

پیام ۳۴

ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال ششم // شماره سی و چهارم //
شهریور ۱۳۹۸ // ۶۸ صفحه // ۱۰۰۰۰ تومان



برخورد طالقانی وار
زنه یاد محمد بسته نگار

نگاهی به زندگانی و مبارزات مرحوم
آیت الله سید جلال طاهری اصفهانی
گفت و گو با فضل الله صلواتی

۴۶



روشنفکری
علی قاسمی

۱۱

عدهای فکر می کنند
خودشان انقلاب را حفظ کرده اند
گفت و گو با اعظم طالقانی

۱۳



ویژگی های تاریخی جریان نوگرای اسلامی
زنه یاد عزت الله سبحانی

۵

پرونده ویژه بحران طلاق؛ واقعی یا برساخته رسانه ها؟!



پرونده انتخابات مجلس
با آثاری از:
الهه کولایی
آذر منصوری
مهدی معتمدی مهر
اسماء عرفانی فر

انتخاب در سایه

پیشخوان

پیپه ۲۵ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره بیست و هشتم
ژانویه ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	چهارمادان انقلاب و دوموزنگ انقلاب مهری شمس	۱۹	علیه تاجری، قلم، کتاب و تازگی مهری شمس
۲۲	فرزینهای جاری یا انقلاب و برپایی مهری شمس	۲۳	مبارک ترماس فرهاد امام حسین مهری شمس

در آستانه چهل سالگی انقلاب

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

پیپه ۲۶ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره بیست و نهم
فوریه ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	سید جمال آزادگر شاه ساری مهری شمس	۱۹	همه پرسی، یکی از راههای خروج از بن‌بست مهری شمس
۲۲	امید و آزادی امید و آزادی مهری شمس	۲۳	فرس های از مشتاق مهری شمس

پریشی از مردم؛ اصل اجرا نشده قانون اسلامی

فرزینهای جاری
یا انقلاب و برپایی
مهری شمس

مبارک ترماس
فرهاد امام حسین
مهری شمس

پیپه ۲۷ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و نهم
مارت ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	وین مصطفی سحابی مهری شمس	۱۹	چهارده شهریور در کاروان روشنکاری دین مهری شمس
۲۲	ایرانی ها مثل امیدوار و ملی نمون امید اجتماعی مهری شمس	۲۳	مسئله امید اجتماعی در ایران مهری شمس

تعمیق هویت ملی؛ پیش نیاز توسعه

ایرانی ها مثل امیدوار
و ملی نمون امید اجتماعی
مهری شمس

مسئله امید اجتماعی
در ایران
مهری شمس

پیپه ۲۸ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و هشتم
آوریل ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	تأمین در پنجای چوان امروز ایرانی مهری شمس	۱۹	مشتوی بودا و سز نو به نو شدن جهان مهری شمس
۲۲	بهران آب، مسئولان ناوان و مردان شریف مهری شمس	۲۳	بشر بی حقوق مهری شمس

پسینتنگار در پستور زمان

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

پیپه ۲۹ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و نهم
مهر ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	پیرامون آزادی، شورا و فساد مهری شمس	۱۹	نخستین آزادی، شورا و فساد مهری شمس
۲۲	مناقشه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید مهری شمس	۲۳	آزادی دوباره پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی مهری شمس

نگاهی به مشن ملی جهانپهلوان نخبی

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

پیپه ۳۰ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و نهم
اوت ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	پار دیرنمان محمد بستکار مهری شمس	۱۹	درسی آموزی با فرورده ها در مکتب مصطفی مهری شمس
۲۲	محمدزاده شاه مشروطه تا سادگر مهری شمس	۲۳	اصل بر توانمندسازی است نه وابسته کردن مهری شمس

از رنجی که می بریم

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

پیپه ۳۱ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و نهم
سپتامبر ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	ساختن حسینیة ابراهیم برای ما یک نماند است مهری شمس	۱۹	بودجه های برای مردم یا فرادستان؟ مهری شمس
۲۲	حافظ قدرت یا هر قیمت مهری شمس	۲۳	فلاتانی مردمگرا، فرطینی برای گذار مهری شمس

فرصت های نابرابر زنان و مردان

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

پیپه ۳۲ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و نهم
اکتوبر ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	بهبود وضعیت زنان؛ زمانی است وقتی در جامعه مهری شمس	۱۹	بهبود وضعیت زنان؛ زمانی است وقتی در جامعه مهری شمس
۲۲	زن، صلح و توسعه مهری شمس	۲۳	پیوند شادی و نیک مهری شمس

سال سخت روحانی

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

پیپه ۳۳ ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره سیست و نهم
نوامبر ۱۳۹۷ - ۱۵ صفحه - ۵۰۰ تومان

پیران: بهمن پور و وحید رحمت
تولید: مرکز نشر آثار و نشریات

۱۸	روشنکاری مهری شمس	۱۹	حافظ قلم به سرتنگی رسید مهری شمس
۲۲	احتمال مشارکت جمعی در بهبود مصرف آب مهری شمس	۲۳	به یاد دوست مهری شمس

گذری بر شرایط و ضرورت های ناشی از آن

پانزدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز خاتمه انقلاب
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.
چهل سالگی انقلاب اسلامی، چهل سالگی جمهوری اسلامی ایران است.

میراث انقلابی
امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی، امید به انقلابی.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب امتیاز

جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول

اعظم طالقانی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

دبیران

دبیر تحریریه: احمد هاشمی
مشاور تحریریه: مهدی غنی

همکاران تحریریه

کیمیا انصاری، منیژه گودرزی، لاله شاکری
حوریه خانپور، زهرا زالی

همکاران

فاطمه پزشک، صدیقه کنعانی،
یاسمن عزیزی، صدیقه مقدم، مصطفی آشوری

امور هنری و فنی

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی
حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

اشتراک و آگهی

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران‌چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

فهرست

۴ :: مادر بزرگ قصه می‌گوید
اعظم طالقانی

۵ :: ویژگی‌های تاریخی جریان نوگرایی اسلامی
سخنرانی زنده‌یاد عزت‌الله سبحانی

۱۱ :: روشنفکری
علی قاسمی

۱۳ :: عده‌ای فکر می‌کنند خودشان انقلاب را حفظ کرده‌اند
اعظم طالقانی در گفت‌وگو با اعتماد آنلاین

۱۷ :: برخورد طالقانی‌وار
زنده‌یاد محمد بسته‌نگار

۲۱ انتخابات مجلس

۲۲ :: راه‌حل، قرار گرفتن مجلس در رأس امور است
الهه کولایی

۲۴ :: نقش تعیین‌کننده مشارکت مردم در انتخابات
آذر منصوری

۲۹ :: دموکراسی حاصل یک فرآیند است
مهدی معتمدی‌مهر

۳۱ :: جایگاه آرای مردم در جوامع دموکراتیک
اسماء عرفانی‌فر

۳۵ :: بررسی وضعیت تحصیلی و تخصصی اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس
دکتر علی شاه‌حسینی

۳۶ طلاق

۳۷ :: ما برای فصل کردن آمدیم!
آزاده توسلی

۴۰ :: تأملاتی جامعه‌شناختی درباره طلاق در ایران
فاطمه موسوی ویاپه

۴۳ :: درک درست از ماهیت ازدواج؛ راهکار کاهش طلاق
گفت‌وگو با فاطمه هاشمی

یادمان

۴۶ :: نگاهی به زندگانی و مبارزات مرحوم آیت‌الله سید جلال طاهری اصفهانی
گفت‌وگو با فضل‌الله صلواتی

اجتماعی

۴۹ :: هنوز که هنوز است...
معصومه‌علی‌اکبری

ادبیات و فرهنگ

۵۳ :: ارنواز؛ مادر ایران، نشانه ستمدیدگی دوگانه و تبعیت زن ایرانی
علیرضا قراباغی مرضیه اوجی

۶۰ :: درباره مصائب زن امروزی

۶۲ :: برای گذشتن دلیل بهتری بیاور
محمد پروین

زنان

۶۴ :: اخبار زنان
حوریه خانپور

مادر بزرگ قصه می گوید



سرمقاله

اعظم طالقانی

« دلم صراحی لبریز آرزومندی است
مرا هزار امید است و هر هزار تویی! »

این سالها از هر چیز گفتیم و نوشتیم؛ از سیاست، اقتصاد، مشکلات مناطق محروم، مصائب فرهنگ و بسیاری از امور به ظاهر جدی و ضروری، اما اجازه بدهید سرمقاله این شماره را با این خطاب آغاز کنم؛ «فرزندان نازنینم»

این نوشته درددلی است از مادر بزرگی که عمری از سر گذرانده و نصیحتی است که از پی سالها تجربه اندوزی می آید. این چند خط روایت

جست و جویی است در پی طفل گمشده «امید» که هیچ گاه این قدر دور و فراموش شده نبوده است. مخاطب این نوشته نسلی است که مالک فردای این سرزمین است؛ که در این چهار دهه هر چه می باید خطاب به صاحبان قدرت گفته ایم.

سالها پیش بود. هفت پائیز از نخستین گریه ام گذشته بود. وقتی هفت ساله باشی برای خندیدن بهانه لازم نداری و من کودکی سرخوش و بازیگوش بودم. هنوز بوی نوبی پارچه روپوش «ارمک» طوسی ام توی مشامم هست. صبح به صبح پایبون و یقه سفیدم را مرتب می کردم و راه می افتادم به سمت مدرسه. یادم نیست تا سال آخر دبستان چند دست از آن روپوشها داشتم، اما یادم نرفته که لباسم همیشه آراسته بود.

مادرم برایم عروسکی دوخته بود. کلاس اول را که تمام کردم، دو تا عروسک دیگر برایم آورد. خواهران دوقلویم را بسیار دوست داشتم، به آغوش می کشیدمشان و به عشق آنها زندگی می کردم. با علاقه درس می خواندم و کنجکاو بودم. در نوجوانی پرسشهای زیادی برایم مطرح می شد و نمی دانستم چگونه پاسخهایشان را بیایم. پدرم درگیر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی بود و مادری داشتم که هم پدر بود و هم مادر. هنگامی که پدر در بند نبود، تمام تلاش مادرم این بود که فضای آرامی را برای مطالعه و تحقیق پدر فراهم کند. گاهی به همراه مادر و بچهها دور پدر جمع می شدیم و پرسشهایمان را مطرح می کردیم. ایشان هم با کلامی شیرین و همراه با قصههایی نغز از سرگذشت آدمها پاسخ ما را می داد. چه بسیار زمانهایی که با نظر پدر و مادر مخالف بودیم، اما هر سخنی هم بود در نهایت احترام مطرح می شد.

ایام زندان پدر، روزها و سالهای سختی بود، اما آن مصائب برای ما ظرفیت ساز بود. نه فقط ما، فرزندان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و مهندس سبحانی هم گرفتار مشقات فراوان بودند. آنها باید برای ملاقات، راهی طولانی را تا برازجان طی می کردند. آن زندان شرایط ناگواری داشت و زندانیان برای تهیه ضروریترین لوازم زندگی همچون وسایل خنک کننده زحمات زیادی کشیدند. در آن روزگار تلخ که نصیب زندانی شکنجه بود و قسمت خانواده اش رنج بی پایان دوری، کجا می توانست جوانه امیدی سر برآورد؟ با همه اینها ما ناامید نبودیم. پدر همیشه می گفت: «نوک دماغت را نبین، امتداد افق را نگاه کن» من خیال می کردم منظور او از افق نقطه ای است که آفتاب غروب می کند، اما بعدها فهمیدم منظور او افق روشنی است که هر کسی به واسطه نور امید وجودش در آینده روشن فرادها می بیند. اینکه با اندیشه و تلاش و صداقت و عشق به مردم و میهن، نه تنها خوب زیستن را یاد بگیریم که منشأ خیرات روشنیها باشیم. امید یادگرفتنی است و یاددادنی.

روزگار نوجوانی و جوانی ما تلخ و سخت بود، اما حالا که به پشت سر نگاه می کنیم آن روزها مملو از تجربیات شیرین و گران بها بود. همان روزها بود که برادرم در شانزده سالگی دستگیر شد و چهار ماه در زندان انفرادی بود. او برای خرید نان رفته بود و دیگر برنگشته بود. مدت ها از او بی خبر بودیم. پسر خاله و پسر عمه مان هم دستگیر شده بودند. هر روز از صبح با مادر و خاله و عمه ام به مقابل شهربانی در باغ ملی می رفتیم، تا اینکه بالاخره گفتند که او را دستگیر کرده اند. زیرپیراهن او را به ما دادند. زیرپیراهنی که رد خون رویش بود و نشان می داد که برادر را شکنجه کرده اند. پس از آن پدرم دستگیر شد. با همه اینها برادر پس از آزادی با تلاش فراوان تحصیلاتش را ادامه داد و زندگی تشکیل داد. برادر نام اولین فرزندش را امید گذاشت.

پدر هنگام دستگیری در خانه فردی در لواسان بود. با دیدن کامیونهایی که از روی تپه پایین می آمدند فهمید برای دستگیری او آمده اند، از خانه بیرون آمد تا با دستگیری اش صاحب آن خانه به در دسر نیفتد. شاه در روز درگذشت پدر در مصاحبه با بی.بی.سی گفت که بارها سعی کرده پدر را از بین ببرد، اما نگران بوده که چرا سیا به او اجازه این کار را نداده و پس از دیدن خیل جمعیت در مراسم تشییع او دلیل مخالفت سیا را فهمیده است. پس از دستگیری برادر یک مأمور ساواک به خانه ما آمد. آن زمان ما نمی دانستیم او مأمور ساواک است. او یک بسته اعلامیه به من داد تا توزیع کنم. تیتراژ آن اعلامیه این بود: «دیکتاتور خون می ریزد» من پرسیدم چرا باید این اعلامیه را پخش کنیم؟ او پاسخ داد همین قدر که خشم مردم برانگیخته شود کافی است. بعدها فهمیدیم دلیل این کار او پرونده سازی برای پدر بود. دستنوشته پدر از همین اعلامیه را بعدها در پرونده او گذاشتند. آن زمان پدر همراه با مهندس بازرگان به ده سال حبس محکوم شد.

فرزندان نازنینم، هر ستاره ای که در آسمان می درخشد، نور امیددی است که به قلبهای ما می تابد. امید رمز پیروزی است، به شرط آنکه توانایی هایمان را بشناسیم و تمام تلاشمان را به کار گیریم. حتما در این راه پستی و بلندیهایی هست و دور از ذهن نیست که در برهه هایی خیال کنیم که تحمل ابتلائات از حد توانمان خارج است، اما با ایمان و توکل و اعتماد به نفس می توانیم از آن مرحله عبور کنیم، چون ذات انسان خلاق و آفریننده است. گاهی همین سختیها باعث می شود از تمام توانایی هایمان استفاده کنیم و همین امر باعث می شود استعدادهایمان شکوفا شود. این ماییم که با امید آینده را می سازیم.

مادرم نقل می کرد جوانی را می شناختم که تعدادی میخ را در سینی می گذاشت و کنار کوچه بساط می کرد و می فروخت. سالها بعد همین فرد ثمره تلاشش را دید و تاجری بلندآوازه شد. او نام فامیل خود را میخ چیان انتخاب کرد. آیت الله طالقانی نیز همیشه دختران و پسران را به کار تشویق می کرد، حتی کار کارگری. با تشویقهای او بود که با داشتن دو فرزند در پرورشگاهی به عنوان پرستار کار می کردم.

عزیزانم، می دانم که به سختی روزگار می گذرانید، حتی گاهی توصیه به طاعت داشتن سخت است، اما باور دارم نسل جدید با وجود انباشت تجربی تاریخی سالها مجاهدت و ایثار، نسلی روشن اندیش و سازنده است. یقین دارم فردای روشنی در انتظار مملکت ماست.

پی نوشت:

۱. سیمین بهبهانی

ویژگی‌های تاریخی جریان نوگرایی اسلامی

سخنرانی زنده‌یاد عزت‌الله سبحانی در مهرماه ۱۳۷۴ - جلسه دوم

کنند. اگر تحرکی بین ما بچه‌مذهبی‌ها به‌وجود آید، باید با مشارکت همه باشد که خیلی بهتر است. تقاضای من اولاً مشارکت است، ثانیاً جدی تلقی کردن بحث‌ها، چراکه مسئله خودمان، ملتمان و دینمان است. ضمناً آمادگی خود را برای بررسی شده است. در علم روان‌شناسی به‌خصوص روان‌شناسی اجتماعی از ناخودآگاه صحبت می‌کنند و من معتقدم که خود ناخودآگاه نیز لایه‌لایه است که در طول زمان شکل می‌گیرد. اگر به‌لحاظ تاریخی نگاه کنیم نوگرایی عبارت

«رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي».

بعد از سلام، قبلاً گفتم که شرایط مملکت خطیر و فاجعه‌آمیز به‌نظر می‌رسد، البته شاید هم واقعیت نداشته باشد، لذا ایجاب می‌کند که کارهایی انجام گیرد. جلسه قبل تکیه من روی نوگرایی بود. گفتم جماعت نوگرا، صرف‌نظر از عقاید و باورها، یک واقعیت هستند؛ یعنی هم به‌لحاظ فیزیکی و هم به‌لحاظ اجتماعی نحله‌ای جوان و فعال و زنده و متحرک هستند و آینده نیز متعلق به جوانان است. دیگر اینکه این نحله در مقایسه با سایر نیروها به‌روزترند به‌لحاظ صداقت و فداکاری هم شاید بهتر از سایر نیروها باشند.

عمر این نحله حدود صد سال است که از سید جمال شروع می‌شود. کار سید جمال دو وجه داشت: وجه اول به‌لحاظ ملی و اجتماعی؛ و وجه دوم بینش دینی او بود؛ یعنی حرکت او هم واقعیت اسلامی داشت و هم هویت ملی: می‌خواهم بگویم اعم از اینکه نیروهای مختلف، این نحله را بپسندند یا نپسندند یک واقعیت اجتماعی است و به دلیل سوابق تاریخی، وظیفه و تکلیفی هم بر او هست. نسبت به جلسه قبل نقدی بر من وارد بود که وقت زیادی گرفتم و فرصتی برای گفت‌وگو نبود. امروز من طرح موضوع می‌کنم، ولی همه مطلب نیست. امیدوارم دوستان فعال‌تر شرکت



نقدها و تصحیح نظرگاه‌های خودم اعلام می‌کنم. در جلسه قبل وجوه ممتاز نوگرا را گفتم، اما باید سخنی از ماهیت آن هم بگویم. نوگرا چه می‌اندیشد و چه‌کاره است؟ قبل از هر چیز باید نحوه شکل‌گیری اندیشه یا خودآگاهی نوگرا را بررسی کرد. می‌دانیم که خودآگاهی انسان به‌تدریج و در یک جریان تاریخی شکل می‌گیرد می‌دانیم که وجدان لایه‌لایه است و به‌تدریج تشکیل از وجدان فردی است که عضو این نحله است و از لایه‌های زیر تشکیل شده. لایه اول که به‌لحاظ تاریخی قدیم‌تر است لایه مذهبی بودن است. نوگراها عموماً مذهبی بودند و از خانواده‌های مذهبی نشأت گرفته‌اند و صاحب برداشتهای نوینی از مسائل اجتماعی و مسائل مذهبی بودند. لایه دوم اینکه عموماً وابسته به نهضت ملی هستند؛ یعنی ملی بودن در وجدان نوگرا وجود دارد و تا آنجا که من می‌شناسم همه

و ارتباطی بین فرد و خدا برقرار نباشد، آدمی از سرچشمه تغذیه روحی و وجودی خود محروم می‌شود، گیاهی که ریشه در اعماق زمین و آب نداشته باشد، در تندباد حوادث می‌خشکد و می‌پلاسد و حیات و شکوفایی خود را از دست می‌دهد. از ضعف وجه عبادتی، ضعف وجه اخلاقی هم ناشی می‌شود. ممیزه مهم نوگرا وجه اخلاقی آن است که اگر به آن کم‌اعتنا باشیم و جدی‌نگیریم نهضت ممیزه خود را از دست خواهد داد. به نظر من در علل توفیق یا شکست حرکت‌های اجتماعی، اصل بر تحلیل‌ها و شناخت‌ها و آگاهی‌ها نیست، برعکس اصل بر اخلاقیات است و هر جا نهضتی زمین خورده از ضعف اخلاقیات بوده. شناخت و تحلیل، قابل‌جبران است، ولی اگر در نهضتی وجه عبادتی قطع شود دیگر تغذیه نمی‌شود و اخلاق هم از انگیزه و محرک خود خالی می‌شود. نهضت باید از جایی نیرو بگیرد. در تطبیق معارف دینی با معارف جدید اعم از علمی یا اجتماعی تا حدی سطحی‌نگری شده است و به اصطلاح علم و دین را به شکل موزاییکی پهلوی هم

نوگرا ضمن اسلامی بودن، ملی هم بود و با استعمار و استبداد و فقر مبارزه می‌کرد. از دیدگاه تحلیلی‌گری که به دنبال راه چاره است

گذاشته‌ایم. نوگرا انتظارات افراطی از دین دارد، یعنی برخی چیزها را که می‌توان به منطق امور نسبت داد، به دین نسبت می‌دهد و اگر شکستی اتفاق افتد، به پای دین می‌گذارد. هم خود مدعیان، ایمان دینی خود را از دست می‌دهند و هم مردمان از دین برمی‌گردند.

۵- در نوگرایی، ایثار و فداکاری زیاد بوده است، ولی توسعه مادی جامعه جایگاهی نداشته است. در یک جمع گرفتار و عقب‌مانده نه صحبت از آزادی می‌توان کرد و نه عدالت، بلکه یک جامعه باید پویا باشد تا این عناوین موضوعیت پیدا کند. «من لا معاش له لا معاد له» همان‌طور که روح، بدنی می‌خواهد، معنویات یعنی روح

بودن است، چراکه سهم هر فردی به میزان عملی است که انجام می‌دهد و ایمان مجرد بدون تحقق عینی در جامعه کارساز نیست. ولی وقتی ایمان و آگاهی تحقق پیدا کرد برای جامعه مفید واقع می‌شود. ملاک، عمل است نه اندیشه و عقاید و ایمان. من متأسفانه آمادگی جامعه را برای مقابله با خطرات به هیچ وجه کافی نمی‌دانم، گرچه ما مسائلی با حاکمیت داریم، ولی مسئله اصلی ما حاکمیت نیست، بلکه نفس جامعه است. گروه‌بندی‌های جامعه واجد خصائل و رفتار و بینش‌هایی شده‌اند که آمادگی کافی برای دفاع از استقلال، مقاومت، ترقی و تعمیم ویژگی‌های یک جامعه ملی مستقل را ندارند و می‌توانیم بگوییم ضعیف هستند؛ لذا اگر این حرکت بخواهد سعادت‌بخش باشد بیش از آلترناتیو شدن برای حکومت، باید به فکر جانشین‌سازی برای اجتماع باشد، آن‌چنان حرکت اجتماعی باید شروع شود که روند جامعه را تغییر دهد. باید گفت زیرمجموعه از این حرکت، مسئله حکومت و دولت است؛ بنابراین اگر نخواهیم حرکتی در جهت ایجاد و تکوین جانشینی انجام دهیم، روزگار انجام خواهد داد و یا مخالفان نه از موضع نقد و اصلاح، بلکه از سر نفی و خصومت و تخریب این کار را خواهند کرد که آثار آن سازنده نخواهد بود و مردمان را نسبت به مکتب بی‌تفاوت یا معاند می‌سازد. اگر به تاریخ کشورهای سوسیالیستی نگاه کنید، عیناً همین مطلبی که من عرض کردم، بر سر آن‌ها آمد.

۳- خلاقیت در نوگرا کمتر بوده است. از سید جمال به بعد یا الگوی دموکراسی را پذیرفتند یا سوسیالیسم. خودشان کمتر به بافت اجتماعی خاص ما و ضرورت‌ها و نیازهای خاص آن، در مراحل تکاملی آن به‌طور مستقل و جامع اندیشیدند.

۴- لایه مذهبی زیرین‌ترین لایه وجدان نوگراست. مذهب در نوگرا صرفاً یک عقیده نیست که به زبان بگویند و اقرار کنند، بلکه سلوک مذهبی، اساساً عمل است.

نوگرا به‌لحاظ سیاسی و عملی قوی بوده، ولی به‌لحاظ عبادتی ضعیف بوده است. عبادت یعنی وصل کردن دنیای درونی ذهن به کائنات بی‌کران خارج از ذهن و به منبع و منشأ یگانه آن کائنات. اگر چنین اتصال

نوگرایان وابسته به این نهضت می‌باشند و از طریق نهضت ملی مسلمان بودنشان، ربطی به ملیت و وطن پیدا می‌کند. لایه سوم، وجدان عدالت‌طلب است. عدالت‌طلبی رنگ بیشتری نسبت به آزادیخواهی دارد. لایه چهارم، رادیکال بودن که خواهان تغییرات ریشه‌ای می‌باشند. لایه پنجم، اهل معرفت اجتماعی و جهان‌شناسی هستند و معارف دینی را به تحقق اجتماعی آن برمی‌گردانند. نوگرا از سید جمال شروع شد و در شریعتی به اوج خود رسید و این نحله برای توحید و شرک ما به‌زای اجتماعی پیدا کرد، درحالی‌که سایر نحله‌های مذهبی روی مصادیق و ما به‌زای اجتماعی توحید و شرک حساسیت نداشتند. لایه ششم، به‌لحاظ سلوک اجتماعی و مردمی بودن است؛ یعنی خدمتگزاری به خلق را یک وظیفه دینی می‌شناسد. با این ویژگی‌ها و خصوصیات و سوابق تاریخی این نحله خصوصیتی پیدا کرده است که با نیاز امروز مملکت تناسب دارد، یعنی به حرکت ضروری امروز مملکت می‌خورد. اگر بنا باشد حرکتی در برابر فشارهای خارجی و همچنین فشارهای داخلی انجام شود و بخواهد اصلاح اموری در داخل انجام دهد، چنین ویژگی‌های را لازم دارد. البته انتظارات ما از دین هم نباید خارج از شئون دین و مذهب باشد. شاید جماعات دیگری باشند که به‌علت عملکرد سال‌های پس از انقلاب از مذهب برگشته باشند ولی به هر حال مذهب در جامعه ما یک ملات اجتماعی است و عاملی است که ملات بین طبقات اجتماعی گردیده، حتی زبان ما هم نقش مذهب را بازی نمی‌کند. پس این خصوصیت مذهبی تطبیق می‌کند به ضرورت‌های یک حرکت رهایی‌بخش در جامعه ملی ما.

نوگرا ضمن اسلامی بودن، ملی هم بود و با استعمار و استبداد و فقر مبارزه می‌کرد. از دیدگاه تحلیلی‌گری که به دنبال راه چاره است، این ویژگی‌هایی که برای این نحله برشمردیم در جامعه ما واجد اهمیت است و می‌تواند مشکل حل‌کن باشد و اگر به مسئولیت‌ها واقف شود، می‌تواند مؤثر واقع شود، ولی از یک چیز باید برحذر بود و آن غرور قیم بودن و نوک‌پیکان تکامل

پاسخ: پیش از جلسه چنین حرفی زده نشد که چنین انتقادی را به دنبال داشته باشد. منظور عمل برانداز بوده نه انتقاد. در نوشته‌ای که خدمت شما هست توضیح داده شده است.

اما در شرایط فعلی چه باید بکنیم؟ روشنگری و انتقاد که در ایران فردا می‌شود، اشکالی ندارد. اگر مسئله را وسیع‌تر بگیریم رابطه حاکمیت مهم است.

مسئله جامعه، یک کل است. مسئله خاص کشور ما، در حاکمیت خلاصه نمی‌شود. در مقاله‌ای در سه، چهار سال پیش گفتیم، سه الی چهار بار آزادی‌های چشمگیر داشتیم و

را نداشته باشد، باید فعالیت بیشتری برای جا انداختن نقش نوگرایان در جامعه کرد. اگر جمعیتی از اعتبار کافی و واقعی در جامعه برخوردار نباشد، رسالتشان مخدوش خواهد شد. برخی از رهبران نظیر مصدق به علت سوابقشان اعتبار و حیثیتی دارند که یک فرد تبدیل شد به یک جبهه. امیدواریم از این به بعد شخصی نشود بلکه جنبش و حرکتی بشود، تا این گروه در جامعه حیثیت و اعتباری به‌دست آورد. اگر به حیثیت و اعتبار در جامعه نیندیشیم، یا منزوی می‌شویم و خریداری برای ما نخواهد بود یا انزوا به ما تحمیل می‌شود که انزوا بدترین بیماری‌هاست، که از این طریق بسته بودن بر ما تحمیل می‌شود یا به سرنوشت دو تجربه مجاهدین و حاکمیت می‌رسیم که می‌خواهند رهبری و نوک پیکان تکامل بودن را با قهر و غلبه تأمین کنند. قییم بودن و قییم شدن آغاز انحطاط است. این امر اثبات شده که جامعه همانند لوکوموتیوی نیست که همه واگن‌ها را به دنبال خود یدک بکشد. اگر واگن‌ها سهمی در حرکت نداشته باشند، یک لوکوموتیو نمی‌تواند همه را یدک بکشد. شوروی قدرتی کمی نبود، ولی نتوانست جامعه را یدک بکشد و به ضد حرکت نخستین تبدیل شد. ما باید به فکر مقبولیت هم باشیم امیدواریم با همکاری شما پاسخ را دریافت کنیم.

جامعه نیز بدنی می‌خواهند که هم وجود و هم حیات داشت باشد. به‌عنوان مثال نهضت مرحوم شریعتی وقتی شروع شد که جامعه به لحاظ مادی پیشرفت‌های می‌کرد و گرسنگی و فقر به آن معنا مطرح نبود. به هر حال ضمن اینکه توسعه یک ارزش است، بدنی است مادی برای امور معنوی.

۶- نکته آخر اینکه نوگرایی خیلی سیاسی‌اندیش شده است، ولی سیاسی نبوده است اگر سیاسی بود فکر حزب و جمعیت نیز می‌کرد، ولی سیاسی‌اندیش کمتر به تحقق‌های اجتماعی آن می‌اندیشد. ۷- همچنین امور خیریه یعنی خدمت علمی و تحقیقی به محرومان و درماندگان نظیر بیمارستان در فرهنگ نوگراها جایگاهی نداشته است، درحالی‌که چنین نهادهایی، تدریجاً یک بافت اجتماعی می‌شوند که نگاه‌دارنده این نحله و پایگاهی برای عمل به اخلاقیات و جنبه‌های عملی آموزش مذهبی می‌شوند.

می‌گوییم عدالت خوب است، ولی عمل عدالتی نمی‌کنیم. عمل عدالتی را نیز درگیری با ظالمان می‌دانیم، ولی نهادی برای خدمت به محرومان تشکیل نمی‌دهیم. خدمات اجتماعی در دیدگاه نوگرا کم‌رنگ بوده است. اگر این نقدها رفع نشود، رسالت تاریخی انجام‌نشده است و نباید ادعایی داشت.

نوگرایی باید بیندیشد و پاسخی مناسب پیدا کند که جامعه آینده ما در ذات خود متنوع و متکثر خواهد بود. باید دید موقعیت این نهضت در میان جامعه چیست و بینیم جامعه نسبت به نوگرا چه می‌اندیشد. به عبارتی مقبولیت نوگرا در جامعه تا چه حد است، آیا مثبت است یا منفی؟ تلقی جامعه نسبت به خدمت نوگرا، به استقلال و آزادی چیست؟ به نظر من از مصدق به بعد رهبران حرکت‌های ملی، اسلامی بودند. زحمتکشان و بارکشان حرکت‌ها هم، همه مذهبی بودند. باید همیشه جست‌وجو کنیم. جست‌وجو را با رأی‌گیری نمی‌توان انجام داد چیزهایی است که باید به آن پرداخت و پیگیری کرد. ما می‌گوییم نگهبانان عملی نهضت ملی، مسلمان جامعه بودند آیا دیگران در جامعه نیز چنین تلقی از ما دارند. اگر جامعه چنین تلقی اجتماعی

مسئله جامعه، یک کل است.
مسئله خاص کشور ما، در حاکمیت خلاصه نمی‌شود.
در مقاله‌ای در سه، چهار سال پیش گفتیم، سه الی چهار بار آزادی‌های چشمگیر داشتیم و در هر مرتبه این آزادی‌ها، کوتاه‌مدت و در حدود یک فصل بوده و به‌زودی فضای آزاد فروکش کرده است، ولی همه فروکش شدن فضای آزادی را به دشمن خارجی نسبت داده‌ایم. وقتی عملی چند بار تکرار شد باید ضعف درونی را بررسی کرد. اگر حرکتی اجتماعی شروع شود، طبعاً وجه سیاسی و قدرتی نیز دارد، ولی حالا هر اقدامی برای براندازی و انتقال قدرت، متضمن صدماتی برای کل کشور است. آن‌هایی که مدعی آلترناتیو بودن هستند و بیگانه هم آن‌ها را تأیید می‌کند، آیا این‌طرف قضیه را خوانده‌اند؟! آیا ایجاد کار برای ۳/۵ میلیون بیکار ساده است؟ یا نمی‌دانند، یا ولع قدرت دارند. اگر آلترناتیو هستیم اقتصاد مملکت را چه می‌کنیم. ابتدای انقلاب به

در هر مرتبه این آزادی‌ها، کوتاه‌مدت و در حدود یک فصل بوده و به‌زودی فضای آزاد فروکش کرده است، ولی همه فروکش شدن فضای آزادی را به دشمن خارجی نسبت داده‌ایم. وقتی عملی چند بار تکرار شد باید ضعف درونی را بررسی کرد. اگر حرکتی اجتماعی شروع شود، طبعاً وجه سیاسی و قدرتی نیز دارد، ولی حالا هر اقدامی برای براندازی و انتقال قدرت، متضمن صدماتی برای کل کشور است. آن‌هایی که مدعی آلترناتیو بودن هستند و بیگانه هم آن‌ها را تأیید می‌کند، آیا این‌طرف قضیه را خوانده‌اند؟! آیا ایجاد کار برای ۳/۵ میلیون بیکار ساده است؟ یا نمی‌دانند، یا ولع قدرت دارند. اگر آلترناتیو هستیم اقتصاد مملکت را چه می‌کنیم. ابتدای انقلاب به

سؤال: در مقدمه قبل از بحث، گفته شد هرگونه تضعیف حاکمیت می‌تواند به طغیان شورشی‌های کور کمک کند و موجب فروپاشی و تجزیه مملکت گردد. سؤال من این است که هدف از تشکیل این جلسه چیست؟ این مرا به یاد صحبت آقای لاجوردی انداخت که می‌گفت از آنجاکه یک فرد خاصی مقاله‌ای نوشته و به گردانندگان وقت حکومت انتقاد کرده لذا آن حملات موجب شد که عده‌ای دست به اسلحه ببرند و لذا آن فرد خاص، قاتل بهشتی‌هاست. معاویه گفت اگر علی به عثمان انتقاد نمی‌کرد او را نمی‌کشتند.

مسعود رجوی گفتم یک‌قدری روی این مسائل واقعی اجتماعی، اقتصادی و وجوه کارشناسی وابستگی کار کنند ولی او می‌گفت اگر فکر کنیم، از مسئله اصلی که ارتجاع است غافل می‌مانیم. وقتی اساس مملکت ریخت‌وپاش و مصرف و عدم تولید است، چگونه می‌توان آن را به سمت تولید و خلاقیت برد. روز ۲۲ بهمن کردستان و ترکمن صحرا شورش شد و عواقب زنجیروار آن رخ داد و حالا دیگر نیرویی نیست

در نقد به همه حرکات و جنبش‌های داخل جامعه و انقلاب باید رسید و نقد کرد و اشتباهات یا حقانیت‌ها را کشف کرد. یکی از آن‌ها هم جنبش‌ها و عملکردهای نهضت آزادی در آغاز و اکنون است، اما باید به این واقعیت اعتراف کرد که تنها، نهضت آزادی مؤثر در اول انقلاب و روندها و عملکردها و فضاها نبوده است

که جامعه را هدایت و حراست کند. اول نیرویی بشویم و بعد سایر مسائل. باید ابتدا قدرت حراست از استقلال و تمامیت را پیدا کنیم. پس منظور هرگز این نبوده است که انتقاد و اعتراض نشود. شما خود می‌دانید که ما در آثارمان چنین نیستیم، (حتی متهم هستیم که فقط به ضعف‌ها و نقاط منفی انگشت می‌گذاریم) بلکه بحث بر سر خط‌مشی تعالی‌بخش به ملت و مملکت است، در برابر مشی براندازی.

سؤال: در ابتدای صحبت گفتند که نوگرا در برابر سنت‌گراست، در حالی که در الجزایر مرحوم بن بادیس توانست علمای سنتی را سازمان دهد و تعالی دهد و کمک زیادی به انقلاب الجزایر کرد. شریعتی با کتاب حج و فاطمه فاطمه است سنت‌های ما را تعالی داد و مجاهدان با هژمونی قرآن و

سنت، روحانیت را به دنبال خود یدک کشیدند. به نظر من درست نیست بگوییم نوگرا از ابتدا در برابر سنت است.

از ابتدا نباید دشمن‌تراشی کرد، بلکه نوگرا در سیر نوآفرینی خود ممکن است نیروهای سنتی را تعالی داده و با بخشی از آن‌ها ممکن است درگیر شود. آن درگیری در پروسه عمل صالح یک درگیری طبیعی است و نه دشمن‌تراشی، دکتر شریعتی در کتاب حج و فاطمه، سنت و مکتب را به هم پیوند داد و سنت نبوی را احیا کرد. به نظر من قانون اساسی مشروطیت و انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین نهادهای نوگرا در ایران بودند، چراکه عامل زمان و مکان را در احکام دخالت دادند و این نسبت به حرکت‌های حوزوی یک نوع تعالی و نوگرایی بود. هنوز هم فقهای شورای نگهبان به قانون اساسی انقلاب اسلامی سوگند نخورده‌اند، چراکه با ایدئولوژی آن‌ها تطبیق نمی‌کند. نوگرا در رابطه با خدا، عرفانی دارد و به دنبال آن نوآفرینی می‌کند. سنتی‌ها دو بخش دارند: یک بخش سنت آبا و اجداد را به دنبال می‌کند و بخش خوب آن‌ها سنت قرآن و محمد را، برای این بخش، قرآن و سنت یک متدولوژی به حساب می‌آید که این‌ها در برخورد با نوگرا، احیا می‌شوند. باید دانست سنتی‌های ما قرآن و سنت و این‌ها را قبول دارند و از اول نباید آن‌ها را دشمن دانست توالی جامعه هم اجازه دشمن‌تراشی نمی‌دهد.

نوگرا، در برابر اعتقادات سنتی رایج است، نه اسلام حضرت محمد و فاطمه. مرحوم بن بادیس با صوفی‌ها و مرتجعین درگیری‌های زیادی داشت. نوگرا ابتدا در برابر سنت نبوی نیست.

سؤال: شما گفتید تجربه بسیار مهم است، بی‌اعتنایی به تجربه به صنع خداست. به نظر می‌رسد تجربه انقلاب اسلامی تجربه بزرگی بود که همه نیروها در آن شرکت داشتند، نیرویی باید این تجربه را جمع‌بندی کند و نقش همه را مشخص کند. نهضت آزادی بعد از یک دوره رکود وارد سیاست شد و

در پیروزی انقلاب نقش داشت. بعد از انقلاب کنار رفتند و حالا دومرتبه مطرح شده‌اند، ولی هیچ جمع‌بندی از آن تجربه نداده‌اند. از کجا معلوم آن تجربه دوباره تکرار نشود. اگر بخواهیم جریان غالب در انقلاب را نقد کنیم، باید عوامل دیگر را هم نقد کنیم.

در نقد به همه حرکات و جنبش‌های داخل جامعه و انقلاب باید رسید و نقد کرد و اشتباهات یا حقانیت‌ها را کشف کرد. یکی از آن‌ها هم جنبش‌ها و عملکردهای نهضت آزادی در آغاز و اکنون است، اما باید به این واقعیت اعتراف کرد که تنها نهضت آزادی مؤثر در اول انقلاب و روندها و عملکردها و فضاها نبوده است. چنان‌که برخی قبل از انقلاب می‌گفتند: «سنگر به سنگر یعنی سازش‌کاری» ولی بعد از انقلاب آن‌ها نظر خود را نقد کردند. یکی از اشکالات را هم خیلی‌ها این می‌دانند که انقلاب سریعاً پیروز شد و کسی این را پیش‌بینی نمی‌کرد.

سؤال: حکومت دولت موقت حکومت نهضت آزادی نبود. اعضای مؤثری نظیر سبحانی، جعفری و بسته‌نگار در نهضت آزادی بودند که حالا نیستند. عملکرد دولت موقت از اول انقلاب را نبایستی به حساب نهضت آزادی گذاشت.

من آنچه گفتم بیش از یک کلیاتی در مورد ضرورت نقد جریان‌ات گذشته نبود، سؤال این است که آیا این کلیات مورد قبول است تا به جلو برویم؟

سؤال: به نظر من مردم در حال نقد کردن هستند. برخی در اصل دین و اسلام هم شک کرده‌اند، برخی در آخوند شک کرده‌اند، ولی مسئله مهم این است که نقد ما در این زمینه چیست. حالا کسی به روحانیت اعتماد ندارد. جای یک جمع‌بندی غیرفقهی الآن خالی است. منظور یک جمع‌بندی متعادل است. یکی می‌گوید آخوند نباید، یکی می‌گوید دین نباید باشد، به نظر می‌رسد به هیچ نیروی سیاسی اعتماد ندارند

دموکراسی غربی هم انتقاد کرد. چپ‌گرایی بعد از انقلاب تابع جو زمانه بود.

سؤال: مرحوم اقبال، سید جمال را نقد کرد و شریعتی هر دو را. دکتر شریعتی را رادمش نقد کرد و خود شما هم این جریان را چند سال است که به نقد کشیده‌اید. می‌خواهم بدانم اصل نقدی که می‌گویید چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و چه کاری باید بکنند که نکرده‌اند. مثلاً گاهی می‌گویند استبداد است، دموکراسی می‌خواهند. اگر نیاز عدالت باشد باز می‌گویند چرا روی دموکراسی تأکید کرده‌اید؛ بنابراین باید ویژگی نقد را در آورد.

معمولاً چهره‌ای می‌آید و جهش می‌دهد و دو مرتبه رکودی ایجاد می‌شود. ما کلاهمان را قاضی کنیم و بگوییم چه حرفی بر شریعتی اضافه کرده‌ایم؟ افتاده‌ایم روی یک هیستری و حساسیت و با کمترین انتقاد برآشفته می‌شویم.

سؤال: به نظر من نقدها به صورت جریان نبوده است حال باید چه کنیم که به صورت جریان درآید. دکتر سروش هم شریعتی را نقد کرده است. برخی، این نقد را افراطی می‌دانند.

در تاریخ کمونیسم و تفکر مارکسیسم لنینیسم، خود لنین هم (بدعت‌گزار مارکسیسم) به بن‌بست کامل رسیده بود و پیش‌بینی‌های مارکس هم درست از آب درنیامد. لنین گفت تضاد کارگر و سرمایه‌دار، هرگز به انقلاب منجر نمی‌شود. با کم کردن ساعات کار و دادن رفاه این تضاد بی‌رنگ می‌شود. او تبصره‌ای در مقدسات فرهنگ مارکسیستی ایجاد کرد و این غیر از فهم و شعور و تحلیل است بلکه جرأت اخلاقی هم می‌خواهد.

سؤال: سؤال من این است که چرا نوگرایی به جریان تبدیل نشده است. افراد با شناخت‌های کمی وارد مبارزه شده‌اند و حالا می‌بینیم بحرانی در مملکت به وجود آمده است.

تأیید صحبت‌های شما می‌گویم که بایستی نقد جمعی باشد؛ البته یک نفری هم که بشود، باید آن را انجام داد. خود حرکت شریعتی هم یا به تدریج می‌میرد یا نقد آن به دست دشمنان می‌افتد، مگر اینکه چنین جلساتی باشد و حرکت او را احیا کند.

سؤال: گفته شد نقد به صورت جریان وجود ندارد. باید گفت نوگرایی یک پتانسیل است و در واقع تکیه‌گاه محکم تاریخی ندارد یا به عبارتی نهادینه نشده است، بلکه یک کلیت است و درک درستی، از دموکراسی و اقتصاد ندارد. لذا نباید به نوگرا خیلی تکیه کرد.

فکر می‌کنم کمی تند رفتید. انتقاد را باید از جایی شروع کرد که بین باشد و کمتر مخالف داشته باشد. حرف من این است که مقدس شمردن یک جریان ایدئولوژیک به تدریج موجب مرگ آن می‌شود چراکه نمی‌توان به آن انتقاد کرد. مثلاً مارکسیسم در نقد سرمایه‌داری بسیار تیز است ولی در نقد مارکسیسم بسیار کند عمل کرده است. به نظر من ایدئولوژی‌ها و مکتب‌ها نیز نیاز به نقد دارند. به نظر من باز هم همین جماعت نوگرا است که حرف می‌زند. یک وقتی بهانه‌شان این بود که آزادی نیست. بالاخره هویتی دارد و نباید متأسف هم بود. برخی می‌گویند گرچه حکومت بدعمل کرده ولی باز قوی‌ترین گروه اپوزیسیون از خود مذهبی‌ها است، یعنی از دیدگاه غیر هم حرکت مذهبی‌ها عینیت دارد.

سؤال: گفتید نوگرا در پانزده سال اخیر مثبت عمل نکرد، اگر که می‌کرد، شما راضی بودید؟

من از ابتدای عمرش گفتم، نه پانزده سال اخیر. برخی فرهیختگان کارهایی می‌کنند که بعداً متوجه می‌شوند اشتباه بوده است. نوگرا تزهایی مطرح کرده که لزوماً تمام آن درست نبوده است. آیا تجربه قبل هم این بوده که دموکراسی غربی بدون خدشه است؟ مبانی دموکراسی در اسلام وجود دارد ولی شکل آن بستگی به نوع جوامع دارد. نظیر سنت‌های پارلمانی و غیره. به دلیل آزادی‌های غیراخلاقی، می‌توان به

نه روحانیت نه روشنفکر نه ملیون. مردم دیگر حاضر نیستند جان بدهند. آنچه موجب سرعت پیروزی انقلاب شد این بود که شاه خودش رفت و ارتش‌بدها و ژنرال‌های ارتش به کمک امریکا مقاومتی نکردند و سنگر را خالی کردند و به همین دلیل زود پیروز شد. اگر ریشه‌یابی بشود می‌گویند با زد و بند حاکم شدند. به نظر می‌رسد این سوالات را که حول و حوش تجربه انقلاب اسلامی مطرح است باید ریشه‌یابی کرد و بعداً حرکت جدیدی کرد. در این صورت این جمع‌بندی‌ها جذاب‌تر خواهد بود و نسبت به آن فعال‌تر برخورد می‌شود و خیلی‌ها هم نیاز دارند.

از کی معلوم شده مردم به هیچ نیروی سیاسی اعتماد ندارند؟ نظر من این است که نوگرایی باید نقد خودش را بکند. اگر با امریکا هم سازش کرده باید نقد خودش را بکند. ما هنوز وارد هیچ چیز نشده‌ایم و شما فکر می‌کنم عجله کرده‌اید. بسیاری از نیروها می‌گویند ولایت‌فقیه را شریعتی پایه‌گذاری کرد. امت و امامت را او پایه‌گذاری کرد.

باید پایه نقد عادلانه باب شود. آنچه مردم می‌گویند نقد نیست، بلکه نق کینه‌توزانه است. نقد وقتی است که از موضع متعالی برخورد گردد.

سؤال: به نظر می‌رسد، نقد فردی کارساز نباشد بلکه اگر نقد را به صورت تشکیلاتی، سیستماتیک و تقسیم‌کار درآوریم و به صورت یک پیکر جاننداری درآید که بتواند ادامه حیات بدهد، مفید به فایده خواهد بود. باید نقد جمعی باشد و مستمر تا تکامل پیدا کند.

همه‌اش مورد تأیید است. هر کاری که شروع شود ابتدا بدون مهارت‌ها شروع می‌شود. سنت نقد هم روش‌هایی دارد که برای ما جا نیفتاده است. خود دکتر شریعتی بسیاری از نقدها را انجام داده، با برداشته‌های سنتی برخورد‌های زیادی کرده و همچنین مرحوم اقبال. ولی در

باید با بررسی اوضاع و احوال مملکت و جو جهانی به جمع‌بندی‌هایی برسیم که مهم‌ترین آن، رها کردن اصل «جانشین قدرت شدن است». این خیلی مهم است، چراکه قدرت‌طلبی هم وجود دارد و میان‌بر می‌شود.

سؤال: اصلاح‌گران، تاکنون دولت‌مردان بودند نظیر مصدق، میرزاتقی‌خان امیرکبیر، قائم‌مقام. راه خروج از بن‌بست و مشکلات چیست. ما راه‌حل‌های مختلفی را تجربه کرده‌ایم. آیا مستشار نظامی مشکل را حل می‌کرد. در غرب حرکتی شروع شد ولی ما در آخر قضیه وارد شدیم. عباس میرزای اصلاح‌طلب می‌دید که چه باید بکند؟ رنسانس غرب یک تبعات اجتماعی داشت ولی در ایران آن مقتضیات اجتماعی را نداشتیم. بایستی هر رنسانسی، یک پشتوانه جهان‌بینی و فکری داشته باشد، ولی ندارد. نسخه‌های تحمیل‌شده‌ای اجرا شده و در آخر همه مایوس شدند. مدرس می‌گوید بگذاریم کارخانه‌ای به وجود بیاید بعد از حقوق کارگر دفاع کنیم. به نظر می‌رسد خط اصلاح‌طلبانی چون مدرس، مصدق، قائم‌مقام و امیرکبیر راه نجات باشد و نه الزاماً خط نوگرای اسلامی. البته آن‌ها هم به دلیل نبودن تبعات اجتماعی کشته شدند و غریب ماندند و فریادی برای کمک به آن‌ها کشیده نشد. به نظر من زمینه عینی و ذهنی برای تحول نوگرا وجود ندارد. به نظر من طرح مصدق بهتر است تا نوگرا. اگر زمینه‌های عینی و ذهنی اجازه بدهد باید دنبالش را گرفت. باید با سنت‌گرا هم برخورد تعالی‌بخش کرد چراکه ما با امپریالیسم روبه‌رو هستیم و سعی آن‌ها این است که طبقات جامعه را روبه‌روی هم قرار دهند. نکات شما تأیید می‌شود. وقتی دموکراسی زمینه‌اش فراهم نباشد، بیگانه می‌ماند.

من نمی‌گویم اندیشه زاییده ساختارهای اجتماعی است، ولی هر اندیشه‌ای برای شکوفایی خود بایستی زمینه داشته باشد. این سؤال مطرح است که آیا شریعتی بشویم یا امیرکبیر، کدام بهتر است؟ من خودم دوست دارم امیرکبیر شوم او بالاخره اقداماتی کرد، دارالفنون ایجاد کرد، کارهای عینی انجام داد جلوی روس و انگلیس به صورت عینی ایستاد، اما شریعتی گرچه حرف‌های خوبی زد ولی در مقام او قرار نگرفت که امتحان پس بدهد. من مصدق را بعد از چهل سال تازه دارم کشف می‌کنم. ولی نمی‌توان گفت به کار نظری هم احتیاج نداریم، اما اینکه چرا نقد نوگرایی جریان نشد؟ این نقد بر عهده پیروان است نه بر چهره‌های نوگرا، چراکه کار سید در دنیا نهادینه شد؛ نظیر نهضت ملی مصر و همچنین نهضت‌های هند که در خاطرات مولانا ابوالکلام آزاد می‌خوانیم. مشروطیت هم مرهون سید جمال است. استاد احمد بن بلا و آیت احمد در الجزایر الهامبخش از سید جمال بودند. چرا سید در ایران کارش نهادینه نشد؟ چون که در ایران همیشه شخص‌پرستی بر همه چیز سایه می‌اندازد.

سؤال: در سالگرد ۲۹ خرداد یعنی سالگرد خلع‌ید، ملیون از مصدق آن‌چنان صحبت می‌کردند که بچه‌های جوان جبهه از مرحوم امام، یعنی این‌قدر ملی زده شده بودند که فراموش کردند که یادی هم از شریعتی کنند، حرکت‌های مردم خیلی پیچیده شده. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی ایران، نقش هیئت‌ت‌بیش از حزب باشد. هیئت‌هایی که از آن نام بردید خیلی مهم هستند. باید به مردم پیوند بخوریم و تا استراتژی پیوند با مستضعفین را نداشته باشیم دچار سیستم بسته می‌شویم و نابود می‌شویم.

سؤال: گفتید نوگرایی نقد جریانی ندارد. من عنصر اصلی در نوگرایی

را نقد کردن آن می‌دانم. ما شخصیت‌های بزرگی داشته‌ایم و تابعین آن‌ها را هم داشته‌ایم. نوگرایی نقد احساس مذهبی است و نقد به متولیان مذهب از موضع نوگرایی، و این شاخصه اصلی نوگرایی اسلامی است. از موضع تعهد ملی باید یک نقد ملی صورت گیرد کسانی که چنین نقدی را سازمان دهند، مشکل را حل کرده‌اند. به این معنا نوگرایی وجود ندارد، ولی نوگرایی تفکر فلان و بهمان نیست. استمرار تکاملی این جلسه، پیشنهادی است که دوستان کرده‌اند که نقد، یک تشکیلات می‌خواهد که جلو مرگ و نفله شدن را بگیرد تا نقد به دست دشمن نیفتد. اگر دوران فرد گذشته است دوران نقد فردی نیز گذشته است. باید نقد جمعی باشد که نقطه عطف میمون و مبارکی است. سه نسل اینجا وجود دارد: نسل ۱۵ خرداد و نسل نهضت ملی و نسل انقلاب و مجموعه تجارب در اینجا یافت می‌شود در پایان باید به نقد جمعی و جریانی برسیم.

در جلسه گذشته نوگرا در خط مقدم قرار گرفت ولی موجب آن نیست که نقدی صورت نگیرد اگر نکنیم ارتجاع می‌کند، و سروش می‌کند، لائیسسیسم می‌کند و چپ هم می‌کند. برادران باب نقد را باز کرده‌اند و ده دوازده مورد از نقدها را هم گفتیم. نقدشان محصول پروسه تجربی خودشان است. علاوه بر ایشان باید بقیه هم بگویند.

سؤال: آیا به نظر شما علت اینکه نقد جریانی نشده است عدم ارتباط منسجم نیروهایی است که متعلق به این اندیشه‌اند؟

برادری این مسئله را به بحث اساسی سوق داده‌اند. نکته اینکه تفکرمان رایج نشده است و مبانی دموکراسی هم فراهم نیست که شامل یک سلسله تفکرات و یک سلسله نهادهاست. امیدوارم پاسخ داده شود که چرا این جریان فراگیر نشد. ■

روشنفکری

بخش پنجم



علی قاسمی

پژوهشگر تاریخ

« در این شماره به مشخصه‌های روشنفکری دوره اول پرداخته می‌شود: عمده روشنفکران نسل اول از نظر مسئله‌شناسی، انحطاط و عقب‌ماندگی را مطرح می‌کردند. بدیلی که برای این مسئله تشخیص می‌دادند متفاوت بود. مستشارالدوله راهکار را قانون می‌دانست؛ ملکم‌خان تبعیت از الگوهای غربی را در نوسازی و پیشرفت توصیه می‌کرد؛ سید جمال هم که یک‌سوی نگاهش به سنت و زمینه‌های فرهنگی حاکم در جامعه و سوی دیگر نگاهش به مناسبات عصر خود و توجه به مدرنیسم بود. بر وفاق و سازگاری بین سنت و مدرنیته پای می‌فشرد. به‌عبارت دیگر، در مقابل دیگران که الگوی تک‌وجهی و ساده‌ای داشتند، الگوی سید جمال توجه به پس‌زمینه فرهنگی بود که عمدتاً حول اسلام و اندیشه‌های اسلامی می‌چرخید. سید جمال در زمینه روش و راهکار متفاوت از بینه‌های عمل می‌کرد؛ چراکه بنیادهای نظری و معرفتی او بیشتر بر اندیشه‌های اسلامی و ماقبل مدرن استوار بود. به‌عبارتی، ماده تفکر از حیث معرفتی بیشتر مذهبی بود، اما در روش در قالب علم و تکنولوژی عمل می‌کرد و از خرد انتقادی و علمی استفاده می‌کرد. از آنجا که تمرکز ما بر بحث روشنفکری دینی است و سید جمال را پدر و نیای روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی و از جمله ایران می‌دانند باید به سپهر روشنفکری دینی ورود کنیم و ببینیم مؤلفه‌های آن و نقاط قوت و ضعف آن در چیست و چه چیزی را برای جامعه به ارمغان آورده‌اند.

سید جمال با درک این موضوع که بافت فرهنگی و اجتماعی ایران خاص است و در این جامعه مذهب خیلی ریشه‌دار است، معتقد به برقراری نسبت بین سنت و مدرنیته بود. در شکلی دیگر می‌توان از پروژه‌های تعریف کرد که هم ریشه در میراث سنتی و گفتار سنتی داشته باشد و هم از الگوهای جدید بهره برد. در واقع از یک‌سو با الگویی آمده بود که چندین سده از صدر اسلام تا زمان خودشان به حیات خودش ادامه داده بود و از طرف دیگر در رویارویی با غرب شاهد ورود یک سلسله الگوها در زمینه‌های مختلف به ایران بودند. در مقابل الگوی سید جمال، سنت‌گرایانی بودند (روحانیت سنتی) که معتقد به عدم نسبت بین سنت و مدرنیته بودند و همچنین الگویی که مدرنیست‌ها ارائه می‌دادند و بر جمع بین سنت و مدرنیته واقعی نمی‌نهادند در کنار این‌ها الگویی ماقبل اسلامی هم بود که هرچند در حیات اجتماعی و فرهنگی ایران به فعل حضور خیلی پویایی نداشت، ولی رگه‌هایی از آن گرایش‌ها در وجدان ایرانی‌تین‌انداز بود و به بخشی از هویت ایرانی تبدیل شده بود. سید جمال ردپای سنگینی بر وجدان جامعه به‌لحاظ فرهنگی داشته است و موجب تحولاتی در تاریخ این جامعه شده است. گزاره‌های سید جمال را می‌توان موارد زیر دانست: مروج اخذ علم و دانش جدید بود. او به عقل‌گرایی و تجربه‌آوری عنایت داشت. ناقد رویکردهای فلسفی کلاسیک بود. در نقد و تقابل با دیدگاه‌هایی ارسطویی و متافیزیکی بود.

داعیه‌دار اصلاح دین بود و اعتقاد داشت که باید دین و قرآن را از شائبه خرافات و تعبیرهای خرافی مدرسی زدود تا گوهر تابناک اسلام نمایان شود. دو مسئله را سدر راه توسعه در ایران می‌دانست: الف) استبداد در قالب حکومت استبدادی (متعینه؛ ب) جهل و خرافات. او در مقابل این دو مسئله مبارزه با استبداد و ترویج اندیشه‌های ملهم از اسلام و الگوهای مدرنیستی را پیشه خود قرار داده بود. در زمانه سید جمال از آنجایی که ایران جولانگاه تضاد انگلیس و روس بود و دست قدرت‌ها را در رفتار حاکمان داخلی بسیار بازمی‌دید، او مبارزه ضد استبدادی را به نحوی مبارزه ضد استعماری هم می‌دانست. به‌عبارتی پروژه او ضد استعماری، ضد استبدادی بود. مدلی که سید جمال برای نفی استبداد و استعمار ارائه می‌داد، اتحاد اسلام بود. او بر این باور بود که باید یک اتحادیه وسیعی از کشورهای اسلامی شکل بگیرد تا در مقابل استعمار بتوان از این حالت مسخ‌شدگی نجات یافت. با تسامح می‌توان از نوعی ناسیونالیسم اسلامی در افکار سید جمال نام برد. سید جمال به مرزهای ملی جغرافیایی اعتقاد نداشت و از برابری و مساوات در بین کشورهای اسلامی صحبت می‌کرد. در مشروطه اندیشه‌های اسلامی دو جناح را در برمی‌گرفت یکی جناح روشنفکری که عمدتاً سکولار بود و جناح مذهبی که امثال بهبهانی و طباطبایی جزو آن بودند که هر دو جناح متأثر از اندیشه‌های سید جمال بودند. اندیشه سید

جمال هم در روحانیت مشروطه خواه و هم در روحانیت مشروعه طلب تأثیر گذار بوده است. جریان روشنفکری در دوره اول از منظر مسئله شناسی، بر انحطاط و عقب ماندگی تأکید می کند و به عنوان بدیل عمدتاً الگوهای مدرنیستی را ارائه می کند.

سید جمال در روش، روش از بالا را انتخاب می کند. به عبارتی به دربار نزدیک می شود که این مسئله یکی از نقدهایی است که شریعتی به مشی سید جمال وارد می کند که آن قدری که او تلاش کرد که دربار را دگرگون کند چه بسا بهتر بود روی توده ها سرمایه گذاری می کرد که البته در آن موقعیت به خاطر جهل مردم سید جمال سعی کرد از طریق نهادهای حاکمیت، تجار و بازار و نیروهای روشنفکری حرکت کند چراکه توده ها نه سواد لازم را داشتند و نه زمینه لازم وجود داشت و نه خود نظام ارباب رعیتی این اجازه را می داد.

سید جمال در حالی وارد کارزار شد که پس زمینه های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران که ریشه در مذهب داشت و این مذهب خودش را در قالب سنت و آداب و رسوم تعیین داده بود که به عنوان مانعی در برابر نوآوری درآمده بود. سعی سید جمال برطرف کردن این موانع بود. در آن مقطع هم استبداد و هم استعمار مانع از ایجاد زمینه های لازم برای تغییر بودند. سید جمال در بنیادهای فکری روی مذهب اسلام و قرآن تکیه داشت و در روش سعی داشت خرد مدرن، علم جدید و فناوری را در خدمت پروژه اش قرار دهد. در مورد اینکه چرا سید جمال نتوانست موفق باشد مطمئناً باید عوامل مختلف را مورد بررسی قرار داد. در ناکامی یک پروژه گاهی شرایط عینی آماده نیست و جامعه به آن سطح از قابلیت برای رشد و فهم یکسری از مسائل نرسیده است یا این که مناسبات تولیدی آن عقب مانده است یا طبقات اجتماعی رشد نکرده یا نهادها و ساختارهای لازم تشکیل نشده است و یا رهبری ضعیف بوده است یا عوامل دیگری دخالت داشته است.

دوره های روشنفکری:

تفکیک دوره های روشنفکری جنبه اعتباری دارد و هدف طرح شاخص های هر دوره برای فهم بیشتر است. دوره اول که از زمان سه دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه تا شهریور ۱۳۲۰ است. در این

دوره روشنفکران با رویکرد اصلاحی، بذریه های اصلاح گری را پاشیدند. در این دوره با رویکرد اصلاحی-احیایی مسئله اصلی عقب ماندگی را انحطاط می دانستند.

دوره دوم از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد است. در این دوره با نگاه انفعالی و تأثیر پذیری از غرب، مظاهر علم و تکنولوژی تمدن غرب را می گرفتند و درصدد درونی کردن آن بودند.

دوره سوم از زمان ۲۸ مرداد تا سال های ۱۳۴۰ است. در این دوره فرایندهای مدرنیزاسیون سازی نهادی می شود و پس از تبدیل به صورت های نهادی، از سال های ۴۰ به بعد شاهد طرح اندازی های جدیدی هستیم که پارادایم ایدئولوژی گرای و انقلابی گری است و تقریباً تا سال های ۶۰ ادامه دارد.

دوره چهارم از سال های ۶۷ به بعد است که از آن به دوره عرفی گری یا معرفت اندیشی تعبیر می کنیم.

مؤلفه های دوره اول روشنفکری عبارت اند از:

الف) در اولین رویارویی با غرب به تفاوت غرب پیشرفته و توسعه یافته با شرق عقب مانده رسیدند. در این دوره آنچه برجسته می نمود مظاهر مدرنیزاسیون بود تا مدرنیته؛ به عبارت دیگر، از آنجا که مظاهر جنبه ملموس مادی داشت مثل قانون، صنعت، تکنولوژی، بوروکراسی و... بر آن ها تأکید می شد.

در تفاوت مدرنیزاسیون، مدرنیسم و مدرنیته باید به اختصار گفت که مدرنیزاسیون در اشکال نهادی متعین می شود. مدرنیسم ترجیح ایدئولوژی و باوری است که عقل و منطق در خدمت توجیه و ترویج آن برمی آید و مدرنیته وضعیتی است که به لحاظ فلسفی و فکری در جامعه های به وجود می آید و منجر به مدرنیزاسیون و مدرنیسم می شود.

ب) نقد مظاهر سنت بدون نقد مبانی آن. اگر سید جمال و مجموعه احیاگران می توانستند ریشه های سنت را بکاوند، طرح اندازی های بهتری را پیش روی جامعه قرار می دادند.

تکیه بر مبانی عقلی در فهم مبانی دینی

در پرتو خرد مدرن می توانیم به بازشناسایی و بازخوانی سنت از آنچه در قالب خرافات و غیر آن است بپردازیم. ویژگی خرد مدرن، تمایز ایجاد کردن است. خرد مدرن یا انتقادی به مثابه شمشیر دو لبه است و ضمن اینکه می خواهد چیزی را بسازد به دنبال خراب

کردن هم است. سید جمال به عنوان نسل اول روشنفکری در رویارویی با تمدن غرب به دنبال وفاق و سازگاری بین سنت و مدرنیته بود. سید جمال و امثال او در فهم مبانی دینی بر مبانی عقلی تکیه داشتند. او در زمینه روش معتقد به روش شناسی تجربی بود. مدل جامعه سیاسی سید جمال پان اسلامیزم بود. او ضد استعمار و ضد استبداد بود و روی عدالت تأکید خاصی داشت. عمدتاً به دنبال نوسازی سیاسی و اقتصادی بود. از نظر سیاسی می خواست قدرت دربار را با الگوی مشروطه و با محدود کردن قدرت پادشاه، محدود کند که خودش نوعی رویکرد مشروطه خواهی بود. همچنین در سر داشت که با اتخاذ علم و تکنولوژی از غرب جامعه را به توسعه یافتگی برساند.

سید جمال از نظر رویکرد مذهبی و قرآنی نص گراست. روش و راهکار اصلاحی او به لحاظ استراتژیک از بالاست به دلیل اینکه سطح جامعه را پایین می دانست. سید جمال با رویکردهای ارسطویی و مدرسی روی سازش نداشت. پارادایم فهم جهان در دید سید جمال و امثال او نوعی کیهان شناسی بود که دانشمندان علوم تجربی از طریق تجربی حاصل کرده بودند. باید یادآوری شود ما در دوره اول، نسل روشنفکری نداریم، بلکه بیشتر به صورت فردی ظاهر شدند و بر دوره های بعد از خود تأثیر گذار بودند.

دلایل ناکامی سید جمال

سید جمال برای دستیابی به اهدافش عجله داشت و زبان نقد و انتقاد و صراحت را انتخاب کرد و به همین دلیل به هر کجا پا می گذاشت از آنجا بیرونش می کردند.

پروژه سید جمال از انسجام برخوردار نبود و پراکنده بود و روش و بنای حساب شده ای نداشت به عبارت دیگر فاقد برنامه منسجم و عملی بود.

در مشی سید جمال تضادهایی وجود داشت. او در افکار انقلابی بود، اما در روش اصلاحی است که این ها با هم سازگار نیست. بینش انقلابی، روش و استراتژیکی انقلابی را می طلبد. در عین حالی که تلاش می کند با حکومت وقت مبارزه کند، اما روش مصالحه را در پیش می گیرد. از یک طرف به قدرت توده مردم ایمان دارد و بیان می کند که اگر توده به پا خیزند نیروی فوق العاده ای ایجاد می شود اما از طرف دیگر روشش اصلاح از بالاست. ■

عدهای فکر می‌کنند خودشان انقلاب را حفظ کرده‌اند

گفت‌وگویی اعتمادآنلاین با اعظم طالقانی

◆ اگر واکنش نشان بدهند قاعدتاً نباید تکرار شود. در صورتی که به ائمه تذکر داده شود، ممکن است سخنانش را اصلاح کند. ولی اینکه می‌گویند «ترک عادت موجب مرض است» وقتی دهان کسی بی‌کنترل باشد و کلمات



و جملات در مورد دیگران نباشد، هر حرف بی‌ربط و دور از شأنی را به زبان می‌آورد. می‌خواهم یک حرفی بزنم که البته انگیزه‌ام از زدن این حرف تبلیغ خودم نیست و می‌خواهم قرآن را تبلیغ کنم. من از بعد از اینکه در دو سال گذشته اتفاقاتی افتاد و افراد زیادی را در خانواده از دست دادیم، افرادی که برایمان عزیز بودند، تصمیم گرفتم قرآن را دوباره با دقت و بدون تعجیل دوره کنم. ولیکن حتماً نکات اخلاقی و مهم، نکاتی که جامعه را از گزند

معامله را رها کنید به نماز جمعه بپردازید» باید از همه امور مطلع باشند. در واقع بیع و معامله هم تحت تأثیر نماز جمعه خواهد بود. در نماز جمعه به شما اطلاعاتی می‌دهند که وضع اقتصادی چگونه است و در چه شرایطی شما می‌خواهید با یکدیگر معامله کنید، این مورد را حداقل بدانید این خیلی مهم است.

نماز جمعه در جامعه اسلامی باید درست اجرا شود و فراگروهی و فراجناحی باشد تا بتواند اطلاعات درستی به مردم بدهد. در نماز جمعه حتی تهمت زدن به دیگران، چون با مسائل اخلاقی اسلام تطبیق نمی‌کند، به هیچ وجه مجاز نیست. البته ما گاهی اوقات در نماز جمعه در طول چهل سال شاهد چنین چیزهایی بودیم. گاهی اوقات هم گزارش‌هایی که به مردم داده شده و در ارتباط با مسائل زیادی که اتفاق افتاده برخی واقعیت نداشته است.

◆ نماز جمعه خیلی مهم است، درست است؟

بله برای جهت دادن و آماده‌سازی جامعه برای شروع برنامه جدید مهم است.

◆ چطور می‌شود وقتی در تریبون

به این مهمی هر حرفی زده می‌شود، سیستم هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند؟ مثلاً در شهر مهمی مثل مشهد هفته پیش گفتند زنان لاابالی و...! ممکن است واکنش نشان بدهند در مورد جملات نامناسب مردم به خصوص جوانان.

◆ به یاد دارید چه موقع مطرح شد مرحوم پدر قرار است در نماز جمعه شرکت کنند؟ احتمالاً احمدآقا این پیام را آوردند.

تا جایی که من در جریانم به این شکل بود که مرحوم پدر خودش به این نتیجه رسیده بود که نماز جمعه باید برقرار شود. به سید احمدآقا تلفن کرد و گفت که الان موقعی است که باید برنامه نماز جمعه را برپا شود.

◆ خودشان پیشنهاد دادند؟

بله. ایشان هم پیام داد که به خدمت امام بروند. سید احمدآقا با مرحوم طالقانی تماس گرفت و گفت موافقت کردند و گفتند خودت برو برگزار کن.

◆ آیت‌الله پیش از انقلاب هم امام جمعه بودند؟

بله، پدر قبل از انقلاب نماز جمعه را در بعضی جاها می‌خواندند؛ البته در مسجد نمی‌خواندند. چون در آن زمان در مساجد اجازه اقامه نماز جمعه را نمی‌دادند. حتی در مسجد خودش هم اجازه برگزاری نماز جمعه نداشت. به هر حال در هر شرایطی بود سعی می‌کردند نماز جمعه را بخوانند، چون خداوند در سوره جمعه تأکید دارد که نماز جمعه را برپا دارید، برای اینکه اطلاعات صحیح و واقعی روز که در جامعه اسلامی گذشته به اطلاع مردم مسلمان برسد. چون مردم درحالی که سرگرم به کار هستند، همان‌طور هم که در آیه آمده است: «بیع و

که گناه و جنایت و جرم مرتکب شده، وقتی اعمالش را می‌پوشانیم، در واقع به دلیل منافع و حفظ قدرت خود دست به این اعمال می‌زنیم.

واقعیت را به مردم بگویند و بخواهند قانون درباره‌اش اجرا شود و تبعیض قائل نشوید. شاید اگر ما این کار را می‌کردیم، این همه اختلاس ادامه پیدا نمی‌کرد و جلوی این کار گرفته می‌شد

اینجا حکم الهی را اجرا نمی‌کنیم. حکم الهی هیچ‌وقت این‌طور اجرا نمی‌شود. مگر پیامبر بین افرادی که آن جامعه بودند تبعیض قائل می‌شد فرق می‌گذاشت؟ حتی افرادی که صحابه بودند. قبل از انقلاب این‌ها را یادمان دادند. نمی‌دانم چرا بعد از انقلاب روایات و مطالبی درمی‌آید که ضد آن چیزی است که قبل از انقلاب به ما آموزش می‌دادند؟! چیزی که به ما آموزش دادند و با آن انقلاب کردیم با آن این چیزی که الان وجود دارد، زمین تا آسمان فرق دارد. این روایات از کجا آمده که آقایان از خودشان درمی‌آورند؟ جواب بدهند؟ کدام یک از این روایات معتبر است؟ آیا شرایط علم رجال را دارد؟ شرایط علم رجال خیلی سخت است که بخواهید یک روایت را نقل کنید. در پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی دقت کنید، در برخی آیات که ایشان بحث می‌کنند در آخر یک روایت می‌آورد که خیلی حساب شده است و با عقل تطبیق می‌کند، با اجماع تطبیق می‌کند، با قرآن تطبیق می‌کند، آن چیزی است که خدا و پیامبر راضی هستند، نه هر روایتی! یعنی چه که هر که بالای منبر می‌آید یک روایت برای خود می‌گوید؟ و سبب تمسخر عده‌ای می‌شود ضمن جامعه را رشد بدهد. نه اینکه روایتی باشد که مردم را به سمت بدی‌ها ببرد و به آلودگی‌ها بیفتند.

می‌شد! مردم این همه به حقوق همدیگر و به مسائلی که جامعه را به سوی سقوط می‌برد، هدایت نمی‌شدند! چرا نکردید؟ باید در محضر خدا جواب دهید. خیلی هم مهم است.

♦ سال ۹۰ که گفتند ۳ هزار میلیارد تومان اختلاس شده مردم در یک شوک فرورفتند؛ اما الآن خبر اختلاس‌ها خیلی عادی شده است. اگر اختلاس‌هایی که اتفاق می‌افتد، دستگاه قضائی از عهده مجازاتشان برنیاید و از طرفی برای جلوگیری و مانع شدن تداوم این رفتار در جامعه حرکتی نشود، نه تنها کمکی به پرورش جامعه نکرده‌ایم، بلکه گناه، خطا و جرم را افزایش داده‌ایم که این بزرگ‌ترین مسئله است! من نمی‌دانم افرادی که چنین می‌کنند چطور می‌خواهند در محضر خدا جواب دهند؟ اصلاً معاد را قبول دارند یا خیر؟ چه توجیهی برای خدا خواهند داشت.

♦ لازم است آخرت را به‌طور عملی قبول داشته باشیم نه به‌طور لفظی.

آدم در هر لحظه در ذهنش خدا را می‌بیند. «ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقْفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ * ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» ریسمان خدا، ریسمان مردم! یعنی خدا تجلی مردم هستند و مردم تجلی ذات پروردگار! پس وقتی ما می‌بینیم خدا اینکه اعلام می‌کند از رخ خودش در ما دمیده و صفات ثبوتیه و سلبيه او را هم می‌دانیم و از روح خود بر شما دمیدم، یعنی چه؟ یعنی تکثری در کره زمین ایجاد شده که آن روح الهی در این بنده‌ها باید باشد. وقتی این روح الهی را برای منافع دیگر سرکوب کنیم، کم‌کم دیگر یادمان می‌رود که واقعاً بنده خدا هستیم و باید پاسخگوی رفتارمان باشیم نه توجیه‌گر! اصلاً دیگر برایش مهم نیست و این عادی می‌شود و در جامعه ما به همین دلیل جرم عادی شده است. این خطر بسیار بزرگ و انحطاط است. به خدا قسم که مسئولان باید برای جلوگیری، راه درست را پیدا کنند. راه درست نمی‌روند! اگر کسی واقعاً کار زشتی کرده، گناه کرده، به یک شکل دیگر از او دفاع نکنیم و او را بالا نبریم! مردم می‌فهمند کسی

خطر و انحراف حفظ می‌کند، یادداشت کنیم و جمع‌بندی آیتی که می‌خوانم را بنویسم. خدا می‌داند که چقدر دستورات اخلاقی در قرآن یافتیم که ندیدیم این آیات اخلاقی تدوین شده باشد! من هم کار نکردم. منتها الان وقتی به معضل جامعه توجه می‌کنم، می‌بینم که واقعاً به توصیه‌های قرآن توجه نشده است. طرف با موتور می‌رود، حرف زشت می‌زند! در ماشین است، حرف زشت می‌زند! پشت تریبون است، حرف زشت می‌زند. توهین، خزعبلاتی که به هر حال زشت است در بین مردم شوربختانه به کاری بسیار عادی تبدیل شده است، حتی در سوره‌ای که اسمش یادمان نیست از سوره‌های آخر قرآن است، می‌گوید: «ای گروه مردان، گروه مردان دیگر را مسخره نکنید چه بسا آنها از شما بهتر باشند! ای گروه زنان، زنان دیگر را به تمسخر نگیرید چه بسا زنان دیگر از شما بهتر باشند». معنی این چیست؟ این اخلاق است یا نه؟ این در رفتار اجتماعی است! در رفتار اجتماعی خدا می‌گوید: «فاذکرونی اذکرکم، واشکرونی ولا تکفرون»، یاد کنید مرا تا شما را یاد کنم» پس کسی که می‌گوید من یاد خدا هستم، محال است اخلاقیات را فراموش کند، چون خود را در محضر خدا می‌بیند. من فکر می‌کنم به جای حرف زشت زدن، می‌شود خیلی محترمانه تذکره داد نه اینکه توهین باشد! آن توهین و تهمت سبب می‌شود دیگران بخواهد راه درستی را برگزینند، به عکس آن در موضع واکنش می‌افتد و این خطری برای جامعه است.

من بعضی از رفتارهای نماز جمععه‌ها را دیدم که مردم را به واکنش وامی‌دارد. فرض کنید اتفاقاتی می‌افتد، اختلاس می‌شود یا مسائل دیگر، به جای اینکه به آن شخصی که این به حقوق مردم خیانت کرده البته اگر در دادگاه ثابت شده باشد، صادقانه به مردم بگویند وقتی همه چیز علنی است، پس می‌توان به مسئولان اعتماد داشت. پس شما که ائمه جمعه هستید اگر می‌خواهید درباره این موضوع صحبت و اطلاع‌رسانی کنید باید سعی کنید اطلاع‌رسانی درست کنید یا بگویند از پرونده اطلاع دقیق ندارم یا درست و کامل بگویند! لا پوشانی نکنید! واقعیت را به مردم بگویند و بخواهید قانون درباره‌اش اجرا شود و تبعیض قائل نشوید. شاید اگر ما این کار را می‌کردیم، این همه اختلاس ادامه پیدا نمی‌کرد و جلوی این کار گرفته

این نکته را بهتر است شما بدانید اگر شهید باهنر، دکتر بهشتی و دکتر گلزاده غفوری، این سه نفر با همدیگر و با همکاری بعضی از افراد در وزارت آموزش و پرورش دوران سال‌های دهه ۵۰، کتاب‌هایی که چند سال قبل از انقلاب تهیه کردند، نسلی که در دبستان، دبیرستان تا دیپلم آن کتاب‌های بینش دینی را نمی‌خواندند اصلاً به نظر من ممکن بود تغییرات انقلابی نمی‌شد!

این کتاب‌ها را من نگه داشتم چون به قدری این‌ها سازنده بود که برایم سؤال بود که چطور جلوی این‌ها را نمی‌گیرند. اواخر حکومت شاه بود، نسلی که بالا آمد با آن بینش دینی بالا آمد و در صحنه حاضر شدند. نمی‌گویم کامل شده بود، نمی‌خواهم زیاده‌روی کنم، ولی خیلی مؤثر بود. اصلاً هدف زندگی را برای جوانان تشریح کرده بود. من هر وقت تدریس می‌کردم لذت می‌بردم. متأسفانه بعد از انقلاب کنار رفت!

◆ نماز جمعه یکی از المان‌های اصلی انقلاب اسلامی است. چطور شد که بعد از چهل سال تریبون نماز جمعه گاهی به محلی برای تهمت و افترا تبدیل می‌شود؟

مسئله اینجاست که عده‌ای خودشان را مدافع حکومت اسلامی می‌دانند و دفاع از حکومت را فقط در حیطه اختیارات خودشان می‌دانند.

◆ در واقع می‌گویید لزوماً آدم‌های بدفکری نیستند و به زعم خود از نظام دفاع می‌کنند؟

عده‌ای فکر می‌کنند فقط خودشان این انقلاب و این حکومت را نگه داشته‌اند و حفظ کرده‌اند. نمی‌دانند که جامعه را به کدام سمت می‌برند. در واقع توجه ندارند! یک وقت است توجه ندارند، یک وقت هست نادان‌اند. من فکر می‌کنم توجه مسئولین موافق نیستند و توجه نمی‌کنند.

◆ آیا خاطره خاصی از اولین حضور نماز جمعه پدر دارید یا احیاناً از خطبه خودشان ناراضی باشند؟

نه من چنین چیزهایی از ایشان ندیدم. یک بار به ایشان گفتم اجازه دهید من هم با شما بیایم که بتوانم در ردیف‌های جلو بنشینم چون در خیابان و اطراف آنقدر که شلوغ می‌شود

کنیم! اصلاً انسان‌ها باید با هم محترمانه رفتار کنند. پس کرامت انسانی یعنی چه؟ من یک بار این مورد را به آقایان نامه دادم و گفتم شما می‌گویید اعلامیه جهانی حقوق بشر اشکال دارد! قرآن هم کرامت انسانی را مطرح کرده است. پس شما کدام کرامت را قبول دارید؟ این را روشن کنید. خدا این موجودی که به نام انسان و به نام آدم از نسل آدم را خلق کرده این یک بزرگواری‌ای در وجودش قرار داده است. حق نداریم بزنیمش! حق نداریم آزارش دهیم. اولاً خیلی از مجازات -حالا قصاص هم بحث خودش را دارد، به هر حال قصاص یک بحث بزرگواری و کرامت انسانی را مطرح می‌کند- با خود خداست. به غیر خدا کاری نداریم، فقط باید اخلاق و رفتار بزرگوارانه و احترام را در نظر داشته باشیم. پیامبر فرمود: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ما باید کاری کنیم اخلاق غالب باشد. یک خانمی که محجبه و متدین است باید احساسات خود را کنترل کند. ممکن است یک انسانی را ببینم یک مقداری رفتار و کردار و پوشش درستی نداشته باشد، وقتی که می‌خواهید این را مطرح کنید، شما حق ندارید به او توهین کنید که کرامت انسانی‌اش را لکه‌دار کنید. ما اصلاً افراد را مقابل خودمان جری کردیم. اگر به فردی چیزی بگوییم چنان موضع می‌گیرد و عصبانی می‌شود که او هم توهینی می‌کند؛ یعنی اخلاق در هر دو پایین آمده است.

این محجبه دیندار با آن غیرمحجبه به زعم بعضی‌ها دین‌دار هر دو رفتارشان یکی می‌شود که این موجب انحطاط این جامعه خواهد شد. نسلی که بالا می‌آید، نسلی می‌شود که اصلاً مفهوم اخلاق را نمی‌داند. در کتاب‌های درسی کمتر بحث شده است. اگر در کتاب‌های درسی در رابطه با رفتارهای صحیح و انسانی تأکید کنند خیلی مهم است.

ما چه کتاب‌های درسی در مورد رفتار می‌خواندیم! در کتاب درس فارسی کودکی می‌دید از جایی آب می‌آید اگر از شب تا صبح آن جایی که آب ریزش می‌کند جلوگیری نشود منطقه را آب فرامی‌گیرد. تا صبح انگشت خود را در این سوراخ می‌گذارد، انگشتش تا صبح یخ می‌زند ولی شهر را آب فرامی‌گیرد و مانع خطر می‌شود فرضاً اینکه شهر را آب نبرد! این‌ها فداکاری‌های اخلاقی است. این‌ها خیلی مهم هستند

◆ بعد از چهل سال که از انقلاب گذشته تصویری که از حکومت اسلامی که دنبالش بودید و تلاش کردید به آن برسید چقدر به تصویری که الان مشاهده می‌کنید شبیه است؟ می‌خواهم عرض کنم جامعه یکپارچه نیست! عده‌ای واقعا مسلمان‌اند و درست عمل می‌کنند، ولی اکثریت به دلیل رفتارهای نامناسب برخی از قدرت‌مداران مملکت، متأسفانه به جای اینکه قدرت‌مداران را وادار به اصلاح کنند، خودشان راه کج می‌روند. وقتی ابوبکر خلیفه شد عربی آمد و گفت: «کج بروی با نوک شمشیرم صافت می‌کنم» ما به جای اینکه بیاییم به در مورد بدی‌ها واکنش نشان دهیم و راه اصلاح را بیابیم خودمان هم کج می‌شویم. این ضعف است! باید پیدا کرد که ریشه‌اش

چیزی که به ما آموزش دادند و با آن انقلاب کردیم با آن این چیزی که الان وجود دارد، زمین تا آسمان فرق دارد. این روایات از کجا آمده که آقایان از خودشان درمی‌آورند؟ جواب بدهند؟ کدام یک از این روایات معتبر است؟ آیا شرایط علم رجال را دارد؟ شرایط علم رجال خیلی سخت است که بخواهید یک روایت را نقل کنید

کجاست؟ در دنیای امروز، ارتباطات، خیلی نزدیک شده است. دهکده جهانی است. در این دهکده جهانی آن طرف دنیا که نفس می‌کشیم این طرف دنیا اطلاع پیدا می‌کنند. یک چنین شرایطی است؛ اما اگر رفتارها نه معترضان و تبعیض‌آمیز در دنیا مشاهده می‌کنیم در جامعه جهانی وجود دارد، خیلی از حسن‌ها و اخلاقیات و روابط اجتماعی درست هم در دنیا وجود دارد. چرا به آن‌ها توجه نمی‌کنیم؟! چرا آن‌ها را عمل نمی‌کنیم؟! روش درست مبارزه را هم بلد نیستیم. گاهی ما

وقتی می‌خواهیم مبارزه کنیم، اهانت و توهین و تحقیر را به کار می‌بریم و واکنشی را در مقابل خودمان ایجاد می‌کنیم؛ که از منطق و رفتار نیکو خارج می‌شود ما هم باید محترمانه برخورد

گفت تخلیه کن. من به دادگاه رفتم و دادگاه دستور تخلیه داد.
در آن زمان آقای حائری رئیس دادگاه به من گفت: من خیلی تحت فشار هستم. ما مجبور

عده‌ای فکر می‌کنند فقط خودشان این انقلاب و این حکومت را نگه داشته‌اند و حفظ کرده‌اند. نمی‌دانند که جامعه را به کدام سمت می‌برند. در واقع توجه ندارند! یک وقت است توجه ندارند، یک وقت هست نادان‌اند. من فکر می‌کنم توجه ندارند. چرا؟ شاید هم یا دستورات بعضی از مسئولین موافق نیستند و توجه نمی‌کنند

شدیم که به فکر جایی باشیم، می‌گشتیم ولی جایی پیدا نمی‌کردیم، یک روز به من خبر دادند که ساعت سه بعدازظهر تریلی‌ها در حیاط هستند و اثاث را وسط حیاط ریختند و همه چیز را به هم ریختند و به حیاط ریختند. وقتی این‌ها را گفتند فوراً آمدم و دم در ایستادم وضع نابسامانی دیدم. به یاد شرایط مضطر حضرت زینب افتادم. همین‌طور متحیر بودم. ایستاده بودم، دو خانم از اهالی محل از همان محله اینجا که ما را می‌شناختند، آنجا آمدند و سؤال کردند ماجرا را گفتیم: ما دنبال جا می‌گردیم. گفتند صبر کنید آقایان می‌خواستند اثاث را در تریلی‌ها بریزند و به جاده ساوه (انبار دولت) ببرند.

ایشان هم با چند نفر آنجا ایستاده بودند. ما دو زن بودیم و دو مرد همراه ما بودند، موافقت کردیم. دیدم آن دو خانم آقای را آوردند که به من گفت، من مالک ساختمان فعلی هستم کلید را به من دادند. گفتیم: من که با شما قرارداد نیستم! نه مبیعه‌نامه نوشتیم و نه قرارداد و نه پول دادیم. اینکه نمی‌شود گفتند: شما کاری نداشته باشید. اثاث‌ها را ببرید. خلاصه هر کاری کردیم راضی نشدند و من در اینجا به یاری خدا پی بردم! تعجب کردیم! اثاث را تا صبح با تریلی داخل حیاط ریختیم. اسفندماه هم بود هوا سرد بود. تا توانستیم کم‌کم اثاثیه‌ها را بعداً جابه‌جا کنیم. ■

شد ساختمان روبه‌روی منزلش را هم اجاره کند و یک ساختمان دیگر را هم اجاره کرد باز هم کم بود! ساختمان دیگری را هم در خیابان هدایت اجاره کرد که الآن حسینیه شده است که آنجا انبار خواروبار، و از نان و نفت بگیرد تا طلاوجواهرات بود. وقتی هم از دنیا رفت آن کسی که مسئول دفترش بود به خدمت امام در قم رفت و به امام تحویل دادند.

◆ شبیه‌ترین نماز جمعه‌ها به نماز جمعه پدر طی این چهل سال نماز جمعه کدام یک از ائمه را دیدید؟
آیت‌الله منتظری بود که خودش هم عامل بود و به قول معروف حرفی که از دل برآید بر دل نشیند! همچنین آقای هاشمی بود هم که مخصوصاً در آخرین نماز جمعه‌شان برای همیشه ماندگار شد. شاید افراد دیگری هم بودند اما من یادم رفته است.

◆ این زن خوب و آقازاده دو، سه سالی است خیلی پررنگ شده است. اینکه آدم آقازاده باشد و نفس عماره را کنترل کند خیلی دشوار است؟
ببینید مشکلات اجتماعی، اقتصادی و خیلی چیزها بیدار می‌کند. ولی این دلیل نمی‌شود راه انحرافی برویم تا بتوانیم این مشکلی را برطرف کنیم. این خیلی مهم است. من واقعا جایی نداشتم، ساختمانی را که پدرم اجاره کرده بود، من اجاره کردم و تا موقعی هم که نشسته بودم اجاره را پرداخت کردم. با اینکه افراد دیگری هم از آن ساختمان استفاده می‌کردند که متعلق به دفتر سابق پدر بودند. کار هم می‌کردیم و مشغول بودیم. وقتی که آقای مکی آمد و با مالکان ما که پسران آقای صدیق بودند پدرشان فوت کرده بود در دادگاه انقلاب پرونده‌ای بود که این ساختمان صادره شود، پدر گفت: پسران ایشان در ایران هستند پدرشان هم که فوت کرده پس مالکان هستند نمی‌توانید این ساختمان را صادره کنید. این پرونده در اوین بود. پدر با این‌ها قرارداد اجاره بست و آنجا را اجاره کرد. خواروبار و... انبار کرده بودند که به کسانی که تحث پوشش بودند خواروبار ماهانه می‌دادند. بعد از مدتی که ما آنجا بودیم مالک به من گفت: اینجا را بخر. در حقیقت پولی که می‌خواست من نداشتم. چون پول نداشتم، به دادگاه شکایت کرد و

و سروصدا می‌کنند که من حرف‌های شما را درست نمی‌شنوم. پدر گفت با من نیا اذیت می‌شوی! گفتیم: نه! می‌آیم. خلاصه از من اصرار و از ایشان انکار، من سوار شدم! کنار پدر رفتیم، جلوی در ورودی چنان روی ماشین ریختند که نمی‌توانستم پیاده شوم و در ماشین مانده بودم. پدر گفت: من که گفتم با من نیا. خودش به زور پیاده شد.

◆ در این مدت چند هفته نماز جمعه را برگزار کردند؟ خیلی طول نکشید.
حدود ۷ نماز جمعه. البته نماز جمعه‌ها تکثیر شده است.

◆ برای ایراد خطبه‌ها از امام نظر خواهی یا مشورت می‌گرفتند؟
بله ممکن بود. اصلاً ممکن بود به قم بروند، اول با امام صحبت کنند بعد بیایند با مردم صحبت کنند. در کل مرحوم طالقانی اگر چیزی را قانع نمی‌شد آنقدر استدلال و صحبت می‌کرد شاید تا دیروقت شب یا روز تا اینکه هر دو بتوانند متقاعد شوند. اگر شما توجه کرده باشید من این را اعلام می‌کنم تا موقعی که پدر زنده بود، شرایط اجتماعی این اندازه بی‌اعتمادی نبود! افرادی به هیچ‌وجه جرئت نفس کشیدن نداشتند. افرادی نمی‌توانستند به کسی توهین کنند. در حقیقت تا پدر زنده بودند، من در خیابان خانم‌ها را سوار می‌کردم با خانم‌های حتی بی‌حجاب احوالپرسی می‌کردم و با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردم. بعد می‌گفتند برای تهیه حجاب و چادر می‌رویم سؤال می‌کردم چرا؟ اظهار می‌کردند چون مطمئن هستم در ادارات همسرشان رفتار خلافی نمی‌کنند، چون معتقد بودند اکثر زنان مذهبی شدند؛ بنابراین همسرانشان به انحراف نمی‌روند و به همین دلیل می‌خواستند چادر سر کنند! این خیلی مهم بود. انعکاس اینکه انقلاب اسلامی است و اغلب افرادی که اول انقلاب رفتار می‌کردند که خودشان عامل به اسلام بودند و به اخلاقیات اسلام و به رفتارهای اسلامی پایبند بودند.

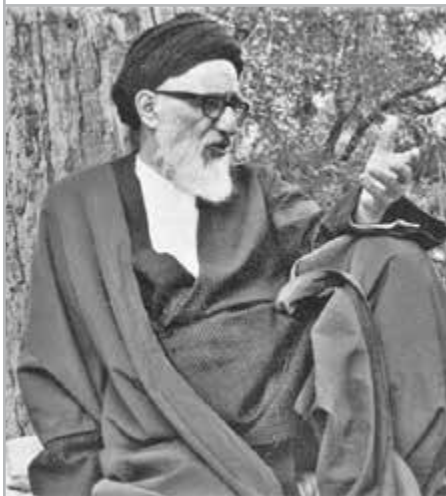
باور می‌کنید پدر وقتی از دنیا رفت هیچ چیز نداشت! ارث بنده از کتاب‌های پدرم ۳۵ هزار تومان بود که به من ارث رسیده بود. مرحوم طالقانی چیزی نداشت! در بحبوحه انقلاب، خانه خودش را در اختیار انقلاب گذاشت و خود به منزل پدر عروسی رفت. بعد مجبور

برخورد طالقانی وار



زنده یاد محمد بسته‌نگار

طالقانی) احتمالاً شاهین را به‌عنوان جوانی و فرزندی از فرزندان خود نصیحت می‌کرد که احساس برافروخته و برانگیخته‌اش از دست روزگار و جنایات بی مکافات مدعیان مذهب را کنترل کند چهره خشک و عبوس مذهب او را تحریک نکند مذهب چهره



مهربان دربرگیرنده و پرلطفی دارد؛ البته از شاهین به‌خاطر بی‌توجهی و آزرده شدن حداقل برخی از هم‌وطنان مذهبی‌اش «گلایه» می‌کرد. گلایه‌ای پدران... از دست فرزندی که حداکثر او را ناخلف اما از گوشت و خون خود و خودی^۱

در اینجا فکر می‌کنم اگر درباره دیدگاه‌ها و عملکرد طالقانی توضیحات بیشتری داده شود و ابعاد مسئله از هر جهت برای اظهار نظر و داوری درباره دیدگاه ایشان کاملاً روشن شود،

آورده‌اند و همین باعث کشمکش و نزاع و حتی در بعضی موارد به کشتار و خونریزی انجامیده است که مرحوم شهید مطهری در کتاب انسان و سرنوشت به آن اشاره کرده است. در صورتی که اگر به‌طور جامع به قرآن نگریسته شود و این دو سری آیات در کنار هم بررسی شوند این اختلافات و این نزاع‌ها پیش نمی‌آمد (در این مورد برای آشنایی بیشتر می‌توان به کتاب انسان و سرنوشت نوشته مرحوم مطهری مراجعه کرد).

در مورد مرحوم طالقانی و مرحوم مطهری نیز باید با این روش جامع اندیشه و عملکرد آنان را مطالعه کرد. در این مورد دوست گرامی‌مان آقای علیجانی مقاله‌ای تحت عنوان «برخورد طالقانی‌وار-برخورد مطهری‌وار» به نحوه برخورد این دو بزرگوار با دگراندیشان پرداخته که ممکن است برای برخی به‌خصوص دوستان که احاطه کافی و کاملی با اندیشه آن بزرگواران ندارند موجب تعبیرات و برداشت‌های گوناگونی قرار بگیرد که این جانب در این مقاله به برخورد طالقانی می‌پردازم و نسبت بر برخورد مرحوم مطهری می‌ماند به مقاله دیگر وامی‌گذارم.

ایشان در مورد برخورد مرحوم طالقانی می‌گویند: اگر طالقانی امروز زنده بود، در مورد اشعار شاعری که مطالبی را برداشته و ائمه شیعه را با حالت طنزآمیز مورد خطاب قرار داده است چه می‌کرد. در این رابطه می‌گویند: «اینک در ماجرای اشعار... نیز شاهد طیفی از برخوردها هستیم... (یعنی

«پرداختن به ابعاد شخصیتی یک فرد یا مطالعه در افکار و اندیشه آنان به‌خصوص در یک مورد و یک مصداق، نباید متوقف به یک دوره خاص باشد و یا اندیشه آن شخص نیز که اگر مطلبی را در زمان خاص بیان داشته آن را تسری به کل اندیشه آن متفکر در طول دوران زندگی دانست. ممکن است اندیشه آن متفکر در طول زندگی عوض شده یا اینکه در دوره دیگری بدون عوض شدن درباره همان موضوع با توجه به اوضاع و شرایط مطلب دیگری بیان نماید.

چنان‌که دکتر شریعتی نقل می‌کند روزی در فرانسه در کلاس درس استاد گوروچ در ضمن مطالبی به نظر ایشان استناد می‌کند. گوروچ می‌گوید این مطالب نظر من نیست. شریعتی می‌گوید نظر شما در فلان کتاب نقل شده است. گوروچ می‌گوید این نظر من متعلق به چند سال قبل است، اکنون نظر دیگری دارم. همچنین در مورد دیدگاه‌های گوناگون در مورد یک مطلب یا یک موضوع حتی در کتاب آسمانی ما کلام‌الله مجید صدق می‌کند. آیاتی در قرآن هست که انسان را موجود بی‌اختیار و مسلوب‌الاراده می‌داند؛ اما آیات دیگری درست در جهت عکس آیات اول، انسان را کاملاً مختار و آزاد می‌داند. همین باعث شده در طول تاریخ دو گروه در جامعه اسلامی به‌وجود بیایند. کسانی که به جبر معتقد بوده و گروه دیگری برعکس به اختیار روی

یکی اینکه طالقانی افرادی را قاصر می‌داند که به فرض نشنیدن ندای انبیا و عدم گرایش به مذهب... و راه قسط و مبارزه علیه ظلم و ستمگری اقدام و حرکت می‌کنند.

اعتقاد به مبدأ حی
قیوم و حکیم که
اساس فضایل و یگانه
وسيله اطمینان و
خوشی است مطابق
فطرت و براهین روشن
و مورد اتفاق جمیع
بزرگان و مصلحین و
اکثریت بشر است

دوم نسبت به افرادی که عقاید گوناگون خارج از مذهب دارند اما تا زمانی که برخلاف مسیر و حرکت انقلاب حرکت نکنند و عقاید دیگران را به استهزاء و تمسخر نگیرند. حق تعارض و اهانت را نداریم.

در واقع این دو نکته ترجمان این آیه است. «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ» (ممتحنه آیه ۱۸) خداوند شما را از رابطه با کسانی که بر اثر مخالفت در دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از وطنتان اخراج نکرده‌اند منع نمی‌فرماید و نیز شما را از اینکه به آنان نیکی کنید و نسبت به آن‌ها عدالت را رعایت نمایید منع نمی‌فرماید، همانا خداوند مردم اهل انصاف و برپادارندگان عدالت را دوست می‌دارد. (استفاده از ترجمه مرحومه استاد طاهر صفارزاده).

ب: در آن مقاله جمله‌ای از طالقانی نقل شده که «کمونیسم معلول استبداد دینی است که صحیح آن کمونیسم معلول استبداد سیاسی و دینی است» و آن اینکه مرحوم طالقانی اواخر فروردین و اوایل اردیبهشت ۵۸ به دیدن مرحوم امام می‌روند با هم به تبادل نظر می‌پردازند. مرحوم امام با توجه به شرایط روز از مرحوم طالقانی می‌پرسند که چه باید کرد؟ ایشان می‌گویند کارهای

گردد به‌طور مسلم فلسفه مادی متزلزل خواهد شد و قدرت خود را از دست می‌دهد و مردم به اصول فطرت برمی‌گردند. فاقم وجهک للذین حنیفا فطره الله الیت فطر ناس علیها لا تبدیل لخلق الله»^۴

۲- برخورد تسامح و مسالمت‌آمیز مرحوم طالقانی با دگراندیشان

الف: هنگامی که در نوروز سال ۱۳۵۱ به‌اتفاق همسر که تازه ازدواج کرده بودیم به دیدن آن بزرگوار به تبعیدگاه زابل رفتیم. ایشان مشغول نوشتن و تفسیر آیات سوره آل‌عمران بودند در آن هنگام این آیات را تفسیر می‌کردند.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بَعْدَ حَقِّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(به‌راستی کسانی که به آیات خداوند کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می‌دهند می‌کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده).

ایشان در تفسیر یقتلون الذین یأمرن بالقسط می‌گویند: «قید من الناس بیان فاعل یأمرن و تعمیم آن است، آمرین به قسط را از توده مردم و از هر گروه و مذهبی که باشند می‌کشند، این عطف دلالت بر هم‌قدمی و هم‌هدفی آنان با پیامبران دارد. گرچه پیامبران و مقام رسالتشان را نشانخته باشند، چون قیام به قسط و اصول رسالت پیامبران به حق است. سرنوشت کیفی قاتلین پیامبران و قاتلین آمرین بالقسط هم یکی است»^۵.

مرحوم طالقانی در سخنرانی ۳۰ تیر سال ۱۳۵۸ این مطلب را تکرار کرده می‌گوید: «مردمی که ندای انبیا را نشنیدند یا نفهمیدند، قاصرند نه مقصر. اگر در راه قسط حرکت کند برای اقامه قسط، قاتلین این‌ها را قران در ردیف قاتلین انبیاء قرار داده ... این سعه‌صدر اسلام است... اسلام با تنگ‌نظری درست در نمی‌آید؛ بنابراین ما هم تا مادامی که افرادی، گروه‌هایی در خلاف مسیر و حرکت انقلاب اسلامی ما حرکت نکنند حق نداریم به آن‌ها تعرض کنیم، اهانت کنیم»^۶

در این سخنرانی دو نکته از سخنان آن مرحوم استنباط می‌شود:

می‌تواند برای کسانی که اهل تحقیق هستند مؤثر واقع شود. البته مرحوم طالقانی جز در موارد استثنائی در مورد مصادیق اظهار نظر نمی‌کرد و با تبیین و شناختی که از آیات قرآن در زمینه‌های مختلف انجام می‌داد از افراد می‌خواست که خود به تشخیص موضوع و مصادیق اقدام نمایند. در اینجا به دیدگاه طالقانی درباره چهار موضوع می‌پردازم:

- ۱- درباره علل بی‌دینی؛ ۲- برخورد تسامح و مسالمت‌آمیز؛ ۳- برخورد از نوع دیگر؛ و ۴- درباره نظر مرحوم طالقانی درباره شهید مطهری و شهید شریعتی

۱- درباره علل بی‌دینی

الف: مرحوم طالقانی در سال ۱۳۲۸ یعنی حدود ۶۳ سال قبل در مجله مسلمین که ناشر افکار اتحادیه مسلمین ایران به مدیریت مرحوم آیت‌الله حاج سراج انصاری^۲ بود مقاله‌ای تحت عنوان «بی‌دینی امروز جهان عکس‌العمل دستگاه‌های دینی (دستگاه کلیسا) دیروز است»، چنین می‌گوید: «هرکسی به اصول ادیان و مبانی آن آشنا نباشد و سیر تاریخ آن را نداند وضع و اعمال تاریخی بسیاری از منتسبین به ادیان او را از هر جهت به دین بدبین می‌نماید و گمان می‌کند دین تأسیس‌شده برای دشمنی با نوع انسان و در هم شکستن عقل و منطق»^۳

ب - باز در همان مجله در بهمن ۱۳۲۸ مقاله‌ای تحت عنوان روح افکار و فلسفه مادی چگونه پیدا می‌شود، می‌گوید: اعتقاد به مبدأ حی قیوم و حکیم که اساس فضایل و یگانه وسیله اطمینان و خوشی است مطابق فطرت و براهین روشن و مورد اتفاق جمیع بزرگان و مصلحین و اکثریت بشر است؛ بنابراین بی‌دینی و افکار مانند امراض جسمی از عوارض است که به‌واسطه عللی گاهی افکار عارض می‌شود. علل اساسی انحراف فکر از راه و روش حق‌پرستی و فطرت سه چیز است.^۴

در اینجا مرحوم طالقانی به ذکر علل سه‌گانه پرداخته، سپس این چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «اگر محیط‌های اجتماعی از جهت وضع اقتصادی و تربیت وضع بهتری پیدا کنند تا شهوات تعدیل و فضایل زنده شود و از سرچشمه دین معارف و اصول گرفته شود و منتسبین به ادیان وضع خود را تغییر دهند و قدرت‌های ناحق دستشان کوتاه

را به جایی که این گونه اسناد را نگه می‌دارند بدهد. لذا با توجه به مطالب بیان شده برخورد طالقانی با دگراندیشان یک طرفه نبوده بلکه بسته به چگونگی عملکرد آنان طالقانی مواضع مختلف می‌گرفت از جمله در زندان که چنین برخوردی می‌کرد و در همین راستاست که در تفسیر خود نسبت به کسانی که اهل لجاجت هستند موضع خاص را بیان می‌نمود از جمله، الف: در آیه ششم سوره بقره که می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.» (بقره آیه ۶).

طالقانی چنین می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا: کلمه کفر هر جا در قرآن آمده مانند ایمان نظر به باطن و حقیقت است که با معنای لغوی تناسب دارد. کفر و ایمان مصطلح شرعی یا متشرعه برای آثار و احکام آن است... حق این است که آدمی به حسب فطرت نه مؤمن است و نه کافر تا جایی که توجه ندارد و عقل به کار نیفتاده، پس از مرحله فطرت یا غافل و منصرف می‌نماید یا قدرت تشخیص ندارد. این دو دسته با توجه دادن و استدلال ممکن است به سوی ایمان برگردد. آنکه می‌خواهد برنگردد و تشخیص ندهد اگر پس از توجه یا تشخیص انکار نماید چون با توجه و اراده و اختیار کفر را گزیده قابل هدایت نیست»^{۱۰}

ب- همچنین در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره آیه ۳۹). می‌گوید: (آن‌هایی که... پست‌ترین غراییز و شهوات حیوانی را گزیدند و کافر شدند، چشم عقل را نگشودند و در تاریکی اوهام بسر بردند. چنانکه از نور آیات رمیدند و تکذیب نمودند این‌ها ملازم و خوی گرفته با آتش و در آن جاویدان‌اند^{۱۱}.

البته آیات زیادی در این رابطه وجود دارد که پرداختن به آن‌ها در این مقاله امکان‌پذیر نیست به خصوص در مورد افرادی که عملاً از مخالفت گذشته به فتنه‌جویی می‌پردازند و جو را آشفته و افکاری عمومی را منحرف می‌کنند سخنانی دارد از جمله در پرتوی از قرآن در مورد چنین افراد می‌گوید: فتنه (آشوبگری) که به وسیله تحریک افکار و فساد و انحراف از اندیشه و استنتاج منطقی، که موجب گمراهی و ستیزه شود یا به وسیله شکنجه و آزار افراد تا از تعقل و

۳- برخورد از نوع دیگر

این یک روی سکه بود، طرف دیگر برخورد با کسانی بود که اهل لجاجت و مسخره کردن عقاید دینی و ملی مردم هستند طالقانی با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردند اگر به مسخره کردن ادامه می‌دادند راهشان را جدا می‌کردند در این مورد خودم شاهد موضع‌گیری‌های مرحوم طالقانی به خصوص در زندان بودم. دوستان دگراندیش با اینکه افکار خود را داشتند ولی حرمت عقاید و باورهای دیگران را پاس می‌داشتند و اغلب آن‌ها در جلسات عمومی که به مناسبت مبعث حضرت رسول اکرم (ص)، میلاد حضرت علی (ع)، میلاد حضرت قائم (عج) برگزار می‌شد شرکت می‌نمودند و در روز عاشورا که دسته عزاداری راه می‌افتاد، آن‌ها هم به احترام سیدالشهدا(ع)، احترام به جمع شرکت می‌نمودند به همین جهت ضمن آنکه آن‌ها عقاید و باورهای خود را داشتند رابطه با یکدیگر احترام‌آمیز و حسنه بود؛ اما چند تنی از آن‌ها به مسخره کردن و تکه‌پرانی ادامه می‌دادند که برخی از آن‌ها نیز با ما هم‌سفره بودند. مسخره کردن و تکه‌پرانی آن‌ها به جایی رسید که مرحوم طالقانی مجبور شد سر سفره غذا به حالت اعتراض‌آمیز حاضر نشود که بعد از دو روز که طالقانی سر سفره جمع حاضر نشد ما با دیگر دوستان بعد از مذاکره با ایشان و مرحوم مهندس بازگان و مرحوم دکتر سحابی و دیگران از جمله مهندس سحابی، دکتر شیبانی، دکتر محمد مهدی جعفری، ابوالفضل حکیمی، مصطفی مفیدی، علی بابائی و... به دنبال راه‌حل و رفع نگرانی از مرحوم طالقانی به این نتیجه رسیدیم که می‌بایستی میثاق نامه‌ای نوشته شود. از جمله مفاد این میثاق نامه که به امضاء رسید این بود افراد جمع می‌بایستی حرمت عقاید دینی را پاس بدارند البته چند نفری امضا نکردند و خرج خود را جدا کردند این میثاق نامه تا سال‌ها بعد وجود داشت و هر کسی که به زندان می‌آمد اگر می‌خواست داخل جمع شود می‌بایستی آن را امضاء کند. از سرنوشت این میثاق نامه که به امضای جمع کثیری در طول چند سال رسیده است. اطلاعی ندارم اگر در دست کسی باشد لازم است آن را جهت ثبت در تاریخ منتشر نماید و اصل آن

مردم را باید به دست خود مردم داد و در قانون اساسی مشروطیت انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش‌بینی شده اکنون نیز باید به تشکیل شوراها اقدام کرد. حاضرین در جلسه که شاهد بودند که مرحوم امام چندین بار دست خود را به پشت طالقانی می‌زند و می‌گوید این کار را شما حتماً انجام دهید و بعد از ظهر که مرحوم طالقانی برای سخنرانی به مدرسه فیضیه می‌روند که مسئله شوراها را اعلام نمایند. در آن سخنرانی ضمن بیان شوراها و اینکه مورد تأیید امام و مصر در انجام آن هستند در مورد پدیده کمونیسم و علل گرایش جوانان مطالبی را بیان کردند و از جمله فرمودند: «کمونیسم مولود استبداد سیاسی و دینی است، اصالت ندارد، در هر کشوری که استبداد و استثمار و دیکتاتوری و محرومیت بوده و چهره دین مسخ شده (مثل دوران استبداد سلطنتی) پشت سر این استبداد بوده کمونیسم خودبه‌خود تشکیل خواهد شد»^۸.

آیت‌الله طالقانی مطالب دیگری درباره دیدگاه اسلام و سعه صدر دین دارند. از جمله در اولین خطبه از اولین نماز جمعه تهران می‌گویند که در مجلس خبرگان قانون اساسی می‌بایستی همه صاحبان اندیشه و تفکر در این مجلس حضور داشته باشند

آیت‌الله طالقانی مطالب دیگری درباره دیدگاه اسلام و سعه صدر دین دارند. از جمله در اولین خطبه از اولین نماز جمعه تهران می‌گویند که در مجلس خبرگان قانون اساسی می‌بایستی همه صاحبان اندیشه و تفکر در این مجلس حضور داشته باشند. اگر هم نیامدند ما باید از آن‌ها دعوت کنیم تا بیایند و حرفشان را بزنند. بسیاری مطالب دیگر درباره سعه صدر که در اینجا پرداختن به همه آن‌ها ممکن نیست.

اختیار طبیعی خود منصرف شوند و تسلیم تحمیل گردند، گناهی بزرگ‌تر از قتل است، چون فتنه منشأ قتل مواهب و استعدادها و کشتارها می‌شود.^{۱۲}

۴- نکته مهم دیگری که در آن مقاله ذکر شده رو در رویی مرحوم شهید مطهری و شهید شریعتی در مقابل یکدیگر است که نمی‌دانم چه ضرورتی وجود داشت در این زمان که بدان پرداخته است. نتیجه آن این می‌شود که بعد از گذشتن حدود ۳۵ سال طرفداران دو گروه به‌جای پرداختن به مسائل مهم‌تر به کشمکش با یکدیگر بپردازند. اختلافات فکری که بین این دو متفکر وجود داشت همچنان که در گذشته بین متفکران ما وجود داشته، هیچ‌وقت باعث اختلاف و فتنه‌انگیزی نشده است. متأسفانه اختلاف فکری این دو بزرگوار را ساواک و دیگر عوامل دستگاه گذشته به آن دامن زده هم آن دو استاد و هم طرفداران و آن‌ها را در مقابل یکدیگر قرار دادند تا به‌جای مبارزه با نظام سلطنتی به کشمکش و تنازع با یکدیگر بپردازند.

در اینجا مرحوم طالقانی با آگاهی که داشت بعد از آزادی از زندان تلاش و فعالیت جدی می‌نمود که به این رو در رویی کی خاتمه دهد. از جمله پس از شهادت استاد مطهری در مجلس بزرگداشتی که در حسینیه برگزار شده بود هشدار می‌دهد که دامن زدن به این اختلافات از کجا سرچشمه می‌گیرد و سرمنشأ آن از کجا آب می‌خورد. لذا در آن سخنرانی می‌گوید (هیچ‌کدام ما تصور نمی‌کردیم در سوگ یکی دیگر از فرزندان عالی‌قدر اسلام، به این زودی‌ها دور هم جمع شویم جایی که اکنون من نشسته‌ام محلی است که دو شخصیت محقق و دو گوینده و نویسنده از اسلام، در اینجا نشستند و گفتند و هر دو شهید شدند. تا سرنوشت من چه باشد. مرحوم شهید عالی‌قدر و محقق بزرگ ما، مطهری، سال‌ها، مدت‌ها در اینجا مسائل اسلامی و اصول پوشیده شده اسلام را در ابعاد فلسفی توحیدی، مسئله عدل، مسائل معاد را با زبان روز، استدلال و تحقیق کرد. در آن دوره‌های اختناق و در آن دوره‌هایی که رژیم طغیان و ضد دین و ارباب‌های او نمی‌خواستند جوان‌های ما با مسائل اصیل و محرک و انقلابی اسلام آشنا بشوند،

کوشیدند و شب روز سعی کردند و نوشتند و گفتند.

باز فراموش نکنیم که مرحوم دکتر شریعتی با یک مسئله جدید اسلام را مطرح کرد. از دید تخصص و تحقیق خود که دید جامعه‌شناسی بود، هیچ‌وقت نباید ما تصور کنیم که این دیدها با هم اختلافی دارد یا تضادی بین این‌هاست... از وقتی شروع به تحقیق در قرآن شد، جهات و ابعاد و بینش‌های مختلفی در قرآن وارد شد و هرکدام از دید خود محدثین، فلاسفه، معتزله، اشاعره و عرفا هرکدام از دیدی، در این دریای عظیم وحی غواصی کردند... البته همه این‌ها هم به‌حسب زمان خود تحقیقاتشان بسیار مفید بود. اشتباهاتی هم داشتند، خودشان هم اعتراف داشتند. این‌ها چرا هیچ‌وقت با هم دعوا و جنگ نداشتند؟ چرا تضاد نداشتند؟ فقط تحقیقی بود. گاهی هرکدام از مرز خود بیرون می‌رفتند و گاهی هم انتقادات صحیحی داشتند و از مجموع این‌ها به‌تدریج بینش قرآنی مسلمان‌ها گسترش پیدا کرد.

ولی چه شد که در این سال‌های اخیر آنکه محقق فلسفه و حدیث و کلام (اسلامی) مانند شهید بزرگ ما مرحوم مطهری، و این همه منابع فکری و سرمایه به جوان‌های ما، اعطا کرد بعد شهید دیگر ما (مرحوم دکتر شریعتی) که از دید جامعه‌شناسی (که یک مسئله جدیدی بود برای دنیا و ما، چون علم جامعه‌شناسی علم حدیثی بود، علم جدیدی بود)، وقتی که او از این بعد وارد تحقیق اسلام و تبیین اسلام، برای نوجوان‌های ما و مجذوب‌شده‌های ما به مکتب‌های دیگران شد، این‌همه سروصدا بلند شد.^{۱۳}

بعد مرحوم طالقانی درباره علل این سروصدا و اینکه چرا این دو متفکر را مقابل هم قرار دادند. می‌گوید: «با اینکه از اول اسلام، حال، و در بیان حقیقت مسائل اسلامی، مسائل قرآنی همه بحث کردند. چه‌بسا بحث‌هایشان، هم، با هم هماهنگ نبود، به چه علت بود {که در این باره سرو صدا به راه انداختند} عده‌ای از روی اخلاص شروع کردند سروصدا راه انداختن، ولی همین‌ها هم من خود را از ابتدا یقین داشتم و می‌دیدم که آلت دست شده‌اند، چون همیشه مسائل اختلافی بود، شما هر آیه‌ای، هر سوره‌ای از

قرآن را در نظر بگیرید از صدر اسلام تا به حال می‌بینید که هر کسی، هر محقق، هر محدثی، هر عارفی، هر فیلسوفی، نظری داده، پس مسئله تازه‌ای نبود چرا؟ برای اینکه ما در بحبوحه عصر استبداد و استعمار دنیایی بودیم و آن خطری که شرق و غرب برای منافع خود و برای گسترش نفوذ خود در عالم استبدادی می‌دید، همان اسلام اصیل بود، همان اسلام محرک بود، همان اسلام انقلابی بود»^{۱۴} خلاصه این دیدگاه و عملکرد طالقانی که بین دو محقق ما به‌جای اینکه آن‌ها را رو در روی هم قرار دهد و به آتش اختلافات دامن زند می‌گوید اختلافی بین آنان وجود ندارد زیرا که هرکدام از زاویه‌ای به مسئله نگریسته‌اند که این باید مورد توجه محققین و اندیشمندان به‌خصوص دوستانی که علاقه‌مند به آنان است مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت:

۱- برگرفته از سایت ملی-مذهبی

۲- مرحوم آیت‌الله حاج سراج انصاری از علمای بنام، روشن‌بین و فعال در دهه‌های ۲۰ تا ۴۰ بوده که با تأسیس «تحدیه مسلمین» به بحث و گفت‌وگو با مخالفان می‌پرداخت و تألیفات چندی در این باره دارند و مرحوم طالقانی همکاری نزدیک در تأسیس و تشکیل این اتحادیه با آن مرحوم داشتند.

۳- مناره‌ای در کویر، مقالات مرحوم طالقانی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد گردآوری توسط محمد بسته‌نگار ص ۱۷۴ به نقل از جمله مسلمین شماره سال یکم دی‌ماه ۱۳۲۸.

۴- همان، ص ۲۷۸

۵- همان، ص ۲۸۰

۶- پرتوی از قرآن، جلد پنجم، سوره آل‌عمران، ص ۶۱ و ۶۲

۷- وحدت و آزادی، مجموعه پنج سخنرانی از آیت‌الله طالقانی، سخنرانی ۳۰ تیر سال ۱۳۵۸، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۱۶

۸- هجرت و انقلاب، مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی بعد از انقلاب، انتشارات قلم، ص ۱۶

۹- شهادت و شوری، مجموعه خطبه‌های نماز جمعه و عید فطر، انتشارات قلم، ص ۱۲

۱۰- پرتوی از قرآن، جلد ۱، ص ۶۴

۱۱- همان، ص ۱۳۶

۱۲- همان، جلد ۲، ص ۱۲۰

۱۳- هجرت و انقلاب، مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی، سخنرانی دوم تحت عنوان «دو شهید ارشاد» اردیبهشت ۱۳۵۸ انتشارات قلم، صص ۲۱ و ۲۲.

۱۴- همان، صص ۲۲ و ۲۳ ■

انتخابات مجلس

پرونده



با توجه به نزدیک شدن به زمان یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، نشریه پیام ابراهیم پرونده‌ای را به بررسی فضای سیاسی کشور و تحولات آینده اختصاص داده است. در این پرونده پاسخ تنی چند از صاحب‌نظران به پرسش‌های نشریه پیام ابراهیم تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.



راه حل، قرار گرفتن مجلس در رأس امور است



الهه کولایی

استاد دانشگاه

◆ عملکرد مجلس دهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مجلس دهم مانند دیگر نهادهای برگزیده مردم، از ایجاد رابطه نزدیک با مردم بازمانده است. به دلیل حجم حمله‌ها و تبلیغات داخلی و خارجی علیه آن، تصویر درستی از عملکرد این مجلس به وجود نیامده است. در این زمینه متأسفانه سازوکار درستی هم در فراکسیون امید ایجاد نشده است. در واقع بسیاری از کسانی که با قرار گرفتن در فهرست نامزدهای امید به مجلس راه یافتند، پس از ورود به مجلس یا خط عوض کردند یا خود را به استقلال عمل منسوب کردند. این موضوع ارتباط مستقیم با سازوکار اجرای انتخابات و روند تأیید نامزدها پیدا می‌کند. در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه شوراهای انتخاباتی اصلاح‌طلبان گزینه‌هایی را به مردم معرفی کردند، که بسیاری از آنان ویژگی‌های لازم را نداشتند و این تنها یک رویکرد حداقلی برای جلوگیری از ورود افراد تندروی جریان محافظه‌کار به مجلس بود. فراموش نکنیم دوازده سال نهاد نمایندگی با چه میزان از رأی مردم، در اختیار کسانی قرار داشت که در اصل به اصالت رأی مردم باور نداشتند. متأسفانه رویکرد نسبی‌گرایی و دیدن واقعیت‌های واقعاً موجود، در جامعه ما امری است که به‌طور تاریخی مغفول مانده است.

ارزیابی عملکرد مجلس دهم باید با توجه به

روند شکل‌گیری آن وزن «فراکسیون امید» یا برگزیدگان اصلاح‌طلبان صورت گیرد. در این صورت درک نقاط نارسایی و یا قوت آن بهتر صورت می‌گیرد. در روند «مبارزه با فساد و شفافیت» در بودجه، تلاش سیاست خارجی در اداره محافظه‌کاران قرار داشت، رویکردی مثبت در مسیر همراهی با دولت داشت. در زمینه مسائل اجتماعی-فرهنگی نیز در رویکرد مجلس در مجموع منفی به‌نظر نمی‌رسد. در کمیسیون‌های



جدی صورت گرفت، هرچند «مشکلات ساختاری» در خود مجلس محدودیت‌های جدی ایجاد کرد. استفاده از تربیون مجلس و ایجاد پرونده‌های قضایی برای برخی از نمایندگان مانند دکتر «حمود صادقی» نشان می‌دهد حتی یک نماینده نیز در مسیر دفاع از حقوق قانونی مردم، می‌تواند گام‌های اساسی بردارد. در این دوره از مجلس، با اینکه کمیسیون امنیت ملی و مربوط نمایندگان مردم کوشیدند از ظرفیت‌های قانونی برای بهبود شرایط مردم بهره‌گیرند. موضوع اعطای حق شهروندی به فرزندان زنان ایرانی در این زمینه قابل توجه است.

با وجود ناهماهنگی و پراکندگی بسیار در فراکسیون زنان، در این دوره از مجلس شاهد تحولی جدی در عملکرد زنان نماینده بودیم. آنان توانستند گام‌های

سازوکارهای نهادی و تشکیلاتی است تا امکان انتقال و ترویج آن در جامعه فراهم شود که البته امری زمان‌بر است؛ بنابراین حفظ نهادهای انتخاباتی در مجلس و ریاست‌جمهوری، عرصه‌هایی است که باید به‌درستی از آن پاسداری کرد و برای ارتقا و بهبود کارکردهای آن کوشید. نباید آن‌ها را به‌سادگی واگذار کرد و از ظرفیت‌ها و امکانات آن در مسیر توسعه همه‌جانبه کشور - با همه دشواری‌ها و چالش‌ها - چشم پوشید.

قرار گرفتن مجلس در جایگاه خود، یعنی در «رأس امور» از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده است. این یعنی تحقق یک نظام مردم‌سالار شکل بگیرد که قانون بر آن حاکم شود

◆ چشم‌انداز حضور مردم در انتخابات چگونه است؟
با توجه به نکات پیش‌گفته به‌نظر می‌رسد ما همچنان با رفتارهای پرنوسان در روند تحولات سیاسی کشور روبه‌رو هستیم. بسیاری از مردم به دلیل حجم انتظارهای برآورده‌نشده، با توجه به شعارهای انتخاباتی دوره قبل، پای صندوق‌های رأی نخواهند آمد. بسیاری از آنان اصلاح‌طلبان را در برآورده کردن خواسته‌هایشان ناتوان یافته‌اند. ولی به یاد داشته باشیم که گذشته از شهرهای بزرگ، در بسیاری از شهرهای دور و نزدیک در استان‌های مختلف کشور، عوامل مؤثر بر انتخاب نامزدها، غیرسیاسی و بر پایه مسائل قومی، قبیله‌ای، محله‌ای و خانوادگی است. با نگاهی به انتخابات شورای دوم و مجلس هفتم و درس‌های آن‌ها، نیروهای تحول‌خواه و اصلاح‌طلبان می‌توانند روند توسعه و تعمیق دموکراسی را پایداری بخشند. ■

مدرک دکترا نیست. قرار گرفتن مجلس در رأس امور آرمانی تاریخی و ارزشمند است که ارتباط مستقیم با روند توسعه انسانی - اقتصادی - اجتماعی - سیاسی کشور دارد؛ بنابراین تداوم و پیوستگی در تلاش‌های دموکراتیک‌سازی، شرطی اساسی و ضروری در این مسیر است. تاریخ کشور ما همیشه با انقطاع و تکرار روبه‌رو بوده است. این روند بسیار پرهزینه و پراسیب بوده است. باید راه‌های اجرایی شدن خواسته‌ها و نه آرزوها را شناسایی کنیم که خود نیازمند مطالعه و آگاهی فزاینده از نتایج تلاش‌های دیگران، ناکامی‌ها و موفقیت‌های آنان است.

◆ چگونه می‌توان نهادهای زیرساخت دموکراسی را تقویت و زمینه مشارکت مردم را در برنامه‌ریزی کلان فراهم کرد؟

بی‌تردید هرگونه تندروی جامعه را از استفاده مناسب از ظرفیت‌هایش برای رشد و توسعه و پیشرفت بازمی‌دارد. واقع‌گرایی در سیاست داخلی و سیاست خارجی، می‌تواند پیشرفت متوازن را تضمین کند. در این زمینه مطالعه تجربه‌های دیگران و ارتقای آگاهی‌های عمومی بسیار تأثیرگذار است. نخبگان وظیفه دارند جامعه را به گزینه‌های واقعا موجود توجه دهند. تاریخ معاصر کشور ما با حسرت از دست دادن دوره‌های طلایی همراه بوده است. حسرت خوردن نسبت به گذشته به بخشی از خلیقات پایدار ما تبدیل شده است. روشن است که اگر درک درستی نسبت به قدر مقدورها وجود داشته باشد، هم برای صاحبان قدرت و هم منتقدان آن، کشور با خسارت‌های کمتری روبه‌رو می‌شود. در این زمینه سازوکار گفت‌وگو در داخل و خارج کشور می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ البته با توجه به ضعف و نارسایی این سنت، با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. مهم‌ترین شرط در این زمینه حفظ تعادل و تلاش برای جلوگیری از گسترش تندروی است که می‌تواند بنیان اصلاحات همه‌جانبه را نابود سازد. تدریجی بودن تحولات اجتماعی، زمان‌بر بودن آموزش و تربیت، همه‌جانبه دیدن مسائل و پرهیز از تقلیل‌گرایی است. همه این امور نیازمند

خوبی را در دفاع از حقوق زنان بردارند. تصویب اختصاص ۳۰ درصد از پست‌های مدیریتی به زنان، بر اساس برنامه ششم توسعه گام مهمی در همراهی با معاونت زنان ریاست‌جمهوری بوده است. در این زمینه باید بیشتر نوشت. زنان توانستند در پست‌های مدیریتی کمیسیون‌ها و هیئت‌های نمایندگی در خارج از مجلس، تحولی جدی در مقایسه با سه دوره قبل ایجاد کنند. بررسی عملکرد مجلس دهم نیازمند فرصتی ویژه است که در این مختصر نمی‌گنجد، آنچه اهمیت دارد نگاهی تطبیقی در مقایسه با عملکرد مجلس‌های هفتم تا نهم است که امکان ارزیابی واقع‌گرایانه را فراهم می‌کند.

◆ راه‌حل قرار گرفتن مجلس در جایگاه واقعی خود در رأس امور چیست؟

قرار گرفتن مجلس در جایگاه خود، یعنی در «رأس امور» از مهم‌ترین آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده است. این یعنی یک نظام مردم‌سالار شکل بگیرد که قانون بر آن حاکم شود؛ یعنی نظامی شکل بگیرد که نمایندگان در روندی آزاد و قانونی بر پایه مر قانون که حق انتخاب را بر پایه موازین قانونی به مردم داده و نوعی نظام انتخاباتی دومرحله‌ای را ایجاد نکند. در چنین نظامی تنها دادگاه صالح می‌تواند شهروندان را از حق انتخاب شدن محروم کند، نه هیئتی از حقوقدانان و فقها به نام «شورای نگهبان» این وظیفه را بر عهده بگیرند. پس نخستین شرط به روند تشکیل مجلس مربوط می‌شود.
مسئله مهم دیگر نظام حزبی قدرتمند و پایداری است که عملکرد مجلس را تنظیم و راهبری کند. بدون وجود احزاب قدرتمند و کارآمد، صرف نیت و اراده برای انجام وظایف و تکالیف نمایندگی کفایت نمی‌کند؛ بنابراین تا نظام حزبی قدرتمند شکل نگیرد، ایجاد یک مجلس باکفایت و کارآمد در حد ایده و آرزو تکرار می‌شود. نگاه تخصصی و کارشناسی به مدیریت نظام قانون‌گذاری، رویکردی کلان و همه‌جانبه را بر اساس علم و آگاهی از تحولات جهان کنونی می‌طلبد که ضرورتا به معنی داشتن

نقش تعیین کننده مشارکت مردم در انتخابات



آذر منصوری

فعال سیاسی

دغدغهای که نسبت به منافع ملی کشور داشتند و تهدیدهایی که در حوزه‌های سیاست خارجی و داخلی وجود داشت، حضوری حداکثری به هم رساندند. فراموش نکنیم «سیاست خارجی» در انتخابات اخیر شرکت کردند، تصور بخش قابل توجهی از آنها این است که دیگر نهادهای انتخابی قادر نیستند از پس تحقق مطالبه آنها حتی مطالبات حداقلی برآیند. شاید مصاحبه آقای خاتمی درباره اینکه

◆ شرایط کنونی کشور را در مقایسه با انتخابات‌های پیشین چگونه ارزیابی می‌کنید؟

واقعیت این است که اصلاح‌طلبان در سه انتخابات ۹۲، ۹۴ و ۹۶ نه برای «مطالبات حداکثری» که برای مطالبات حداقلی با «مشارکت حداکثری» با تمام قوا شرکت کردند و تأکیدشان بر استفاده از نهادهای انتخابی و حضور نمایندگان اصلاح‌طلبان در آن نهادها برای پیگیری مطالبات حداقلی مردم بود. در همین راستا، مجموعه‌ای از مطالباتی که نمایندگان فکر می‌کردند می‌توانند بر آنها جامه عمل بپوشانند و خواست حداقلی مردم را تأمین کنند در شعارها مطرح شد. از اینکه تعداد تندروها در مجلس کمتر شود یا مجلسی شکل گیرد که همراهی بیشتری با دولت داشته باشد تا تلاش برای رفع حصر، تحقق حقوق شهروندی و حقوق مردم ذیل شعارهای انتخاباتی مطرح شدند. به‌ویژه از سال ۹۴ که اصلاح‌طلبان توانستند در شهرهای بزرگ لیست ارائه دهند تا انتخابات ۹۶ که مربوط به ریاست‌جمهوری بود، ملاحظه‌ای جدی میان اصلاح‌طلبان وجود داشت؛ زیرا نماینده این جریان سیاسی در انتخابات ۸۸ هنوز در حصر به‌سر می‌برد و رهبرش نیز «ممنوع‌التصویر» است و در هر انتخاباتی حتی اجازه توزیع پوستر ایشان هم داده نمی‌شود، ولی با همه این محدودیت‌ها، اصلاح‌طلبان در تمام انتخابات با توجه به



ادامه سیاست داخلی است و طبیعتاً باید با استفاده از ظرفیت‌های نهادهای انتخابی، تهدیدها را از کشور دور می‌کردیم. امروز تقریباً شش سال از حضور فعال اصلاح‌طلبان در انتخابات گذشته و همچنان مسئله اصلی آنها و مجموعه حاکمیت، موضوع مشارکت سیاسی شهروندان در انتخابات ۹۸ است؛ زیرا همین مردمی که به شعار مطالبه حداقلی اقبال نشان داده و در سه دیگر «تکرار می‌کنم»‌های من هم ممکن است نتواند موجب اقبال مردم به انتخابات و صندوق رأی باشد، روشن‌ترین پیام و دریافتی بود که می‌توانست از جامعه امروز ایران توسط یک شخصیت سیاسی به حاکمیت داده شود که با این رویه و با ادامه موانعی که پیش‌روی نهادهای انتخابی وجود دارد، دیگر حتی حضور پر قدرت ما نیز شاید نتواند موجب مشارکت حداکثری

مردم در انتخابات شود.

باید ببینیم چه اتفاقی افتاده که به نقطه‌ای رسیدیم که همه نگران مشارکت حداکثری مردم در انتخابات هستند. آیا مردم ناشکری می‌کنند و اینکه قدر تلاش‌های نهادهای انتخابی را نمی‌دانند یا کم‌کاری‌ها به خود دولت، مجلس و شوراهای شهر برمی‌گردد و یا مشکل جای دیگری است. به نظر من اگر بتوانیم به این سه سؤال پاسخ دهیم، می‌توان به پاسخی روشن برای انتخابات ۹۸ رسید.

بباید مسئله را مرور کنیم؛ در انتخابات مجلس ۹۴ لیستی که توسط اصلاح‌طلبان بسته شد حاصل حذف ۷۰ درصدی نیروهای این جریان در انتخابات بود؛ زیرا بسیاری از نیروهای ما در آن شرایط در زندان بودند و حتی بخشی از افرادی هم که تصور رد صلاحیتشان نمی‌رفت رد صلاحیت شدند. کسانی که در مخیله‌شان خطور نمی‌کرد، چرا به قبول نداشتن قانون اساسی یا معتقد نبودن به ولایت‌فقیه متهم شدند و نمی‌دانستند شورای نگهبان بر اساس چه مدارک و مستنداتی به این نتیجه رسیده که آن‌ها نمی‌توانند نماینده مجلس شوند.

درواقع شورای نگهبان از بین ۱۰۰ درصد کاندیداهای منتسب به جریان اصلاحات، تنها به ۳۰ درصد مجوز ورود به انتخابات را داد و ۷۰ درصد نیروهای منتسب به این جریان سیاسی از فیلتر شورای نگهبان رد نشدند. در چنین شرایطی ما با همان دغدغه سال ۹۲ که باید بتوانیم مشکلات را با جامعه جهانی حل کرده و اجماعی که علیه ایران شکل گرفته را بشکنیم، در راستای خدمت به منافع ملی کشور و رفاه مردم به بستن لیستی مبادرت کردیم که ۷۰ درصد آن جزو اصلاح‌طلبان نبودند.

باید پرسید کدام حزب سیاسی به‌منظور رقابت در انتخابات، برای معرفی کاندیداهای خود فراخوان می‌دهد و بعد از آن بررسی می‌کند که چه افرادی به موضع این جریان نزدیک‌تر هستند تا از آن‌ها حمایت کند. بی‌تردید هیچ جای دنیا با چنین رویه‌ای انتخابات برگزار نمی‌شود، ولی با این حال ما آمدیم و در چنین انتخاباتی شرکت کردیم و آقای خاتمی با اینکه که در همه این انتخابات ممنوع‌التصویر بود! از مردم دعوت

کرد تا در انتخابات شرکت کنند؛ بنابراین مجموعه توان اصلاح‌طلبان مصروف به این شد که «مشارکت حداکثری» در انتخابات تحقق پیدا کند. تا شاید بتوان از خطرات و تهدیدهای پیش‌روی منافع ملی کشور کم کرد.

شاید هیچ‌کس باور نمی‌کرد که سی نفر معرفی‌شده اصلاح‌طلبان در تهران بتوانند رأی بیاورند. اتفاقی که در آن انتخابات افتاد این بود که ما در بسیاری شهرها از «اصولگرایان معتدل» و «مستقلین» حمایت کردیم؛ بنابراین بخش عمده‌ای از لیست ۱۶۰ الی ۱۷۰ نفره اصلاح‌طلبان در سراسر کشور «اصلاح‌طلب» نبودند، بلکه نیروهایی بودند که با هدف کمتر شدن تعداد تندروها در مجلس از آن‌ها حمایت شد.

خود آقای لاریجانی که رئیس مجلس شورای اسلامی است و در برخی مواقع در مقابل فراکسیون امید لیست می‌بندد، کاندیدای مورد حمایت اصلاح‌طلبان در قم بود؛ لذا ما با چنین رویکردی در انتخابات شرکت کردیم به دلیل دغدغه‌ای که نسبت به مسائل کشور و منافع ملی داشتیم.

ما وقتی گفتیم حمایت از دولت و همراهی با آن در سال ۹۲ و ۹۶ و به بستن چنین لیستی در اسفند ۹۴ تن دادیم، با همین ملاحظه بود. زمانی که حرف از «منافع ملی» می‌زنیم، یعنی یک کمیتی با کیفیتی بهتر و در حد مقدرات ما در مجلس شکل بگیرد که بتواند در مسئله‌ای مانند برجام اکثریت را با خود همراه کند یا اینکه بتواند در مورد FATF این همراهی را به‌وجود آورد. این همان نگاه کلانی است که ما نسبت به منافع ملی کشور و دور کردن تهدیدها داشته و داریم.

ما می‌دانستیم افرادی که از آن‌ها حمایت می‌کنیم، ممکن است در خصوص بسیاری از لوايح و حتی در هنگام انتخابات هیئت‌رئیس مجلس، خودشان تبدیل به رقیب اصلاح‌طلبان شوند. این تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. به همین دلیل در دو سال آخر مجلس دهم «فراکسیون امید» لیستی مستقل برای هیئت‌رئیس ارائه داد و با اصولگرایان میانه‌رو ائتلاف نکرد تا تعدادشان مشخص شود.

تعداد آرای اصلاح‌طلبان در انتخابات هیئت‌رئیس و حتی کمیسیون‌ها وزن واقعی آن‌ها را در مجلس نشان می‌دهد؛ بنابراین اصلاح‌طلبان به دلیل همان ملاحظاتی که در انتخابات گذشته مجلس داشتند در اکثریت نیستند و یکی از مشکلات انتخابات آتی مجلس این است که بیشتر لیست مورد حمایت اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۴، چه آن‌هایی که ناشناخته بودند، چه کسانی که جزو اصولگرایان کمتر تندرو، مستقل یا معتدل محسوب می‌شدند، حساب خود را از اصلاح‌طلبان جدا کردند.

در انتخابات مجلس ۹۴ لیستی که توسط اصلاح‌طلبان بسته شد حاصل حذف ۷۰ درصدی نیروهای این جریان در انتخابات بود؛ زیرا بسیاری از زندان بودند و حتی بخشی از افرادی هم که تصور رد صلاحیتشان نمی‌رفت رد صلاحیت شدند

ما در انتخابات قبل تجربه‌ای را برای تحقق انسجام و مشارکت حداکثری پشت سر گذاشتیم که بعد از گذشت چهار سال باید ببینیم انتخابمان تا چه اندازه موفق بوده است. هنوز هیچ ارزیابی دقیقی در این زمینه صورت نگرفته و فراکسیون امید نیز گزارش منسجم و روشنی به افکار عمومی در ارتباط با عملکرد خود ارائه نکرده و این نقدی بوده که به آن وارد است. نقد من به کلیت فراکسیون امید است که در نوع مواجهه‌اش با افکار عمومی از همه ظرفیت‌های موجود اصلاح‌طلبی برای ارتباط، گزارش‌دهی، پاسخگویی به افکار عمومی و شفافیت استفاده نکرده است.

نمی‌شود که فردی در قامت یک نماینده مجلس بگوید نمی‌خواهد بسیاری از تصمیماتش را رسانه‌ای کند. درحالی‌که رسانه باید ابزار او برای ارتباط با افکار عمومی باشد. به نظرم فراکسیون امید از

تحولات در نوع و میزان مشارکت مردم اثر می‌گذارد. چراکه ما بعد از انتخابات ۹۶ و با خروج ترامپ از برجام، با موجی از فضای روانی و منفی فشار علیه ایران مواجه شدیم. تحریم‌ها فشار آورده و بر معیشت مردم اثر گذاشته است. لذا طبیعتاً میزان اثرگذاری این مسئله برای مشارکت در انتخابات آتی کم نخواهد بود. یک بخش دیگر که مورد اشاره آقای خاتمی هم بود این است که مردم در سه انتخابات قبل شرکت کردند و فارغ از اینکه مصوبات مجلس به نتیجه برسد یا نرسد، در خیلی از مسائل دیگر که به نوع زندگی آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند با ناکامی مواجه شدند و همچنان حصر، ممنوع‌التصویری، برخی بازداشت‌ها و رعایت نکردن موازین قضائی در پاره‌ای از پرونده‌ها ادامه دارد.

از سوی دیگر همچنان دخالت در سبک زندگی مردم وجود دارد که به تولید مناقشه و مسئله در جامعه کمک می‌کند. بی‌تردید این مسائل در فاصله گرفتن مردم از صندوق رأی بی‌تأثیر نیست؛ بنابراین اگر ملاحظه حاکمیت در انتخابات ۹۸ تحقق «مشارکت حداکثری» باشد، ممکن است که این مشارکت حتی با انتخابات آزاد هم تحقق پیدا نکند و حاکمیت ناچار باشد دست به یکسری اقدامات بزند؛ زیرا همین جریان سیاسی که تهدید می‌شود اگر حرف از تحریم انتخاباتی بزند با آن برخورد می‌شود، در سه انتخابات اخیر مطالبه رفع حصر داشته، ولی زمانی که پایگاه اجتماعی‌اش می‌بیند که این شعار سیاسی تحقق پیدا نکرده، دیگر اعتمادی به آن نمی‌کند. بنابراین یا مشارکت و انتخاب مردم برای ما مهم است یا آنکه اهمیتی ندارد. اگر مهم است، باید به مطالبات مردم توجه کنیم. این مطالبات هم تنها با انتخابات آزاد تحقق پیدا نمی‌کند. چراکه ممکن است اگر به مردم هم بگویید رد صلاحیتی در انتخابات امسال وجود ندارد که به نظر من اولین گام برای تحقق مشارکت حداکثری نیز باید همین باشد، بخشی از آن‌ها بگویند بر فرض که مجلس ششمی هم مجدد شکل بگیرد. چه اتفاقی می‌افتد؟ از کجا معلوم اگر ما بهترین نماینده‌ها را هم انتخاب کردیم، طرح‌ها و لوایح آن‌ها بتوانند مطالبات ما را در همه

ننشسته‌اند و از همه ظرفیت‌های خود استفاده کردند.

برای نمونه، مجلس مدت‌ها روی لایحه اعطای تابعیت به فرزندان که پدر غیرایرانی داشتند، کار کرد، ولی زمانی که به شورای نگهبان ارسال شد، برگشت خورد. همچنین لایحه کودک‌همسری پس از تصویب از شورای نگهبان برگشت خورد. FATF و CFT نیز مدت‌هاست تصویب شده، ولی مجمع تشخیص مصلحت نظام که باید مرضی‌الطرفین و حل‌کننده مسئله باشد، در قامت یک پارلمان مقابل خواست مردم و مصوبه نمایندگان مجلس ایستادگی می‌کند. این‌ها موانعی هستند که پیش پای نهادهای انتخابی قرار دارند.

در طول دولت‌های نهم و دهم یعنی بعد از دولت اصلاحات، نهادهای ملی مجتمع‌کننده که باید فراجناحی باشند و به هیچ وجه وارد معادلات اقتصادی و رانت در کشور نشوند، به دلیل عدم شفافیت قدرتشان چندبرابر شد. این‌ها نهادهای مهمی هستند، زیرا وقتی یک نماینده می‌خواهد به FATF یا CFT رأی دهد با بی‌نهایت پیامک تهدیدکننده مواجه می‌شود. از این رو یا تهدید و یا تطمیع می‌شود که به این لوایح رأی ندهد.

این‌ها موانعی هستند که پیش‌روی مجلس وجود داشته است. بازهم تأکید می‌کنم لیست ما لیستی حداقلی بود و خیلی از افرادی که به واسطه آن به مجلس راه پیدا کردند اصلاً تجربه نمایندگی نداشتند و معلوم بود وقتی در این جایگاه قرار می‌گیرند ملاحظات خاص خود را هم پیدا می‌کنند. هرچند قاطبه نمایندگان معرفی‌شده در برابر فشارها ایستاده‌اند و من بیشترین ضعف فراکسیون امید را ضعف در مواجهه یا نحوه ارتباط با مردم می‌دانم. اینکه فراکسیون امید نتوانسته از ظرفیت واقعی جایگاه روابط عمومی برای ارتباط با رسانه‌ها و مردم، همچنین جریان‌سازی اقدامات مجلس در فضای رسانه‌ای استفاده کند. لذا این موارد کمک کردند تا با فضای فعلی برای انتخابات مواجه شویم. هرچند از حالا نمی‌شود میزان مشارکت مردم را در اسفند ۹۸ را پیش‌بینی کرد.

مزید بر علت این است که بالاخره همه

رسانه و ارتباط با افکار عمومی غفلت کرده و باید در این فرصت باقی‌مانده ضعف خود را در این خصوص جبران کند. والا همین ظرفیت‌های موجود را نیز از دست خواهد داد. با اینکه در همین لیستی که برای انتخابات مجلس دهم بسته شد، نیروهایی هستند که در مجلس خوش درخشیدند و اصلاً تصور نمی‌شد که بتوانند به این شکل از عهده نمایندگی بریابند، ولی فراکسیون امید نباید از این اصل غافل شود.

بی‌تردید آثار رویکردی که ما در دوره دهم مجلس در خصوص کمیت داشتیم، در جامعه دیده می‌شود. به‌طور قطع اگر این کمیت وجود نداشت ظرفیت امروز به‌عنوان وزیر امور خارجه انتخاب نمی‌شد یا در صورت فقدان این کمیت، فردی چون زنگنه

همچنان دخالت در سبک زندگی مردم وجود دارد که به تولید مناقشه و مسئله در جامعه کمک می‌کند. بی‌تردید این مسائل در فاصله گرفتن مردم از صندوق رأی بی‌تأثیر نیست

وزیر نفت نبود یا برخی وزرای دیگر، بنابراین با اینکه معتقدم کارآمدی کابینه دوم آقای روحانی نسبت به کابینه اول ایشان بسیار پایین آمده، ولی نباید ظرفیت‌های موجود را نادیده گرفت.

فراموش نکنیم بخشی از اتفاقی که امروز افتاده به عملکرد دولت آقای روحانی بعد از سال ۹۶ برمی‌گردد؛ زیرا ما تا قبل از آن با این فضای سرد انتخاباتی مواجه نبودیم. بعد از انتخابات ۹۶ با کابینه‌ای که آقای روحانی معرفی کرد و همین‌طور چپ‌نشی که در مجلس ایجاد شد. همچنین عدم همراهی با وزرای پیشنهادشده، فضای جامعه به سمت ناامیدی سوق پیدا کرد. البته مخالفان دولت در نهادهای انتصابی هم در این مدت بی‌کار

انتخاب چنین گزینه‌ای سرمایه اجتماعی خود را نمی‌سوزانند؛ یعنی به تعبیری آن اتفاقی که در سه انتخابات گذشته افتاد که همه توان و انرژی مصروف به تحقق

**هرچند ممکن است
اصلاح‌طلبان با لیستی
حداقلی وارد انتخابات
شوند ولی تنها حاصلی
که چنین طرحی می‌تواند
برای اصلاح‌طلبان داشته
باشد این است که با
انتخاب چنین گزینه‌ای
سرمایه اجتماعی خود را
نمی‌سوزانند**

مشارکت حداکثری و حمایت از اصولگرایان میانه در قم و شهرستان‌های دیگر شد، دیگر در این انتخابات نمی‌افتد و سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان سوخت نمی‌شود.

به نظر من با تداوم چنین شرایطی، دیگر ما در انتخابات آتی شاهد مشارکتی مانند سال ۹۴ نخواهیم بود و حاکمیت باید تصمیم بگیرد که آیا برایش «مشارکت حداکثری» در اولویت است یا نه. اگر در اولویت است یکی از الزامات آن تن دادن به انتخاباتی آزاد است. ما در شرایط فعلی به زبان بی‌زبانی می‌گوییم با توجه به همه اتفاقاتی که در سه دور انتخابات اخیر، افتاده مخصوصاً از دی‌ماه ۹۶ به این طرف، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که به هیچ‌وجه نمی‌توانیم مشارکتی شبیه سال ۹۶ را در ۹۸ نیز داشته باشیم، حتی با تنوع و تکثری که انتخابات مجلس می‌تواند نوعاً داشته باشد؛ بنابراین این تصمیمی است که باید از سوی حاکمیت گرفته شود.

◆ عملکرد مجلس دهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی با حضور پرشور مردم برای عدم بازگشت به دوران قبل برجام و تحریم‌ها و خواستار عدالت اجتماعی، رفع تبعیض‌ها و

برنامه‌های آن‌ها را در کنار آن اسامی ارائه دهند و بگویند ما بر اساس این لیست و برنامه می‌خواهیم وارد انتخابات شویم و اگر شورای نگهبان هم با آن لیست مخالفت کند، مردم اصلاح‌طلبان را مقصر نمی‌دانند. تا چه حد در این باره بحث شده و آیا اصلاً موضوعیت دارد؟

قاعده مشارکت احزاب و گروه‌های سیاسی همین است و من به این موضوع در پاسخ سؤال اول اشاره کردم. احزاب و جریان‌های سیاسی باید بتوانند شایسته‌ترین نیروهای خود را گزینش کنند و برای آن‌ها رأی بگیرند و بعد از رأی آوری در قبال عملکرد آن‌ها پاسخگو باشند. این یک قاعده کلی در دنیا است؛ بنابراین یکی از گزینه‌ها همین است که اصلاح‌طلبان لیست خود را مشخص کنند و قبل از تأیید صلاحیت‌ها به مردم بگویند این تعداد اسامی در لیست ما قرار دارند. در صورت به توافق رسیدن بر سر چنین گزینه‌ای، شورای نگهبان محتمل است که دو مواجهه داشته باشد. یا اینکه مانند مجلس ششم، انتخاباتی آزادتر برگزار می‌کند تا یکسری نیروها بتوانند به مجلس راه پیدا کنند. یا اینکه طبق همان روندی که در انتخابات سال ۹۴ وجود داشت پیش رفته و حتی شدتش را هم بیشتر کند. اتفاقی که در چنین حالتی محتمل بوده این است که چیزی از لیست معرفی شده باقی نمی‌ماند؛ یعنی بین مطلوب اصلاح‌طلبان و ممکن شورای نگهبان اختلافی صفر و صدی وجود داشته باشد.

علی‌القاعده هیچ جریان سیاسی برای اینکه بخواهد با مردم حرف بزند و برنامه‌های خود را معرفی کند، فرصت انتخابات را از دست نمی‌دهد؛ بنابراین اگر لیست ارائه شده توأم با برنامه باشد وقتی این نیروها روی کار بیایند متعهد می‌شوند که این برنامه‌ها را اجرا کنند و چنانچه این لیست راه پیدا نکند نه آن برنامه قابلیت اجرایی پیدا کرده نه لیست برای پیاده کردن این برنامه‌ها وجود دارد.

هرچند ممکن است اصلاح‌طلبان با لیستی حداقلی وارد انتخابات شوند، ولی تنها حاصلی که چنین طرحی می‌تواند برای اصلاح‌طلبان داشته باشد این است که با

عرصه‌ها محقق کنند؟

اما به نظر من این انتخابات و مشارکت مردم در آن بسیار مهم است. همراهی مردم نقشی تعیین‌کننده دارد و شرط لازم برای این همراهی و مشارکت این است که مفهوم انتخابات شکل بگیرد. تا مفهوم انتخابات شکل نگیرد اگر اصلاح‌طلبان با همه توان خود نیز از مردم برای شرکت در انتخابات دعوت کنند مشارکت حداکثری تحقق پیدا نمی‌کند. حتی در شهرستان‌هایی که ممکن است رقابت‌های قومی و طایفه‌ای فضا را انتخاباتی کند با توجه به گسترش تکنولوژی، شبکه‌های اجتماعی و دسترسی مردم به رسانه‌ها، به هیچ وجه نمی‌توان گفت انتخابات فقط در شهرهای بزرگ رنگ و بویی سیاسی دارد. اتفاقاً در شهرستان‌ها هم با توجه به همین دسترسی‌ها و اطلاعاتی که مردم پیدا می‌کنند، مخصوصاً با توجه به فضایی که امروز در کشور حاکم است، انتخابات سال به سال به سمت سیاسی شدن پیش می‌رود؛ بنابراین تهدید کردن اصلاح‌طلبان تنها به معنای پاک کردن صورت مسئله است. همچنین انگشت اتهام گرفتن به سمت فراکسیون امید نیز بدون توجه به موانع و مشکلاتی که پیش‌روی مجلس به‌عنوان نهادی انتخابی وجود دارد یا بی‌توجهی مسیری که منتهی به بسته شدن لیست و شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات شده، پاک کردن صورت مسئله است.

این صورت مسئله اگر دیده نشود و تنها بگوییم حالا که در انتخابات سال ۹۴ شرکت کردیم، چه اتفاق ملموسی افتاده، به معنای عدم مشارکت و فاصله گرفتن مردم از صندوق رأی است. به نظر من برای اینکه مشارکت تحقق پیدا کند، از صداوسیما گرفته تا مجموعه نهادهای صاحب قدرت در کشور، باید با محور قرار دادن مصالح امروز ایران و منافع ملی حداکثر تلاش خود را انجام داده و بپذیرند که نیاز به مجموعه‌ای از اقدامات برای تحقق این مشارکت است.

◆ در رابطه با این مشارکت طرحی

مطرح شده که اصلاح‌طلبان باید کاندیداهای خود را قبل از تأیید یا رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان به مردم معرفی کنند. همچنین

حفظ ارزش پول ملی، مبارزه با فساد مالی، رانت‌خواری، اختلاس‌های کلان، سروسامان دادن به نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بود، اما در همان آغاز مجلس با توهین و بی‌احترامی یکی از نمایندگان مجلس در خصوص زنان سکوت مجلس شروع شد تا آتش زدن مهم‌ترین سند بین‌المللی در صحن مجلس، رفتارهای کودکانه‌شان موجب نگرانی در بین مردم و فعالان سیاسی و اجتماعی شد که از نظر اخلاقی قابل تحلیل است. چک سفید امضا دادن به وزیران، عدم نظارت بر عملکردهای وزیران در لابه‌لای این مشکلات ضعیف عمل کردن فراکسیون امید که انتظار می‌رفت تعهداتشان را فراموش نکنند و از رأی مردم پاسداری کنند، اما عملکرد ضعیفشان تنها

بر اساس نظرسنجی‌های که از طریق شبکه‌های مجازی مطرح می‌شود مردم دیگر انگیزه و امیدی به اصلاح مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود کشور ندارند و احتمال آرای پایین مردم وجود دارد

مطالبات مردم برآورده نکردند. بلکه باعث عدم رفع مشکلات اقتصادی و معیشتی و اشتغال، منابع آبی، محیط زیست، چالش‌های صندوق بازنشستگی، بهداشت درمان، آموزش عالی، آموزش و پرورش، حوزه زنان کودک‌همسری، خشونت علیه زنان، نه‌تنها پاسخگو نبودند بلکه شجاعت و صراحت بیان را نداشتند و موجب ناامیدی در جامعه شد. مجلسی که باید با فساد مبارزه کند شفافیت‌ها را دنبال کند خود دچار انحراف شد و فاصله اعتماد بین مردم حاکمیت اوج گرفت، ناامیدی نه‌تنها در چهره‌های برجسته سیاسی بلکه مردم هم نمایان است. کار به جایی رسید که حتی برای صدور حکم ظالمانه محمدرضا خاتمی

صدایی از مجلس و به‌ویژه فراکسیون امید بلند نشد و نوع هدایت آقای عارف کار را به آنجا رساند که تا هیئت‌رئیزی آقای مطهری از دست رفت، لذا مجلس مذکور فاصله بسیار زیادی با مجلس موردنظر دارد لیکن از مجلس هفتم و هشتم و نهم بهتر است.

◆ راه‌حل قرار گرفتن مجلس در جایگاه واقعی خود (در رأس امور) چیست؟

مجلس دهم با شعار شفاف‌سازی و عدالت و تحقق اهداف پا به عرصه سیاسی انتخابات گذاشت، درحالی‌که دنیای امروز به منافع ملی امنیت ملی اولویت تمامی کشورهاست تصمیمات مجلس باید بر مبنای منافع ملی باشد قانون اساسی وظایف نظارتی، قانونی مجلس شورای اسلامی را به‌صراحتاً بیان شده است، اما مجلس آن شأن و ارزش اقتدارش را از دست داده است یا گم کرده است باید زنجیره این اتفاقات را دنبال کرد، میراثی را که از گذشته‌ها به ارث گذاشتند بازبینی کرد و نگاهی نو و جدیدی به مجلس داشت. امروز با تمام ضعف‌های بسیار در مجلس هنوز روزه‌های امیدی وجود دارد آن هم رفع نظارت استصوابی و سلیقه‌ای ست. انجام دو پروسه و فرآیند می‌تواند نیل به مسیر قرارگیری مجلس در جایگاه اصلی خود کمک کند: ۱. پروژه حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان جهت حضور عناصر مطرح و سلیقه‌های مختلف؛ ۲. کادرسازی در احزاب و پرورش نیروهای مناسب برای قرار گرفتن سمت‌های مختلف از جمله نمایندگی مجلس.

◆ چگونه می‌توان نهادهای زیرساخت دموکراسی را تقویت کرده و زمینه مشارکت مردم را در برنامه‌ریزی‌های کلان فراهم کرد؟

توسعه یعنی تحول مستمر مثبت در نهادها؛ و نهاد گونه قدرتمندی است که کسی از قوانین آن تخطی نمی‌کند. هر نهادی مأموریتی دارد و یک مسئولیت جانبی به نام سرمایه اجتماعی. نهاد مانند یک بدن انسان که اعضای آن با یکدیگر ارتباط دارند و تقسیم‌کار صورت می‌گیرد

اگر هرکدام از این‌ها کارشان را درست انجام ندهد، دیگری آسیب می‌بیند. زمانی خوب کار می‌کند که همکاری کنند نهادها همین گونه‌اند. نهادها در دل جامعه به‌وجود می‌آیند و اقتدار جامعه را افزایش می‌دهند، در تمامی حوزه‌ها فرهنگ‌سازی شود حزب یک نهاد مدنی است که به‌صورت داوطلبانه در کنار هم می‌آیند و به‌صورت مستمر و عقلانی همکاری می‌کنند ارتباط دارند، شبکه ایجاد می‌کنند و سرمایه‌های اجتماعی بینشان شکل می‌گیرد، ولی در کشور ما از زمان انقلاب مشروطیت انتظار داریم قدرت نهاد سیاست و حکومت کاهش پیدا کند و قدرت جامعه مدنی افزایش یابد، اما به دلیل عدم رعایت سلسله‌مراتب و سازمان‌دهی و اقتدار موفق نبوده است مثلاً فقط در انتخابات یک نهضتی ایجاد می‌کنند رأی بدهند و انرژی‌های اجتماعی تخلیه می‌کنند اصلی‌ترین آسیب که در نهادها وجود دارد که شکل می‌گیرند، اما بالغ نمی‌شوند احزاب باید با همکاری جمعی و عقلانی به نهادها هویت ببخشند نه اینکه دنبال پروانه یا مجوز باشند وقت خود را صرف ارتباطات و آموزش کنند مهم‌ترین مشکل همین است که فرآیند بلوغ سیاسی طی نمی‌شود.

◆ چشم‌انداز حضور مردم در انتخابات مجلس یازدهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بر اساس نظرسنجی‌های که از طریق شبکه‌های مجازی مطرح می‌شود مردم دیگر انگیزه و امیدی به اصلاح مسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود کشور ندارند و احتمال آرای پایین مردم وجود دارد. از ضعف‌های مجلس دهم عملکرد و کارنامه‌شان تا عملکرد و نقاط ضعف چشمگیر رئیس‌جمهورمان همه دست‌به‌دست دادند تا تحریم‌ها به‌وجود آید. عدم رأی بر FATF، پالرمو و حق و حقوق‌های تجزیه‌شده‌شان موجب بی‌رغبتی مردم و فاصله گرفتن حاکمیت شده است. به‌نظر می‌رسد در شهرهای کوچک با توجه به انگیزه‌های محلی مشارکت بیش از ۶۰ درصد باشد، اما در کلان‌شهرها مشارکت نباید مثلاً بیش از ۳۰ الی ۳۵ درصد باشد. ■

دموکراسی حاصل یک فرآیند است



مهدی معتمدی‌مهر

فعال سیاسی

◆ عملکرد مجلس دهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با سلام و سپاس از مدیران نشریه پیام ابراهیم که امکان گفت‌وگو و تبادل نظر پیرامون مسئله کلیدی انتخابات را فراهم آوردند. در پاسخ به سؤال صریح شما باید بگویم که ارزیابی ما از عملکرد مجلس دهم و کلیت نهادهای انتخابی کشور در یک پاسخ تفصیلی و تحلیلی، تابعی است از زاویه دید ما به آن نهاد. اگر صرفاً عملکرد مجلس دهم را به‌تنهایی و به‌طور انتزاعی مورد ارزیابی قرار دهیم، البته نمره بالایی به عملکرد آن نمی‌توان داد؛ اگرچه به‌طور یکسره نیز نمی‌توان نسبت به عملکرد این مجلس، ارزیابی منفی داشت، اما اگر عملکرد مجلس دهم را در طول مختصات فرآیند دموکراسی‌خواهی بررسی کنیم، بی‌تردید به نتایج متفاوتی دست خواهیم یافت.

من البته سعی می‌کنم مسائل را بدبینانه رصد و ارزیابی نکنم و به‌تعبیری، فقط نیمه خالی لیوان را مدنظر قرار ندهم. در همین راستا زمانی که از ارزیابی عملکرد مجلس دهم صحبت می‌شود، مواضع و عملکرد نمایندگان شجاع، متعهد و اخلاق‌گرای مانند علی مطهری، محمود صادقی، غلامرضا حیدری، پروانه سلحشوری و امثال ایشان را یادآور می‌شوم که در حد ظرفیت نمایندگی مردم، خدمات و تلاش‌های ارزنده‌ای ارائه دادند که اگرچه شاید با ضرورت‌ها و حد بحران‌های جاری کشور تناسبی نداشت، اما

در هر حال چراغ «خانه ملت» و «مطالبات ملی» را روشن نگه داشتند.

در همین مجلس بود که مسئله حساب‌های قوه قضائیه مطرح شد. در همین مجلس بود که آزادی‌های اساسی و حقوق ملت به‌دفعات به فریاد درآمد. آقای مطهری در جایگاه نمایندگی همین مجلس بود که اصالت‌نامه‌های منسوب به رهبر فقید انقلاب در خصوص مرجع عالی‌قدر آیت‌الله‌العظمی منتظری و نهضت آزادی ایران را به زیر چالش کشید. در همین مجلس بود که ردیف‌های پرداختی قانون بودجه برای نخستین بار شفاف‌سازی شد و اقدامات فراوان از این دست که می‌توان مورد اشاره قرار داد.

کارنامه این مجلس با وجود ضعف‌ها و کاستی‌های جدی که بر آن حاکم است و البته بیشتر به ترکیب کیفی نمایندگان فراکسیون امید و مدیریت پایین‌تر از حد قابل‌قبول آقای دکتر عارف مربوط است، اگر در محور مختصات فرآیند ارتقای شاخص‌های دموکراسی‌خواهی قرار گیرد، از موقعیت و ارزیابی بهتری برخوردار خواهد بود. دموکراسی فقط حاصل نیت‌های خیر دموکراسی‌خواهان و یک رخداد نیست که در لحظه‌ای نازل شود و به نقطه پایانی برسد. دموکراسی یک فرآیند و حاصل وضعیت بلندمدت دموکراتیک است که جریان‌های سیاسی اولاً قادر به حذف کلی یکدیگر نباشند و پروژه یکسان‌سازی و یکدست‌سازی حاکمیت را متوقف کند و دوم آنکه نه‌تنها

جریان‌های سیاسی ناهمسو قادر به حذف یکدیگر نباشند و نه‌تنها به این باور برسند که باید همدیگر را تحمل کنند، بلکه باید ضرورت همکاری با هم در مسیر نیازها و ضرورت‌های کلان ملی را باور کنند و اجرایی سازند. نهادهای انتخابی و در رأس آن‌ها مجلس، بستر طی شدن این فرآیند است.

این مجلس با تمام کوتاهی‌هایی که داشته و دارد و دلایل آن البته قابل ارزیابی است، اما به‌نحو راهبردی مانع یکدست‌سازی حاکمیت شد. تمامیت‌خواهان را به‌رغم تمام تلاش‌هایشان در دستیابی به هدف آرمانی‌شان ناکام گذاشت و ظرفیتی حداقلی برای طرح و پیگیری حقوق ملت و مطالبات ملی باقی گذاشت. به‌عبارت دیگر، همین مجلس موجب شد که حداقل‌های «جمهوریت نظام» که با شاخص استمرار کارکرد «نهادهای انتخابی» اندازه‌گیری می‌شود و نیز موجودیت و بقای مشی اصلاح‌طلبی محفوظ بماند.

اما در ارزیابی عملکرد هر نهادی از جمله مجلس دهم باید دید که تا چه حدی در پاسخ به ضرورت‌ها و بحران‌های جاری کشور موفق بوده است. یقیناً از این حیث، مجلس دهم نمره بالایی نمی‌گیرد و کاستی‌های فراوانی دارد. نمایندگانی در لیست امید به فراکسیون اصلاح‌طلبان مجلس راه پیدا کردند که جز اقلیتی محدود، اصولاً دغدغه دموکراسی و مهار استبداد را نداشتند و بنابراین، گرایش بوروکراتیک و غیرمؤثر از اصلاح‌طلبی را بروز دادند و با ایجاد شائبه زد و بند و سیاسی‌بازی

به دامنه ناامیدی مردم و بی‌اعتمادی عمومی افزودند.

مدیریت ناکارآمد آقای دکتر عارف در فراکسیون امید، کمترین رابطه مؤثر با احزاب اصلاح‌طلب و مطالبات دموکراتیک را برقرار کرد و موجب کاستی‌های اساسی شد، به نحوی که بسیاری از مردم، عارف و تیم امید را «اصلاح‌طلبان بدلی» و دست‌چین‌شده نهادهای قدرت می‌دانند که دغدغه‌ای جز حفظ حضورشان در ساختار قدرت ندارند و در این راه حاضرند همواره از حقوق مردم کوتاه ببینند. صرف‌نظر از دستی یا نادرستی این برداشت، نمی‌توان انکار کرد که احساس ناامیدی مردم تا چه حد برانگیخته شده است.

◆ راه‌حل قرار گرفتن مجلس در جایگاه واقعی خود «در رأس امور» چیست؟

قرار گرفتن مجلس در جایگاه طبیعی خود یا «رأس امور» یک راه‌حل بیشتر ندارد: انتخابات آزاد، سالم و عادلانه؛ به‌نحوی که نمایندگان مجلس شورای اسلامی برآیند خواست ملت باشند و این راه‌حل، یک پیش‌نیاز اساسی و بدون جایگزین دارد: لغو نظارت استصوابی.

تا زمانی که شورای نگهبان از این موقعیت در ساختار حقیقی و حقوقی قدرت سیاسی برخوردار است که با کمترین هزینه و بدون پاسخ‌گویی به افکار عمومی و احزاب سیاسی می‌تواند مانع حضور نمایندگان واقعی مردم به مجلس شود و مانع پیشبرد مصوبات و تصمیمات کلان هر مجلس ملی شود و آن‌ها را وتو کند، مجلس نمی‌تواند در جایگاه ملی قرار گیرد. خاطرات مجلس ششم هنوز بر اذهان سنگینی می‌کند که چطور چند عضو معدود شورای نگهبان جلو هر مصوبه و تصمیم دموکراتیکی رامی‌گرفتند.

نکته اساسی دیگری که در قرار گرفتن مجلس در رأس امور مؤثر است، دستگاه قضائی مستقل و متأثر از آرای اکثریت مردم است. «مجلس ملی» با اکتفای صرف به فرستادن نمایندگان اصلاح‌طلب به مجلس و بدون دستیابی به قوه قضائیه پشتیبان حقوق اساسی ملت محقق نمی‌شود. پاسخ به این ضرورت، سطح بالاتری از اصلاحات و اصلاح ساختاری قدرت در قانون اساسی را یادآور می‌شود.

◆ چگونه می‌توان نهادهای زیرساخت دموکراسی را تقویت کرد و زمینه مشارکت مردم را در برنامه‌ریزی‌های کلان فراهم کرد؟

نهاد زیرساخت دموکراسی «حزب سیاسی» و سایر نهادهای جامعه مدنی مانند مطبوعات آزاد و مستقل و سندیکاها و جنبش‌های زنان و محیط زیست و امثال آن هستند. تقویت زیرساخت‌های دموکراسی و ایجاد زمینه مشارکت مردم در برنامه‌ریزی‌های کلان، یقیناً راه‌حل‌های تدریجی و بلندمدت نیاز دارد که به برخی از آن‌ها در سؤال پیشین پاسخ داده شد. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان فرصت لازم برای طی شدن این فرآیند تدریجی و زمان‌بر پدید آورد.

واقعیت این است که از یک‌سو مجموعه بحران‌های کلان کشور فرصت زیادی را پیش‌رو نشان نمی‌دهند و اگر از همین فرصت باقی‌مانده حداکثر بهره‌برداری نشود، معلوم نیست که کار مملکت به کجا برسد و از سوی دیگر، مردم هم به‌طور مفرط، کلافه و خسته و ناامیدند و دیگر حوصله شنیدن وعده‌های تازه را ندارند. امواج گسترده مهاجرت و نیز سیل مطالبات مردم که از دی‌ماه ۹۶ به این‌سو بروز کرد، حکایت از این ناامیدی و خستگی مردم دارند. متأسفانه هنوز هم حتی کورسوی هرگونه واقع‌بینی لازم از سوی حاکمیت در این ارتباط عیان نشده است.

نکته مهمی که تمامیت‌خواهان تاکنون نسبت به آن هیچ توجهی نداشته‌اند، این است که پیامدهای شکست جنبش اصلاحات، فقط محدود به عرصه رقابت‌های سیاسی و حذف حداقلی یا حداکثری رقیب سیاسی نیست و بلکه تهدیدی برای کیان نظام است. سنگ‌اندازی‌های پیاپی در مسیر توفیق جنبش اصلاحات، نوعی بحران امنیت ملی قلمداد می‌شود و زمینه‌ای برای به حداکثر رسیدن شکاف‌های اجتماعی و سیاسی و بن‌بست نظام است. این انسداد هنوز مطلق نشده اما روزبه‌روز در حال افزایش است و در مسیر فراگیری قرار دارد.

◆ چشم‌انداز حضور مردم در انتخابات مجلس یازدهم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر انتخابات همین امروز انجام شود، قاعدتاً پرشور و با حضور حداکثری مردم بر اساس ترازهای ثبت‌شده قبلی نخواهد بود، اما حالا بیش از هفت ماه زمان تا برگزاری انتخابات وجود دارد و رویدادها و رویکردهای کلان حاکمیت در همین مدت چندماهه می‌تواند اثرات شگرف و البته قابل پیش‌بینی در راستای میزان مشارکت مردم در انتخابات پیش‌رو فراهم کند.

در این میان نقش و فعالیت سازنده اصلاح‌طلبان می‌تواند مؤثر باشد. اصلاح‌طلبان باید پیام صریح و قطعی دهند که تحت هر شرایطی قادر به شرکت در انتخابات نیستند. متأسفانه حاکمیت ایران هنوز هیچ نشانه‌ای دال بر آن نشان نداده که خواهان حضور مردم در انتخابات است و بلکه بالعکس به‌نظر می‌رسد که دست‌هایی در آستین در کارند تا با افزایش زمینه‌های ناامیدی و انفعال مردم و در سایه برگزاری یک انتخابات حداقلی مانند انتخابات ۱۳۸۱ و ۱۳۸۴ قادر به مهره‌چینی و مهندسی آراء شوند.

اگر اصلاح‌طلبان بتوانند در قامت یک نیروی منسجم و برخوردار از پایگاه اجتماعی ظهور یابند و با تحلیل مشخص بتوانند حاکمیت را متقاعد کنند که ادامه بقایش و بلکه حفظ نظام و تمامیت ارضی ایران، منوط به مشارکت حداکثری مردم است و حاکمیت هم به همان تحلیلی برسد که در سال ۹۲ اعلام کرد که خواهان مشارکت مردم ولو شهروندانی است که به نظام علاقه‌ای ندارند و عملاً متعهد به تغییر رفتار سیاسی و پذیرش مطالبات و آرای مردم شود، آن‌گاه می‌توان به سطح بالاتری از مشارکت مردم امید داشت. نکته‌ای که اصلاح‌طلبان باید جا بیندازند این است که اعلام یک «پیام وفاق‌آمیز» در صبح روز انتخابات، دیگر کارگشا نیست و مردم باید لاقلاً از چند ماه پیش از انتخابات، متقاعد به حضور در پای صندوق‌های رأی شوند.

البته رویدادهایی مانند جنگ یا سقوط و استعفای دولت روحانی که موجب برگزاری هم‌زمان انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس شود و نیز میزان مداخلات نهادهای امنیتی و نظامی می‌تواند اثرات مخربی بر مشارکت مردم در عرصه انتخابات داشته باشد. ■

جایگاه آرای مردم در جوامع دموکراتیک



اسماء عرفانی‌فر

فعال اجتماعی

است؛ از مبنای اصلی و عمده دموکراسی مشارکت و برابری همه شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و آزادی است. حرف از مجلس که می‌شود این گفته امام از آن جدایی‌ناپذیر است که «مجلس در احزاب کارکرد وسیع‌تری علاوه بر انتخابات دارند؛ احزاب بازیگردانان اصلی صحنه سیاست هستند بدین معنا که احزاب تبلور و برانگیزاننده عرصه سیاسی (کنش‌ها و واکنش‌های) جامعه هستند.

« امام در پاسخ به خبرنگاران خارجی و نمایندگان دولت فرانسه اظهار داشتند: «جمهوری موردنظر ما، به همان معنایی است که در همه‌جا جمهوری است.» (صحیفه امام؛ ج ۴، ص ۴۷۹) در همان دیدار به‌خوبی تبیین کرده‌اند که «اصل جمهوری همین است که در مملکت شما هم هست که آرای عمومی آن را تعیین می‌کند... جمهوری است یعنی دموکراتیک و اسلامی است یعنی قانون آن اسلامی است در حکومت جمهوری مردم می‌توانند در عزل و نصب‌ها دخالت کنند.» امام در پاسخ به خبرنگار اندونزیایی در بیان خصوصیات جمهوری اسلامی بیان می‌کنند: متکی به آرای ملت باشد، به‌گونه‌ای که تمام احاد ملت در انتخاب فرد یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را به دست گیرند شرکت داشته باشند و بارها از حق استیضاح زمامدار توسط ملت و ضرورت پاسخگویی زمامداران به مردم، انتقاد و استیضاح بالاترین مقام کشور توسط کوچک‌ترین فرد ایرانی بدون وجود کمترین خطر سخن گفتند و آن را از مشخصات حکومت اسلامی برشمردند؛ بنابراین از نظر امام رأی مردم نه تنها در انتخاب نوع حکومت و انتخاب زمامداران نقش دارد، بلکه پس از انتخاب هم از حق نظارت بر عملکرد و مراقبت بر رفتار اجتماعی آنان برخوردارند. منظور از حکومت اسلامی، حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی و متکی به قواعد و قوانین اسلام



رأس امور است» بدین معنا که مجلس در رأس همه ارگان‌ها واقع است و مجلس، ملت است که متبلور شده است و تحقق پیدا کرده است؛ اما تاکنون هرکدام از فعالان و احزاب سیاسی تفسیر خاص خود را برای نشان دادن نوع دموکراسی از این جمله بکار برده‌اند. در دموکراسی احزاب کارکرد شاخصی دارند، ولی در ایران یا «مُخِل وحدت ملی» معرفی می‌شوند یا نقش آن‌ها به انتخابات و تقسیم قدرت‌های مدیریتی محدود شده است، در صورتی‌که در جامعه دموکراتیک اراده مردم از طریق انتخابات آزاد و منصفانه ظهور پیدا می‌کند. از طرف دیگر حزب سیاسی حاصل ارتقای فرهنگ دموکراتیک در هر جامعه است و فرهنگ حزبی از سرمایه‌ها و دستاوردهای هر کشور به شمار می‌رود. این نوع دیدگاه‌ها به احزاب در ایران باعث شده است که نگاه مردم این باشد که از یک‌سو حاکمیت مردم را بر سر چهارراه‌ها و صندوق انتخابات می‌خواهد و از سوی دیگر روشنفکران هم توده‌ها را برای پشتیبانی ایده‌هایشان

ولی در سیستم آموزشی ما در برابر سؤالات متعدد دانش آموزان و دانشجویان موکول کردن پاسخ به آینده است یا تابو بودن سؤال، پس راه‌های مطالبه‌گری در این نسل سرکوب می‌شود.

مشکل عمده مردم ایران در شرایط کنونی اقتصاد و آزادی‌های مدنی است، از این‌رو به دنبال اصلاحات برای مرتفع شدن این مسئله‌اند

ایراد دیگری که برخی مواقع به شیوه حاکمیت بر ایران وارد می‌شود نوع ایدئولوژی حاکم بر جامعه است. در صورتی که مشکل به‌جای نوع ایدئولوژی عملکرد افرادی است که برای اجرای قوانین در رأس قرار گرفته‌اند. مطابق با گفته‌های تاریخ‌نگاران زمانی ایرانی‌ها حاضر نبودند آنتی‌ها را برای کاری انتخاب کنند زیرا معتقد بودند آن‌ها برای راه‌یابی به سنا از هیچ دروغی فروگذاری نمی‌کنند و در نزد ایرانیان دروغ بدترین خیانت به حساب می‌آمد؛ و بدترین افراد را آنتی می‌دانستند. اسلام دینی است که دروغ را از گناهان کبیره دانسته و آن را آفت زبان می‌شمارد. مسئولان انتخابی با شعارهای رفع معضلات جامعه بر مردم حاکم می‌شوند، اما به محض دستیابی به قدرت تمام شعارها را به فراموشی می‌سپارند، این ایراد از ایدئولوژی نیست بلکه نشان از این دارد که مشکل و انحراف در قرائت از دین است. همین نمایندگان در مجلس قانون‌گذاری کشور به وضع قوانین برای مسائل کلان کشور می‌پردازند که این قوانین برای اجرا نیاز به یک بازوی اجرایی و در برابر تخلف از قانون نیاز به یک بازوی مجازاتی دارد، یعنی نیازمند همپوشانی کامل سه قوه دارد

دیگر از لحاظ کیفیت و اختیارات نمی‌تواند شایستگی یک مجلسی را داشته باشد که عصاره ملت باشد. اختیاراتش به اندازه‌ای محدود خواهد شد که دیگر نقش نظارتی و قانون‌گذاری خود را نمی‌تواند داشته باشد. پس چنین مجلسی به‌جای انجام امور اصلی خود محل لابی‌گری نمایندگان می‌شود. چنین نمایندگانی شناخت کافی از مطالبات مردم و همین‌طور شهامت لازم برای رفع مشکلات و معضلات آن‌ها را ندارند و حتی وارد دایره فعالیت قوه مجریه یعنی دخالت در عزل و نصب‌ها می‌شوند. این گفته‌ها با میزان مشارکت حداکثری مردم در سال‌های اخیر می‌تواند در تناقض باشد که با وجود این شرایط چرا این مشارکت زیاد بوده است. علت آن است این سال‌ها رأی مردم حتماً به معنای داشتن نماینده نبوده است، بلکه امید به اصلاح و تغییر شرایط علت مشارکت مردم بوده است. از نظر کیفیت هم مجلس یک‌دست‌کاری لازم را ندارد.

مشکل عمده مردم ایران در شرایط کنونی اقتصاد و آزادی‌های مدنی است، از این‌رو به دنبال اصلاحات برای مرتفع شدن این مسئله‌اند، اما ابزار آن‌ها که مهم‌ترین آن انتخابات است برای این منظور ناکارآمد است.

مردم وقتی مشاهده می‌کنند افرادی که در انتخابات توفیقی کسب نکردند مدتی بعد از لحاظ جایگاه ارتقا می‌یابند این تصور در جامعه قوت می‌گیرد که نظرات آن‌ها با تمام محدودیت‌های نظارت استصوابی که به این روش در جامعه بیان کرده‌اند بی‌تأثیر بوده است؛ و این مایه دل‌سردی آن‌ها از صندوق‌های رأی می‌شود، پس مردم‌سالاری و انتخابات آزاد را نمایشی و شعاری بیش نمی‌دانند. علت این اتفاق این است که هسته سخت قدرت در ایران که از اوایل انقلاب قدرت را در دست گرفته‌اند تمام تلاش خود را می‌کنند تا افرادی که غیرخودی می‌دانند وارد دایره قدرت نشوند که منجر به تغییرات اساسی در اداره کشور شوند. از طرفی روح پرسشگری و مطالبه‌گری در جامعه از بین رفته است که از ملزومات پرسشگر شدن داشتن آموزش و پرورش مستقل و احزاب آزاد است.

می‌خواهند. از طرفی در اصل ۹۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد». به بیان دیگر در حالی که در قانون اساسی تصریح شده است که امور کشور با اتکا به آرای عمومی اداره می‌شود، اما تصمیم‌نمایندگان مردم بدون تأیید افرادی که انتخابی نیستند بی‌اعتبار است؛ این به معنای وجود نظارت استصوابی است که دایره فیلترینگ آن هر روز تنگ‌تر می‌شود.

گاهی برای انجام اقداماتی تخریبی در برابر «مجلس در رأس امور است» سعی می‌شود از تفسیر به رأی «حفظ نظام از اوجب واجبات است» استفاده شود. افرادی که خود دشمن نظام و دموکراسی هستند شروع به تفسیرهای سودجویانه از این جمله می‌کنند، کسانی که خود را از همه دلسوزتر برای نظام و کشور می‌دانند و افراد خارج از دایره خود را غیرخودی دانسته و با تهمت و افترا که بعضاً توسل پیدا کردن به دلایل غیراخلاقی است و سبب ترویج ضد اخلاقیات در جامعه می‌شوند به گوشه می‌رانند و ضربه مهلکی بر پیکره اتحاد کشور وارد می‌کنند. این افراد حتی با توجه به ایدئولوژی پذیرفته‌شده در جامعه شرایطی را مهیا می‌کنند تا قراردادهایی که در این موارد با مردم بسته شده است نادیده گرفته شود و تمام اقدامات تخریبی خود را در لوای حفظ نظام اوجب است انجام می‌دهند. در چنین شرایطی نهاد انتخابی مجلس که نیازمند استقلال و قانون‌گرایی برای وضع قانون است چگونه می‌تواند در رأس قرار گیرد؟ حتی به دلیل شرایط نامساعدی که به وجود می‌آورند در این زمان دخالت در کار قانون‌گذاری با حکم حکومتی روبه‌رو خواهد شد. در چنین جامعه‌ای نظارت استصوابی قوت و قدرت می‌یابد چون باید تشخیص دهند برای مصلحت نظام و جامعه چه شخصی برای انتخابات مناسب است و به عبارتی مهندسی انتخابات و دموکراسی رخ می‌دهد. پس می‌توان گفت «میزان رأی ملت است» بدین گونه تفسیر می‌شود که در انتخابات میزان تا زمانی رأی ملت است که افراد دارای صلاحیت از طرف شورای نگهبان تأیید شده باشند. چنین مجلسی

در جریان انتخابات ۹۴ و ۹۶ مجلس و شورای شهر، به خصوص انتخابات مجلس اصلاح طلبانی به واسطه اتفاقات و گردانه‌های مختلفی که این چرخه را چرخاند پشت این کرسی‌ها بنشینند که هیچ‌کدام عقبه‌ای از جریان اصلاح طلبی نداشتند. خود بنده در جریان نشست‌های شورای عالی با چند نفر از این ۳۰ نفر نمایندگان تهران در جلسات صحبت کردم. این نمایندگان اطلاعاتی از جریان سیاسی نداشتند و تفاوت کمیسیون و فراکسیون را نمی‌دانستند. یک بخش هم فعالینی بودند که تمایل به کرسی قدرت داشتند و نمی‌دانستند جریان‌های سیاسی چیست و گردانه قدرت باعث شده بود که یک بخشی از این دوستان پشت کرسی‌های مجلس بنشینند و فراکسیونی تشکیل شود که متأسفانه فاصله زیادی با جریان اصلاح طلبی و خواسته‌های مردم و شعارهای شورای عالی اصلاح طلبان داشت.»

در جوامع دموکراتیک انتخابات آزاد بدین معنی است که شهروندان در یک شرایط و

تخلف خدادادی، زدو خورد با مأمور فرودگاه مهرآباد و با پایه میکروفون حمله کردن به نماینده استاندار دیده می‌شود و این سؤال را در ذهن به وجود می‌آورد مگر مجلس عصاره یک ملت نیست پس این همه جاه طلبی و تکبر و خودبرتربینی در برابر شهروندان از کجا آمده است.»

دیدگاه آقای مجرد درباره عملکرد مجلس دهم این گونه بود:

«نگاه من به عنوان یک فعال سیاسی اصلاح طلب نباید باینری (صفر و یکی) باشد بلکه باید به سمت فرمیسم و اصلاح طلبی باشد، نگاهی نسبی. اگر عملکرد مجلس دهم را بخواهم به نسبت مجلس هشتم و نهم بررسی کنم نسبتاً خوب بوده است، ولی نتوانسته به آرمان‌ها و آرزوهایی که در قالب شعار برای مردم پرورنده مانند ایجاد رونق اقتصادی جامعه عمل پیوشاند. تفکرات این آقایانی که پشت کرسی‌های سبز مجلس تکیه زده‌اند، فاصله بسیار زیادی با شعارهای انتخاباتی جریان

آیا این اتفاق در بین قوا رخ می‌دهد؟ یا با وعده‌های پر از وسوسه متخلفین خود متخلف و دور زننده قانون می‌شوند؟

در زمان نوشتن این مطالب من گفت‌وگویی با جناب آقای پیام مجرد از اعضای شورای مرکزی حزب اسلامی کار داشتم که در اینجا نقل قولی از جانب ایشان برای در رأس قرار گرفتن مجلس بیان می‌شود.

«ابتدا باید نمایندگان توانا در لوای انتخاباتی آزادتر و با فرآیندی شایسته‌تر داشت تا همیشه انتخاب بین خوب و بد باشد و منجر به داشتن نمایندگانی شایسته‌تر شود. نماینده توانا پیش از اعلام کاندیداتوری باید حداقل یک بار آیین‌نامه داخلی مجلس را مطالعه کرده و به جایگاه نظارتی و قانون‌گذاری مجلس آگاهی و باور داشته باشد. تعهدهای جریان‌های سیاسی با نماینده باید به گونه‌ای باشد که نماینده تا پایان دوره نمایندگی خود به آن جریان پایبند بماند و از هرگونه لابی‌گری اقتصادی در مجلس دوری کند. در این زمان من به مجلس خود امیدوارم و شاید بتواند در راستای امیدهایی که در چارچوب شعارهای انتخاباتی در اندیشه مخاطب پرورنده حرکت کند.»

در دوره دهم مجلس شورای اسلامی ایران، با خرد جمعی سیاسیون اصلاح طلب و اغلب افراد هوادار این گرایش فکری برای داشتن نقش تأثیرگذارتر در تصمیمات کلان کشوری تصمیم به تشکیل فهرست‌هایی برای کل کشور گرفتند. افراد با شاخص‌هایی از پیش تعیین شده و تمرکز بر روی گرایش‌های خاص وارد این لیست شدند و آسیب آنجا به وجود آمد که این افراد از گرایش خاص عدول کردند؛ از طرفی رفتار برخی از این نمایندگان بعد از ورود به مجلس نشان داد که در دوران آدم‌های کوچک اما مؤثر زندگی می‌کنیم. آقای عباس عبدی در مصاحبه‌ای با روزنامه اعتماد بیان کرده بودند: «مجلس در لغت به معنای نشستن است، به نظر می‌رسد که کم‌کم وظیفه اصلی نمایندگان همان نشستن روی صندلی نرم و اخیانا نوش جان کردن گلایی است! پس از چنین مجلسی با این کیفیت رفتارهایی همچون فحاشی نماینده سراوان به مأمور گمرک،



فرصت یکسان و آزاد قدرت را بین چندین دسته (به‌طور معمول احزاب سیاسی فعال در جامعه) برای مدتی معلوم به یکی تفویض می‌کند که این خود رسیدن به قدرت را از طریق موروثی و کودتا و بقیه راه‌های غیر دموکراتیک ناممکن می‌کند. ناراحتی مردم از صندوق‌های رأی را به خوبی با این گفته کارل پوپر می‌توان بیان کرد. پوپر در تعیین معیار درست برای تفکیک نظام‌های سیاسی گوناگون از یکدیگر می‌گوید: «پرسش کانونی این نیست که چه کسی

اصلاح طلبی و دیدگاه کسانی که مردم به‌عنوان پرچم‌دار اصلاح طلبی می‌شناسند دارد این بدان معناست که بین رأس جریان اصلاح طلب و تک‌تک نمایندگان فراکسیون امید فاصله است.

زیرا رویکرد اصلاح طلبان در سال‌های ۹۴ و ۹۶ بدین گونه بود که در یک بازه زمانی بسیاری از اصلاح طلبان که از قدرت دور بودند چراغ سبزی از مجموعه حاکمیت دیدند و بسیاری به سمت جریان اصلاح طلبی حرکت کردند و باعث شد

از نیروی خارق‌العاده یا عنایت الهی نیست بلکه برآمده از نیرو و بینش جمعی ملت است. یکی از الزامات انتخابات آزاد وجود احزاب و بقای اپوزیسیون بعد از انتخابات

دموکراسی معنایی غیر از حاکمیت مردم بر مردم ندارد، پس در شرایط کنونی بهترین راه حل برای رفع منازعات سیاسی برگزاری انتخابات آزاد است

است. بشر فسادناپذیر نیست پس برای موفقیت در حکومت‌داری باید منتقدان و احزاب مخالف و اپوزیسیون‌ها وجود داشته باشند. انتخابات به سبکی کنونی تغییردهنده در سطح ملی یا منطقه‌ای نخواهد بود، اما کنشگران می‌توانند از این فضا برای حرکت روبه‌جلو و به‌گونه‌ای دیگر اندیشیدن و عبور از چندگانگی‌ها و هدایت مفاهیم استفاده کنند. پس به دلیل نبود گفتمان جدید و پابرجا بودن مشکلات معیشتی و سرخوردگی فعالان سیاسی و اجتماعی و سیاسی از ابلاغ کنندگان قانون و حتی در برخی نقاط باوجود رقابت قومی و قبیله‌ای شدید با ادامه این روند مشارکت نسبت به سال‌های پیش به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای پایین خواهد بود. این‌ها همه مستلزم تغییر نوع رفتار افراد در رأس حکومت است که آیا حاضر به تغییر نوع رفتار هستند یا خیر؟

تیشه سختین دم فرها را باید

تا

بر شقاوت این قلب

شاید

حک کند کلامی از عشق

کاظم کریمیان



انتظارات مردم پیشرفت حاصل نکردند و مایه دل‌سردی آن‌ها از صندوق‌های رأی شدند به‌گونه‌ای که بیان می‌کنند که ما رفتیم رأی دادیم ولی متأسفانه حرف‌ها در مجلس سال ۹۴ جامعه عمل پوشانده نشد. در مجلس سه فراکسیون سیاسی اصولگرایان (فراکسیون ولایی)، مستقلین و اعتدال‌گرایان و فراکسیون اصلاح‌طلبان (فراکسیون امید) وجود داشت که برآمده از سه جریان سیاسی بود و با دو لیست انتخاباتی وارد مجلس شدند. این فراکسیون‌ها هیچ‌کدام اکثریت مجلس را نتوانستند بگیرند و به دلیل عدم توانایی در تبیین درست مسیر خود توفیقی به دست نیاوردند. ولی به‌جز بحث نگرفتن اکثریت، مبحث بعدی نبود شایسته‌سالاری در روند تدوین فهرست نمایندگان است، ما متأسفانه افراد ناشایسته‌ای را به کرسی‌های مجلس نشانیدیم که بسیار با روند دموکراسی‌خواهی، عقاید جریان‌های سیاسی خود و اطلاعات نظام‌های سیاسی فاصله داشتند، ولی باید به این نکته توجه کرد در حال حاضر که مردم و نظام در یک شرایط بسیار حساس قرار دارند و با جنگ و ترور اقتصادی آمریکا دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ولی مردم ایران همیشه نشان داده‌اند که در برهه‌های حساس زمانی و درحالی‌که کشورشان تحت فشارهای مختلف قرار دارد یک اتحاد و انسجام دارند که باعث می‌شود نظریه قبلی من که دل‌سردی نسبت به دو جریان سیاسی است را کمی کم‌رنگ‌تر کند و مردم به‌واسطه مملکت خود پای صندوق‌های رأی حضورداشته باشند. ولی این‌که اکثریت مجلس سال ۹۹ کیست و برای آنچه اتفاقی قرار است بیافتد و کدام‌یک از فهرست‌ها اکثریت مردم را به دست بگیرند شفاف نیست.»

کلام آخر این است که دموکراسی معنایی غیر از حاکمیت مردم بر مردم ندارد، پس در شرایط کنونی بهترین راه‌حل برای رفع منازعات سیاسی برگزاری انتخابات آزاد است. ذات‌گزینش آزاد موجب وفاق اجتماعی می‌شود که این فی‌نفسه در مقابل حکومت‌داری سنتی پادشاهی و دینی است. در حکومت دموکراسی قدرت برآمده

باید حکومت کند بلکه این است که در کدام نظام سیاسی می‌توان یک دولت بد و نالایق را بدون خونریزی برکنار کرد؟ یعنی در یک نظام حکومتی شرایطی فراهم باشد که مردم در صورت ناراضی بودن عملکرد دولتمردان قادر به تعویض آن‌ها بدون جنگ و خونریزی و کودتا حتی پیش از موعد انتخابات باشند.»

با بیان این شرایط آقای مجرد درباره مشارکت مردم گفتند:

«مشارکت مردم هنگامی که روند دموکراسی در حد مطلوب خود باشد رخ می‌دهد؛ و زمانی به سمت دموکراسی‌خواهی مدنظر مردم و آرمان‌های امام می‌توان رفت که تمام ارکان حاکمیت نقش خودشان را بازی کنند. متأسفانه در سه قوه تداخل‌هایی وجود دارد و هرکدام تمایل به داشتن جایگاه دیگری در آینده سیاسی ایران دارند که رابطه روند دموکراسی‌خواهی بین جامعه، حاکمیت و سه قوه را کاهش می‌دهند. از طرفی جریان‌های سیاسی ما هیچ‌وقت نخواستند به سمت دموکراسی‌خواهی و کار کردن برای جامعه بروند. همه ابتدا دنبال کسب قدرت هستند زیرا تفکراتشان بدین‌صورت بوده است که اگر برای تعهداتی که به جریان سیاسی خود و نسبت به جامعه دارم کاری بخواهم انجام دهم باید قدرت داشته باشم و این موجب شده است که به صندلی قدرت بچسبند. ولی با احزاب، تشکل‌ها، سمن‌ها و به‌طورکلی استفاده از فضای جامعه مدنی که آغاز آن از سال ۱۳۷۶ به‌وسیله سید محمد خاتمی کلید زده‌شده با این کلونی‌های مردمی می‌توان به سمت دموکراسی رفت. اگر در دولت دکتر روحانی روند توسعه سیاست داخلی خوبی داشتیم می‌توانستیم با تبلور آن در احزاب قوی، جریان‌های سیاسی بهتری تشکیل دهیم که حتی اگر به کرسی‌های قدرت نرسند بتوانند در فرایند دموکراسی‌خواهی به مردم و جامعه کمک کنند.

فرایند انتخابات در ایران با کلیه کشورهای دنیا متفاوت است. به‌واسطه اینکه مردم ایران با احساس تصمیم می‌گیرند. اگر در تاریخ مرداد ۹۸ بخواهم نگاه کنم می‌بینم هیچ‌کدام از جریان‌های سیاسی در برآوردن

بررسی وضعیت تحصیلی و تخصصی اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس

دکتر علی شاه‌حسینی

می‌آید که مجلس با گرانی خودرو برخورد می‌کند؛ خودرو ۲۱ میلیونی اردیبهشت ۹۷ می‌شود ۳۶ میلیون تومان. چگونه می‌گویید سکه سیر نزولی خود را آغاز کرد. دلار سیر نزولی خود را آغاز کرد. دلار ۴ هزار تومانی

« در بین اعضای کمیسیون اقتصادی مجلس، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دکتری علوم قرآن و حدیث، دکتری مدیریت فرهنگی داریم. وقتی دیدم مردم کشور ما در تأمین معاش دچار مشکل هستند تحقیقاتی را شروع کردم. در این تحقیق قصد دارم نظر شما را هم بدانم تا در تحقیقم دچار اشتباه نشوم. در کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی ما کارشناسی ارشد حقوق داریم که از این ۲۳ نفر ۷ نفر دانشجوی دکتری مدیریت هستند. سؤال این است که کسی که دانشجوی دکترا است چگونه می‌تواند هم در مجلس حضور داشته باشد هم در حوزه انتخابیه خود و هم در کلاس‌های درس دانشگاه که باید در هفته چهار روز تمام وقت بگذارد. از سوی دیگر وقتی دکترا گرفت خطر بعدی در راه است. آقای موسوی لاریگانی کارشناسی ارشد تاریخ دارد. تقی کریمی دکتری علوم قرآنی و حدیث دارد. دلخوش اباتری، دکتری مدیریت امور فرهنگی دارد. حمدالله کریمی دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق است. فرجه طیار کارشناس ارشد علوم سیاسی است. این‌ها عضو کمیسیون اقتصادی مجلس هستند که برای ۸۰ میلیون نفر تصمیم اقتصادی می‌گیرند. ما به این افراد رأی داده‌ایم. این ما هستیم که به افراد رأی می‌دهیم و بعد می‌گوییم حالا برای اقتصاد کشور من تصمیم بگیر. هر روز یک خبر



و تمام اقوام خود را منصوب می‌کند. این تفکرات و گفته‌ها را همه می‌دانیم، ولی باز اشتباه خود را تکرار می‌کنیم. برای شورای شهر تهران یک بار همه ورزشکاران را فرستادیم بار دیگر همه هنرمندان را نوبت بعد هیچ‌کدام را نفرستادیم. از الان برای انتخابات مجلس تحقیق کنیم که چه کسی را بفرستیم مجلس تا مجدد دچار اشتباه نشویم. ببینیم علت اصلی کجاست. احساسات نباید بر منطق غلبه کند. نباید روابط بر ضوابط غلبه کند. ■

می‌شود ۱۱ هزار و ۹۰۰ تومان ما ذوق می‌کنیم. چهار پنج نفر از بین اعضا کمیسیون اقتصاد و مدیریت مالی خوانده‌اند، ولی تصور کنید ما ۲۳ نفر وزنه اقتصادی را انتخاب می‌کردیم. نماینده‌ای که دکتری علوم قرآنی دارد چرا در زمینه علوم قرآنی فعالیت نمی‌کند که بچه‌های ما را تربیت کند. کسی که اقتصاد خوانده است الان دارد در علوم پرورشی مدارس تدریس می‌کند.

طلاق

پرونده



آمار و ارقام از رشد فزاینده نرخ طلاق حکایت می‌کند، با این حال بر سر تفسیر این آمار اختلاف نظرهایی هست. یک دسته وضعیت خانواده در جایگاه امروز ایران را بحرانی می‌دانند و دسته دیگر با مقایسه این آمار با میانگین نرخ طلاق در دنیا، شرایط را عادی جلوه می‌هند. با این همه طرفدار هر کدام از این نظرات باشیم منکر اهمیت موضوع طلاق و فروپاشی خانواده نخواهیم بود.



ما برای فصل کردن آمدیم!

گزارشی از دادگاه‌های خانواده ونک و یافت‌آباد درباره طلاق

آزاده توسلی

در را به رویم قفل می‌کرد و می‌گفت فقط جایی که تعیین می‌کنم می‌توانی کار کنی. شرایط آن‌قدر برایم تحمل‌ناپذیر شد که پس از چند ماه از ازدواج درخواست طلاق

تشکیل خانواده که در نگاه اول چهره خوشایندی در ذهن به تصویر می‌کشد می‌تواند در واقعیت امر دردناک، تلخ و مشکل‌آفرین باشد. گاه با فروریختن یکی از اعضای خانواده، نه تنها خود شخص بلکه دیگر اعضای خانواده نیز دستخوش انواع آسیب‌ها شده و به لحاظ روحی و اجتماعی و مادی متضرر می‌شوند. این افراد نه فقط فرزندان بلکه خانواده اولیه فرد را هم شامل می‌شود. چو عضوی به درد آورد روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار.

همچنان که در راهروی دادگاه خانواده قدم می‌زنم نظاره‌گر افرادی هستم با چهره‌هایی نه‌چندان رضایتمند، برخی نشسته و منتظر در انتظار آنکه حکمی به دستشان بدهند تا تازه دغدغه جدیدی به دغدغه‌های دیگرشان افزوده شود و پس از فراغت از تجربه‌ای، مسئله‌ای دیگر رخ نمایاند.

برخی از مراجعان از اتاقی به اتاق دیگر در تلاطم هستند. یکی از منتظران خانم پزشک جوانی است که برای گرفتن حضانت فرزندش مراجعه کرده است. از او می‌پرسم داستان زندگی‌اش چگونه شد که حال برای حق فطری بودن فرزند کنار مادر ناگزیر به تلاش برای گرفتن آن است. می‌گوید: «شوهرم اختلال شخصیتی داشت. بدبین و خسیس بود و توان تصمیم‌گیری نداشت. برای جزئی‌ترین کارها با خواهر و مادرش مشورت می‌کرد. از آن‌ها اجازه می‌گرفت



دام. هم‌اکنون ۵ سالی است که از طلاق می‌گذرد و او بچه را مخفی کرده است.» ناگاه از جایش می‌پرد: «ببخشید صدایم می‌زنند باید بروم.» آن‌طرف‌تر آقای نشسته است. چهل‌وچندساله به نظر می‌آید. برای پرداخت نفقه همسرش آمده است. دو سال از طلاقشان می‌گذرد. باید هر دو خانم در اداره معتبری کار می‌کرد و حقوق خوبی داشت، اما نسبت به شوهر شکاک بود و می‌گفت نباید منشی خانم در شرکت داشته باشی. بارها و بارها با قهر و دعوا به خانه پدری‌اش رفته بود؛ شاید ده پانزده بار. با این حال شوهر مایل به از هم پاشیدگی زندگی نبود، اما نهایتاً کشمکش‌ها راه را به بن‌بست رساند و کار به جدایی کشیده شد.

آقای میان‌سالی کنار مادرش نشسته است. خسته و به ستوه آمده از بازی روزگار. درحالی‌که سرش را پایین انداخته و با گوشی موبایل خود کار می‌کند می‌گوید:

«آشنایی‌مان به‌طریق سنتی صورت گرفته بود. دخالت خانواده خانم به‌خصوص پدر او منجر به ایجاد اختلاف شد. توقع مراسم عروسی مفصلی دارند و می‌گویند باید خانه‌مان نزدیک خانه پدرخانم باشد، درحالی‌که قبل از نامزدی جور دیگری توافق کرده بودیم»

«همسرم ده سالی است که طلاق غیابی گرفته است. مهریه‌اش را بخشیده و حضانت فرزندانمان را گرفته است. او تک‌دختر خانواده بود و اختلال روانی داشت. من بیکار بودم و مادر همسرم بسیار در زندگی‌مان دخالت می‌کرد. خانم قبل از من ازدواج دیگری داشته، اما من اولین و آخرین ازدوایم بودم.» بیش از این به من مجال پرسش نمی‌دهد و خود پیش‌قدم می‌شود: «چگونه به این آدرس بروم؟»

آقای جوانی که سه سال عقد کرده بوده است و پیش از آنکه اصلاً زندگی زیر یک سقف را تجربه کند، حال برای دادخواست نفقه نامزد خود در دادگاه، برگه‌ای در دست به این سو آن سو می‌رود. او می‌گوید: «آشنایی‌مان به‌طریق سنتی صورت گرفته بود. دخالت خانواده خانم به‌خصوص پدر او منجر به ایجاد اختلاف شد. توقع مراسم عروسی مفصلی دارند و می‌گویند باید خانه‌مان نزدیک خانه پدرخانم باشد، درحالی‌که قبل از نامزدی جور دیگری توافق کرده بودیم.» حال او ناچار است زمان، انرژی و هزینه‌ای صرف کند تا زندگی مشترک آغازنشده‌ای را به پایان برساند. زنی به دنبال کودک خردسالش می‌رود. با او همراهی می‌کنم. در مسیر از او می‌خواهم کمی صحبت کند. در جواب می‌گوید

خاطر وجود فرزندان بود، اما شرایط طوری شد که بچه‌ها خودشان موافق جدایی پدر و مادرشان شدند.»

آقای نسبتاً جوان با حالتی مستأصل و کمی معذب گاهی راه می‌رود، می‌نشیند. متفکر و منتظر است. برای شکایت زن بابت نفقه آمده است. چهار سال بیشتر نیست که از زندگی مشترکشان می‌گذرد و فرزندی ندارند با اختلاف سن ده‌ساله و ازدواجی کاملاً مدرن، اما پس از مدتی اختلافات بالا می‌گیرد. او ادعا می‌کند خانم زیاده‌خواهی می‌کرد و خودخواه و بی‌ادب بود. می‌گوید: «میزان مهریه زیاد نیست، برخلاف ازدواج اولم که همسر مهریه سنگینی داشت.» نگاهی به در بسته یکی از اتاق‌ها می‌اندازد و می‌گوید: «فکر می‌کنم تا حالا دیگر برای طلاق راضی شده باشد، خدا کند راضی‌اش کرده باشند.»

مرد جوانی در فکر فرو رفته است. کفش‌هایش را با دستگاہ واکس‌زن تمیز می‌کند. منتظر می‌مانم تا کارش تمام شود، اما او وسواس خاصی به خرج می‌دهد. شاید هم آن‌چنان غرق در مسائلی است که بر سرش آمده و پیش رویش قرار دارد که گذر زمان را احساس نمی‌کند. به‌سادگی زبان به درد دل می‌گشاید: «ازدوایمان سنتی بود. همسرم شکاک و بدبین بود. هر راهی که فکرش را بکنید در این پنج سال زندگی مشترکمان امتحان کردم و بسیار تلاش کردم با روان‌شناسان مختلف مشاوره کردیم تا جایی که آنان می‌گفتند مشکل از شما نیست و نیازی به حضور شما در جلسات مشاوره نیست، این مسئله خانم است که باید رفع شود. خانم می‌گفت این مشاور به درد نمی‌خورد. ماه‌ها در نوبت مشاوران متبخر و معروفی می‌ماندیم، اما باز بی‌نتیجه بود. او در مقابل همکارانم دادوبیداد راه می‌انداخت و آبروریزی می‌کرد. به‌قدری تشنج زیاد بود که این اواخر هنوز پا به خانه نگذاشته دعوا شروع می‌شد. وقتی دیدم تلاش‌هایم بی‌فایده است به خانم برای طلاق وکالت‌نامه دادم و شش ماه است که خانه را ترک کرده‌ام. او ۵۰۰ سکه مهریه دارد و نفقه هم قسطبندی شده است. شرایط سختی را از سر گذراندم و هیچ علاقه‌ای به برگشت به آن زندگی ندارم.»

خانم دیگری در سالن روبه‌روی نشسته است. از او درخواست صحبت می‌کنم. سرد و با اکراه لب به سخن می‌گشاید، گویی نمی‌خواهد گرفتاری‌هایش را بازگو کند. «برای گرفتن نفقه آمده‌ام. شوهرم اعتیاد به حشیش داشت. او از بستگانمان بود. آن‌ها در شهرستان بودند و ما تهران، ۱۶ سال با او زندگی کردم. با اینکه ۴ سال است که جدا زندگی می‌کنیم، اما او برای دیدن بچه‌هایمان اقدامی نکرده است. دخترم خودش را با دوستانش بسیار مقایسه می‌کند. درس و خلق و خویش تغییر کرده و این مسئله روحیه‌اش را تخریب کرده است. مهریه‌ام را گرفتم و زمینی را توقیف کردم.»

خانمی نزدیک او نشسته است. به‌آرامی سخن می‌گوید. اثری از کدورت و نگرانی در چهره‌اش دیده نمی‌شود. می‌گوید من وکیل هستم و برای مسئله موکلم به دادگاه آمده‌ام. او می‌گوید: «موضوع موکلم مطالبه نفقه فرزندان مشترک است. آن‌ها دو فرزند دارند. ازدواجی سنتی داشتند. مرد شش ماه است که زندگی را ترک کرده، از خانه رفته و با خانمی زندگی می‌کند که این موضوع منجر به دادخواست طلاق از طرف زن شده است. او علاقه‌ای به زندگی مشترکش نداشت. با اینکه خانواده زن از نظر مالی تأمینش کردند، حتی برایش دفتری اجاره کردند، اما مرد به خود مغرور شد و سر ناسازگاری گذاشت. هیچ هزینه‌ای پرداخت نمی‌کرد، خصوصاً برای تفریح یا مسافرت. زیاد دروغ می‌گفت تا جایی که پس از مدتی مشخص شد تحصیلات، درآمد و شغلش را به‌دروغ طور دیگری بیان کرده است. او خود را فردی مذهبی نمایش داده بود تا خانم حاضر به ازدواج با او شود، درحالی‌که در واقعیت امر این‌گونه نبود. او همه‌چیز را انکار می‌کند؛ از رابطه خیانت‌بار گرفته تا پرداخت نکردن هزینه‌های زندگی. بچه‌ها از سن حضانت خارج شده‌اند و تصمیم گرفته‌اند با مادر زندگی کنند. آن‌ها بسیار تحت فشار قرار داشتند. پدر پشت سر مادر حرف می‌زد، ولی من مرتباً به مادر توصیه می‌کردم که او این کار را نکند تا وجهه بدی از پدر در ذهنشان حک نشود. این چند سالی هم که طلاق صورت نگرفت به

بود. از پزشکی قانونی نامه دارم. از نظر جانی در خطر بودم. او اجازه نمی‌داد جایی بروم. با این حال او در ابتدا انسان موجهی به نظر می‌رسید. ازدواجمان سنتی بود. می‌پرسم آیا با پرس‌وجو نمی‌توانستید از بیماری اطرافیانش باخبر شوید. پاسخ می‌دهد: «خیر. فقط بعد از ازدواج می‌توانستم این موضوع را بفهمم، اما حسرت دارم که ای کاش در همان سال‌های اولیه پس از ازدواج که درخواست طلاق دادم آن را عملی می‌کردم و به همان شیوه به زندگی ادامه نمی‌دادم که حالا مجبور باشم بعد از این همه تحمل و سختی کشیدن با داشتن دو فرزند طلاق بگیرم.» می‌پرسم چه شد که آن زمان از جدایی منصرف شدید. آیا دادگاه از طلاق منصرفتان کرد؟ می‌گوید: «نه دادگاه مانع نشد. اطرافیان رأی مرا زدند تا جدا نشوم.» از نگرانی‌هایش می‌پرسم می‌گوید: «نگرانی هست، مگر می‌شود نباشد. معذب می‌شوم از اینکه در جمع‌های فامیلی ظاهر شوم؛ به خاطر ذنیت شکاک و سوءتفاهم‌هایی که ممکن است برای دیگران ایجاد شود. بچه‌ها نمی‌توانند هیچ موردی را با پدرشان در میان بگذارند. خوشبختانه بچه‌ها افت درسی نداشتند و در تیزهوشان درس می‌خوانند، اما دخترم دیگر محبت کسی را باور ندارد. پسرم حرف‌های پدر را درباره من باور می‌کند که می‌گوید مادرت دروغ‌گو است. او شاید نتواند در آینده به زنی اعتماد کند. شوهرم همیشه از نظر مالی تأمینمان کرده است و مخارج زندگی را به خوبی پرداخت می‌کرد. همیشه بهترین تفریح‌ها و مسافرت‌ها را بعد از هر دعوا داشتیم، اما پس از مدتی همان روال تکرار می‌شد و هنوز تصور می‌کند من به خاطر بچه‌ها به خانه برمی‌گردم، اما این بار فرق می‌کند.» به گفته وکیل اختلافات می‌تواند از یک مشاجره ساده شروع شود تا دخالت خانواده‌ها، خیانت، گرفتن همسر دوم، زندگی با پدر و مادر همسر و مانند این‌ها. خانم‌ها شدیداً در این فرایند آسیب روحی می‌بینند و آقایان بیشتر از نظر مالی متضرر می‌شوند. گاهی آسیب به فرزند آن چنان است که رشد را در شرایط متشنجی برای او رقم می‌زند و درگیری‌های پساطلاق تا سال‌ها ادامه پیدا می‌کند. ■

دختر او این‌گونه ماجرا را توصیف می‌کند که مادرش فوت کرده و پدر با دوشیزه‌ای ازدواج کرده است. آن‌ها اختلاف سنی کمی دارند، اما به ماه نکشید تا ناسازگاری، خانم را مجبور به دادخواست طلاق کرد. خانم نفقه را گرفته است و ۴۵ سکه هم مهریه دارد.

در گیرودار شلوغی‌های سرسام‌آور دادگاه، زنی از یکی از اتاق‌ها با رویی گشاده بیرون می‌آید. به سمت او می‌روم و کمی صحبت می‌کنیم. می‌گوید: «حکم جلب شوهر سابقم را گرفته‌ام. او حکم یک سال زندان دارد و متواری است. بعد از یک سال از زندگی مشترک، فهمیدم با شخصی ازدواج کرده است. مهریه‌ام را به اجرا گذاشتم و طلاق غیابی گرفتم. در حال حاضر ازدواج مجدد کرده‌ام و از زندگی‌ام رضایت دارم. من هنگام ازدواج پانزده ساله بودم و شوهرم بیست سال داشت. او چند روز یک بار به خانه می‌آمد. نباید به‌سادگی از کنار این قبیل مسائل می‌گذشتم و آن را شوخی تلقی می‌کردم و بهتر بود قبل از ازدواج به مشاوره می‌رفتم.»

خانم دیگری در همان حوالی است که به صحبت می‌پیوندد. می‌گوید: «تنها ۹ سال داشتم که نامزد کردم و مدت ۱۲ سال نامزد بودم. با شوهرم اختلاف سنی کمی داشتم. به یک سال نکشید که پس از ازدواج طلاق گرفتم.» او دوران کودکی و جوانی‌اش را با دلهره و اندوه سپری کرده و به اصرار پدر و برخلاف میل باطنی خود تن به این ازدواج داده است. بارها خودکشی کرده و هر بار از بیمارستان به خانه بازگشته است. می‌گوید: «شوهرم کلاه‌برداری می‌کرد. خلاف‌کار بود. مهریه را بخشیدم و طلاقم را گرفتم. بار دیگر ازدواج کردم. فرزند دارم و از زندگی‌ام راضی هستم.» او در اوج دوران جوانی سختی فراوان کشیده است و ناچار بوده در خانه بماند چراکه اطرافیان از همراهی با یک زن مطلقه اکراه داشتند.

زن دیگری در حالتی که غبار اندوه چهره‌اش با ورم گونه‌هایش پوشانده شده این‌طور داستان زندگی‌اش را بازگو می‌کند: «شوهرم اعتیاد به الکل و مشکل روانی داشت، اصلاً این مشکل ارثی بود. او دست بزن داشت و بارها به من آسیب جسمی زده

می‌خواهید از بدبختی‌های ما بدانید؟ با این حال داستان زندگی‌اش را تعریف می‌کند: «پنج سالی است که ازدواج کرده‌ام. با شوهرم پانزده سال تفاوت سنی داشتیم. چند ماهی می‌گذرد که جدا شده‌ام. ازدواج دوم آقا بود. او از ازدواج اول هم فرزندی دارد. مهریه‌ام را به اجرا گذاشتم. او به دادگاه نیامده است. به اینجا آمده‌ام تا حضانت بچه را بگیرم. شوهرم مدام با تلفن تماس‌های مشکوک داشت، به من بی‌محملی می‌کرد و مرا کتک می‌زد و می‌گفت تو به من بی‌دلیل شک داری، اما در آخر حق را به من داد. پس از مدتی متوجه شدم که خانه‌ای اجاره کرده و با خانم دیگری زندگی می‌کند. آن خانم هنوز به من زنگ می‌زند، توهین می‌کند و بدویراه می‌گوید.

من هنگام ازدواج پانزده‌ساله بودم و شوهرم بیست سال داشت. او چند روز یک بار به خانه می‌آمد. نباید به‌سادگی از کنار این قبیل مسائل می‌گذشتم و آن را شوخی تلقی می‌کردم و بهتر بود قبل از ازدواج به مشاوره می‌رفتم

آخر اگر من سر به راه نبودم که بچه‌ام را به او می‌سپردم و دنبال زندگی شخصی خودم می‌رفتم، نه‌آنکه برای گرفتن حضانت به اینجا بیایم. آن مرد همسر اولش را رها کرد، من را هم ترک کرد اطمینان دارم که آن خانم را هم دیر یا زود رها می‌کند.» می‌پرسم قبل از ازدواج پرس‌وجویی درباره همسر اول و اختلافشان نکردید؟ می‌گوید خیر. شاید کمی تردید، ترمزی برای این ازدواج سر راه می‌گذاشت. بلند می‌شود و می‌دود پی فرزندش.

در راهروی پرهیاهوی دادگاه دیگری در پایتخت، مرد مسنی تسبیح به دست به همراه دخترش آمده است. هر دو اندکی عصبانی روی صندلی‌ها به انتظار نشسته‌اند.

تأملاتی جامعه‌شناختی درباره طلاق در ایران



فاطمه موسوی ویایه

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی
مسائل اجتماعی ایران

جمعیتی یکسانی رخ نمی‌دهند، ازدواج در بین افراد مجرد و مطلقه رخ می‌دهد و طلاق در بین متأهلین و اساساً دو گروه جمعیتی جداگانه هستند. همچنین طلاق‌هایی که در یک سال به‌خصوص روی می‌دهد ممکن

سال متوالی است، مدنظر قرار داد. مطالعه طولی انجام‌شده بر روی ازدواج‌های رخ داده در سال ۱۳۹۱، نشان می‌دهد تقریباً ۷ درصد خانواده‌های شکل‌گرفته در آن سال تا نیمه سال ۱۳۹۶ در اثر طلاق دچار از

« طلاق به معنی پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است. در پی آن نیز حقوق و تکالیف متقابلی که بین زوجین در هنگام ازدواج وجود داشته از میان می‌رود. طلاق به‌طور معمول وقتی رخ می‌دهد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین ناسازگاری و تنش به وجود می‌آید، به‌نحوی که طرفین به باور خویش ادامه زندگی مشترک را غیرممکن یا همراه با دشواری بسیار زیاد می‌بینند. در این شرایط است که زوجین یا یکی از آن‌ها تصمیم می‌گیرد تا با شیوه‌هایی که توسط قانون‌گذار ذکر شده به زندگی مشترک ناشی از ازدواج پایان دهد. از سال ۱۳۸۰ که نرخ وقوع طلاق افزایش یافت، طلاق تبدیل به یک مسئله اجتماعی و موجب نگرانی مردم شده است و در یکی دو سال اخیر در رسانه‌های جمعی از بحران طلاق سخن گفته می‌شود؛ اما تأملات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد در بررسی طلاق در رسانه‌های جمعی سه خطا رخ می‌دهد که در این یادداشت به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. نرخ بالای طلاق در ایران:

خبرگزاری‌ها از قول رئیس کانون سردفتران ازدواج و طلاق، آمار واقعه ازدواج و طلاق در سال ۹۶ را نقل کرده‌اند که در سال گذشته به ازای هر سه ازدواج یک طلاق رخ داده است. این تحلیل بر اساس علم جمعیت‌شناسی غلط است. مقایسه نسبت طلاق به ازدواج‌های یک سال اشتباه است، زیرا این دو واقعه در گروه



است در سال قبل درخواست شده باشند و معمولاً بر پایه ازدواج‌هایی هستند که در سال‌های قبل رخ داده‌اند؛ بنابراین با توجه به وجود تفاوت مشهود میان افرادی که در معرض رویدادهای ازدواج و طلاق هستند، نسبت عددی ازدواج به طلاق در یک سال، نمی‌تواند گویای وضعیت و روند ازدواج و طلاق در کشور باشد. برای پاسخ به پرسش «از هر چند ازدواج، یکی به طلاق ختم می‌شود؟» باید مطالعات طولی را که شامل آمارهای مختلف چندین

هم گسیختگی شده‌اند؛ یعنی از هر ۱۴ ازدواج رخ داده در سال ۱۳۹۱، یک ازدواج تا نیمه سال ۱۳۹۶ به طلاق ختم شده است، در حالی که نسبت عددی ازدواج به طلاق در سال ۹۱، پنج ازدواج در برابر یک طلاق بود. کاهش ازدواج در سنوات اخیر (ناشی از کاهش افراد در معرض ازدواج) و افزایش طلاق (ناشی از افزایش افراد در معرض طلاق) باعث شده تا رسانه‌هایی که اصرار بر استفاده از شاخص نسبت عددی ازدواج و طلاق در یک سال و تفسیر اشتباه از آن دارند، موجی از هراس

جامعه‌شناختی آن تبدیل به پروژه زندگی شده است. افراد در حال کشف خودشان و رسیدگی به آن و پیشبرد آن هستند و شکوفایی خود، پیشرفت فردی و استقلال

نسبت به گذشته
مردان بیشتری خواهان
انتخاب همسر خود
هستند، معیارهای
همسرگزینی آنها
نسبت به والدینشان
تفاوت یافته و عشق
و احساس عاطفی را
مبنا قرار می‌دهند

برای نیز زنان اهمیت یافته است. ظاهراً جامعه ایرانی هنوز نمی‌خواهد با چنین تغییری کنار بیاید. بر اساس نظریه جامعه در حال گذار، بیشتر کنش‌های کنشگران در تعارض بین سنت و مدرنیته قرار گرفته است؛ از طرفی مرد با ساختارهای فکر سنتی تمایل به تسلط و کنترل خانواده را دارد و از طرفی دیگر با رشد آگاهی زنان و شکل‌گیری جنبش‌های فکری مبنی بر تساوی حقوق زن و مرد در دنیا و به تبع آن در ایران، زنان خواستار دارا بودن نقشی مساوی در زندگی مشترک و آینده هستند و بنابراین بین زن و مرد تضاد شکل می‌گیرد و طلاق به وقوع می‌پیوندد. می‌توان طلاق در طبقات متوسط جامعه را بر اساس این نظریه تحلیل کرد اما نمی‌توان درخواست طلاق از سوی همه زنان را این‌گونه تحلیل کرد. هنوز اعتیاد و بیکاری مرد یکی از مهم‌ترین عوامل درخواست طلاق زنان است و اتفاقاً انتظار اجتماعی از اینکه زنی با اعتیاد شوهرش بسازد و همه پیامدهای آن را تحمل کند، انتظاری زیاده‌خواهانه و غیراخلاقی است.

۳. نگرانی درباره زوال خانواده و فروپاشی جامعه
مهم‌ترین تغییراتی که هم‌اکنون در حوزه خانواده در سراسر جهان رخ می‌دهند به این شرح خلاصه می‌شوند: به‌علت تأکید بر

ناخوشایند راه‌حل غلطی است و پیامدهای ناخواسته دیگری چون افزایش خشونت خانگی، خیانت زناشویی و شوهرکشی را در پی دارد.

درست است که زنان بیشتر از مردان درخواست طلاق می‌دهند، با این حال متهم کردن زنان خواهان طلاق به خودخواهی و زیاده‌خواهی، تحریف واقعیت‌های اجتماعی است. بله، توقعات و انتظارات زنان از زندگی خانوادگی در حال تغییر است. در دهه‌های اخیر، زنان بیشتری شاغل می‌مانند، دیرتر ازدواج می‌کنند، مادر شدن را به تأخیر می‌اندازند، خواهان برابری در حقوق خانواده هستند، به راحتی طلاق می‌گیرند و سرپرست خانواده می‌شوند. آموزه‌های مادران و مادر بزرگ‌های قدیمی مبنی بر حفظ زندگی مشترک با چنگ و دندان و تحمل همه ناملایمات و سکوت و تحمل کم‌کم ارزش خود را از دست می‌دهد. اساساً بسیاری از هنجارهای ساختارهای سنتی از سوی فرزندان خانواده‌ها با تردید نگریسته می‌شود و ذهنیت زنان به سوی ارزش‌های مدرن تغییر یافته است، اما از یاد نبریم مردان قبل از زنان دچار این تغییر نگرش شده‌اند.

نسبت به گذشته مردان بیشتری خواهان انتخاب همسر خود هستند، معیارهای همسرگزینی آنها نسبت به والدینشان تفاوت یافته و عشق و احساس عاطفی را مبنا قرار می‌دهند، آنها خواهان عشق و صمیمیت با همسرشان هستند و... در جامعه‌های ماقبل صنعتی، ازدواج ترتیب یافته بود، والدین فرد همسر مناسب او را از خانواده همسان انتخاب می‌کردند و تمایل شخصی فرد اهمیت چندانی نداشت، زیرا ازدواج پیوند بین دو خانواده بود نه پیوند بین دو فرد و روابط خویشاوندی مهم‌تر از روابط زناشویی دانسته می‌شد. انتظار اصلی این بود که عشق بعد از ازدواج به وجود آید. با تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی شدن و شکل گرفتن خانواده هسته‌ای این ایده شکل گرفت که زندگی خانوادگی سعادتمندانه مستلزم علاقه و عشق بین زوجین است و عشق و ترجیح شخصی معیار مناسبی برای انتخاب بین کاندیداهای ازدواج است.

جدا از تغییر انتظارات از زندگی مشترک، در جامعه ایرانی طی دهه اخیر «خود» به معنای

عمومی را با تأکید بر به طلاق انجامیدن یکی از هر پنج/چهار/سه ازدواج ایجاد کنند. باید دقت کرد که این بیان رسانه‌ای نادرست به درک نادرست موضوع نیز دامن زده است و این گمان را به وجود می‌آورد که در سال‌های اخیر مرتباً بر نرخ طلاق افزوده شده. بررسی آماری درصد وقوع طلاق در بین متأهلان نشان می‌دهد که اتفاقاً در سال ۹۶ از میزان طلاق اندکی کاسته شده است و از ۸،۸ در هزار در سال ۹۳ به ۸،۴ در هزار در سال ۹۶ رسیده است.

بر اساس آخرین تحقیقات جهانی، نرخ طلاق در ایران در سال ۲۰۱۷ به‌طور دقیق ۲۲ درصد است؛ یعنی از هر ۵ ازدواج یکی به طلاق ختم شد که بسیار کمتر از برآورد یک طلاق از هر سه طلاق ادعایی ژورنالیستی است. نرخ طلاق در ایران شبیه کشورهای همسایه و در حال توسعه است. در همان سال نرخ طلاق در ترکیه ۲۲ درصد، مصر ۱۷ درصد، برزیل ۲۱ درصد و آفریقای جنوبی ۱۷ درصد محاسبه شد. نرخ طلاق در کشورهای غربی بیش از ۴۰ درصد است. انگلستان ۴۲ درصد، آمریکا ۴۶ درصد، فرانسه ۵۵ درصد و اسپانیا ۶۵ درصد طلاق داشتند (به نقل از خبرگزاری مهر). در مجموع کشور ما از نظر وقوع طلاق در سطح متوسط جهانی قرار دارد و با بحران طلاق روبه‌رو نیست.

۲. زیاده‌خواهی زنان عامل اصلی طلاق
رسانه‌ها در حین برشمردن عوامل طلاق بر مواردی تأکید می‌کنند که مستقیم یا غیرمستقیم بر خودخواهی و زیاده‌خواهی زنان انگشت می‌گذارد. گفته می‌شود زنان شاغل راحت طلاق می‌گیرند. زنان به تجمل و زندگی مصرفی علاقه دارند و زمانی که شوهر نتواند انتظارات مالی آنها را برآورده کند، طلاق می‌خواهند. عده‌ای بیشتر پیش می‌روند و علاقه به زندگی تجملی و توقعات بیجای زنان را تأثیر برنامه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌دانند. در این تحلیل‌ها حقیقتی وجود دارد، اما همه واقعیت این نیست. تحقیقات مختلف نشان می‌دهد هر قدر زنان به لحاظ اقتصادی مستقل‌تر می‌شوند، ضرورت اقتصادی ازدواج کمتر می‌شود و در صورت نارضایتی از زندگی زناشویی راحت‌تر طلاق می‌گیرند، اما محدود کردن منابع زنان با هدف ماندن در ازدواج

فردگرایی و عشق رمانتیک و سایر عواملی که نظام خانواده گسترده را تضعیف می‌کنند، ازدواج تنظیم‌شده محدود و روندی کلی در جهت انتخاب آزادانه همسر مشاهده می‌شود. بیشتر ازدواج‌ها در فرهنگ‌های سنتی، «ازدواج خویشاوندی» بودند که اکنون روزبه‌روز این ازدواج‌ها کمتر می‌شوند. حقوق زنان هم از نظر حق انتخاب در ازدواج و هم تصمیم‌گیری در خانواده بیش از پیش به رسمیت شناخته می‌شود. افزایش اشتغال زنان همراه با آسان‌تر شدن طلاق با این تغییرات در ارتباط هستند. آزادی جنسی در جوامعی که بسیار سختگیر بودند، بیشتر رواج می‌یابد. روندی کلی در جهت گسترش حقوق کودکان وجود دارد و بیشتر حکومت‌ها چارچوبی قانونی برای حمایت از حقوق مزبور ایجاد کرده‌اند.

بررسی آمارها نشان می‌دهد وقوع طلاق در جامعه ایران حدود ۲۰ درصد و کمتر از متوسط جهانی است و کشور ما با بحران طلاق روبه‌رو نیست. اصرار رسانه‌های جمعی بر وجود بحران طلاق، حاصل دغدغه‌های دیگری است

جامعه‌شناسان و متفکران اجتماعی توافق دارند که ساختار و کارکرد خانواده در کشور ما در صد سال اخیر دچار تغییرات اساسی شده است. تا پیش از این در کشور ما مانند سایر جوامع کشاورزی سنتی، خانواده (به‌شکل خانواده گسترده) مهم‌ترین نهاد اجتماعی بود و روابط خویشاوندی گسترده بهترین ضامن رفتار اجتماعی بهنجار محسوب می‌شد. تغییرات صنعتی شدن و شهرنشینی که باعث گسترش و تفوق خانواده هسته‌ای در سایر کشورهای در حال توسعه شده است، در کشور ما نیز همان تأثیرات و پیامدها را داشتند. جامعه‌شناسان در کشورمان به تغییر الگوی

خانواده از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و تغییر مناسبات جنسیتی توجه داده‌اند. امروزه اغلب جوانان به‌خصوص آن‌ها که در نواحی شهری کار و زندگی می‌کنند، خواهان حق انتخاب شریک زناشویی خود هستند. از تعداد ازدواج‌های فامیلی کاسته شده و در کنار آن سن ازدواج افزایش یافته است. همچنین الگوی خانواده شهری و مصرفی، جانشین الگوی خانواده سازگار شده است. از بُعد خانوار و تعداد فرزندان نیز کاسته شده است. جامعه‌شناسان در مورد علت تغییرات خانواده نظریه‌های مختلفی از جمله بی‌سازمانی اجتماعی، آنومی و تضاد ارزش‌ها و مشکلات اقتصادی اشاره می‌کنند، اما همگی توافق دارند که تغییرات نهاد خانواده به‌تبع تغییر در ساختارهای کلان اجتماعی و مدرن شدن جامعه (افزایش شهرنشینی، رشد فردگرایی، تغییر ارزش‌های اجتماعی) رخ داده‌اند و بالذات نیست.

تغییرات نهاد خانواده به معنای «افول» اهمیت خانواده نیست. غلبه آماری خانواده هسته‌ای کم‌فرزند در شرایط فعلی به معنای آن نیست که شکل خانواده در پنجاه سال دیگر هم به همین شکل خواهد بود. هم‌اکنون در کشورهای غربی اشکال مختلف خانواده وجود دارد و نمی‌دانیم که صد سال آینده کدام شکل خانواده در کشورمان غلبه دارد. خانواده با گذشت زمان می‌تواند اشکال مختلفی به خود گیرد، ولی نتیجه این تغییرات لزوماً فروپاشی جامعه نیست، همان‌طور که اکنون با وجود نرخ بالای طلاق در کشورهای غربی، جامعه‌شناسان این جوامع را در حال فروپاشی و انهدام نمی‌بینند.

سخن آخر:

بدیهی است میزان طلاق شاخص مستقیم ناکامی در ازدواج نیست؛ زیرا اولاً آمار طلاق شامل افرادی که از یکدیگر جدا شده، اما قانوناً طلاق نگرفته‌اند نمی‌شوند. افزون بر این، افرادی که از ازدواج خود راضی نیستند ممکن است از هم جدا نشوند، زیرا به تقدس ازدواج اعتقاد دارند یا نگران پیامدهای مالی و عاطفی جدایی هستند یا می‌خواهند با یکدیگر بمانند تا فرزندان‌شان در محیط «خانواده» پرورش

یابند. نرخ وقوع طلاق در کلان‌شهرها که این ملاحظات کمتر است و زنان مطلقه با مشکلات کمتری روبه‌رو هستند، بالاتر از شهرهای کوچک و روستاهاست که زوجین علی‌رغم مشکلات خانوادگی و ناخوشنودی تحت فشارهای اجتماعی ناچار هستند در کنار هم بمانند.

چرا طلاق متداول‌تر شده است؟ چندین عامل در این مسئله دخالت دارند که مربوط به تغییرات اجتماعی گسترده‌تر می‌شوند. تغییر کارکرد و ساختار خانواده و انتظارات از زندگی زناشویی در کنار گسترش فردگرایی و لذت‌خواهی، بزرگسالان اعم از زن و مرد را به فاصله گرفتن از ارزش‌های سنتی و پرداختن به ترجیحات فردی می‌کشاند. ازدواج و فرزندآوری در دنیای جدید یک انتخاب فردی است. اینکه بسیاری از آدم‌ها از نظر آماری ازدواج می‌کنند یا خود را در موقعیت پدر/مادری قرار می‌دهند دلیلی بر خوب یا بد بودن این پدیده‌ها نیست.

بررسی آمارها نشان می‌دهد وقوع طلاق در جامعه ایران حدود ۲۰ درصد و کمتر از متوسط جهانی است و کشور ما با بحران طلاق روبه‌رو نیست. اصرار رسانه‌های جمعی بر وجود بحران طلاق، حاصل دغدغه‌های دیگری است، افزایش سن ازدواج، افزایش خانواده‌های تک‌نفره، روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج و کم شدن مولید و فرزندآوری در خانواده‌ها نشان‌دهنده تغییرات اجتماعی و فرهنگی و تحول نظم جنسیتی است. این تغییرات ناخوشایند به‌نظر می‌رسند و نگرانی درباره از دست رفتن نظم مستقر به شکل نگرانی درباره نهاد خانواده بروز می‌کند؛ اما نباید فراموش کرد که تغییرات اجتماعی ناگزیر هستند و تنها با شناخت واقع‌بینانه و دقیق تحولات اجتماعی است که می‌توان برای کاهش پیامدهای نامطلوب آن چاره‌جویی کرد که این امر نیز بر عهده متخصصان و جامعه‌شناسان است.

منبع آمار ایران: سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۶، بخش اول: طلاق در ایران. نوشته محمدباقر عباسی و همکاران. تهران: سازمان ثبت‌احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت. بهار ۹۷

درک درست از ماهیت ازدواج؛ راهکار کاهش طلاق

گفت‌وگو با فاطمه هاشمی^۱

منع اشتغال زنان به مشاغلی که خلاف حیثیت خانوادگی مرد باشد از جمله حقوق مورد چالش در حقوق خانواده است، در حالی که بحث مهم مهریه و پرداخت نفقه و اجرت‌المثل و غیره نیز بحث‌های

طلاق ببخشد، لکن نزدیک به پانزده سال است از همسر خود جدا زندگی می‌کند و علی‌رغم دادخواست‌های مکرر شوهر ایشان حاضر به طلاق نیست. البته جدیداً آرای بسیار خوبی در دیوان عالی کشور

♦ برخی معتقدند قوانین خانواده در ایران به نفع جنس مرد نوشته شده است، از طرفی قانون‌گذار وظایفی را همچون پرداخت نفقه و اجرت‌المثل و مهریه بر عهده مرد قرار داده است که در نظام‌های حقوقی دیگر به این صورت وجود ندارد. با توجه به مشاهدات شما از دادگاه‌های خانواده شما آیا راهی وجود دارد که منافع طرفین بیشتر تأمین شود؟

نکته اول اینکه قوانین در اکثر کشورها با توجه به عرف جوامع شکل گرفته است و چون در گذشته اکثر زنان در تمامی جوامع سهم چندانی در امور اقتصادی نداشتند، بار مسئولیت مالی خانواده از دوش آنان برداشته شده است و بر دوش مردان قرار داده شده است، اما در قرن اخیر و با توجه به مشارکت زنان در جامعه و حضورشان در اقتصاد این قوانین که در گذشته کارکرد کاملاً موفق داشتند به چالش کشیده شده است. در گذشته قوانین موافق عدالت جامعه بود و کسی بر آن خرده نمی‌گرفت، مرد باید تمام نیازهای مادی همسر خود را برطرف می‌کرد و از سوی دیگر زن باید مطیع همسر می‌بود و امر طلاق به دست مرد بود که با جنبش‌های حقوق زنان امروزه این قوانین مورد چالش واقع شده است. امروزه بحث طلاق در حقوق خانواده و



صادر شده است که با چنین شرایطی موافقت با طلاق اعلام شده است، اگرچه قضات دیگری نیز همچنان دیدگاه سنتی به طلاق داشته و حاضر به صدور حکم طلاق نشده‌اند. یادآوری می‌کنم طلاق به دست مرد است مگر در مواردی که شروط دوازده‌گانه ضمن العقد محقق شود یا عسر و حرج زن که همان سختی زندگی با شوهر است اثبات شود که اثبات این موارد بسیار دشوار است. در پرونده دیگری که باز هم خانمی از خانواده متمولی بود، چند ماه

مهمی در حقوق زنان است. قوانین تا جایی که به‌طور صحیح اجرا شوند ایرادات چندانی ندارند لکن همین قوانین در پرونده‌های متفاوت شرایط دیگری را تجربه کرده‌اند که گاهی از دید سایرین ظالمانه نمود پیدا کرده است، بنابراین با توجه به موقعیت هر خانواده شرایط متفاوت است؛ برای نمونه من موکلی دارم که دارای تمکن مالی است و بحث‌های مالی اصلاً برای او اهمیتی ندارد و حاضر است تمام حقوق مالی خود را در ازای

متأسفانه زنان پس از طلاق با مسائل و مشکلات مالی عدیده‌ای روبه‌رو می‌شوند و اساس مشکل این است که ما مرد را تنها فرد پاسخگو به نیازهای مالی زن می‌دانیم

دولت و جامعه اگر می‌خواهد شرایط سالمی داشته باشند باید خود را در مقابل مسائل و مشکلات مالی زنان مطلقه مسئول بدانند، برای مثال یکی از طرح‌های جالب سال‌های گذشته اختصاص شرایط ویژه برای زنان مطلقه جهت دریافت مسکن مهر بود که در سال‌های اخیر چندان به آن توجه نمی‌شود

و تنها روزنه مالی زن تبدیل به مهریه‌ای می‌شود که هرچند ماه یک بار بایستی از سوی شوهر پرداخت شود، آن هم مردی که خود نیز درگیر مسائل و مشکلات مادی است.

دولت و جامعه اگر می‌خواهد شرایط سالمی داشته باشند باید خود را در مقابل مسائل و مشکلات مالی زنان مطلقه مسئول بدانند، برای مثال یکی از طرح‌های جالب سال‌های گذشته اختصاص شرایط ویژه برای زنان مطلقه جهت دریافت مسکن مهر بود که در سال‌های اخیر چندان به آن توجه نمی‌شود، در نظر گرفتن بودجه مخصوص برای زنان مطلقه و سرپرست خانوار و توجه ویژه مؤسسات خیریه و مردم‌نهاد به این قشر، فراهم کردن شرایط کسب‌وکار در محیط سالم و خوداشتغالی زنان می‌تواند به محیط سالم اجتماعی کمک کند. مثال ساده این موضوع که در چندین پرونده با آن روبه‌رو بودم این موضوع بود که زن به دلیل رابطه شوهرش با یک زن مطلقه از شوهر خود طلاق گرفته بود و متأسفانه همین زن پس از طلاق و به دلیل مشکلات مالی با یک مرد متأهل رابطه برقرار کرده بود، حال اگر زن همان مرد از این موضوع مطلع شود از شوهر خود جدا می‌شود و این چرخه

در این امر زیاد هستند که نمی‌توان راهکار دقیقی از آن ارائه کرد. نقض نظام آموزشی و خانوادگی، نهادهای مرتبط حتی صداوسیما و مطبوعات همگی در این امر دخیل هستند و باید راهکارهای اساسی در این خصوص اندیشید.

آگاهید که سن ازدواج برخلاف دهه قبل کاهش پیدا کرده است و متأسفانه چون زوجین آموزش لازم در خصوص ازدواج و ماهیت آن نداشته‌اند در خصوص بدیهیات زندگی مشترک نیز دچار اختلاف هستند. پرونده‌ای داشتم که چون شوهر هدیه موردعلاقه زن را نخریده بود به طلاق انجامید. متأسفانه زوجین جوان از شریک زندگی خود حداکثر توقعات و وظایف را دارند درحالی‌که خود فرد از انجام کوچک‌ترین وظایف زندگی سر باز می‌زند، مثلاً معضلی که من امروز زیاد می‌بینم این است که مرد از زن خود ناراضی است که چرا وظایف منزل مثل غذا پختن را انجام نمی‌دهد، درحالی‌که مرد حاضر به خرید نان خانه هم نیست. زن از مرد زندگی شاهزاده‌ای ساخته که قرار است با آمدنش تمام مشکلات را حل کند و مرد نیز زن را نمونه کامل یک مادر می‌بیند که از عهده تمام مسائل زندگی برمی‌آید. از سوی دیگر دخالت خانواده‌ها اغلب اوضاع را وخیم‌تر می‌کند، چون هرکدام جانبدارانه به قضاوت واقعه‌ای می‌پردازند که حضور نداشته‌اند و داستان را تنها از زبان یکی از طرفین شنیده‌اند. فعلاً تنها راهکارم این است که در صورت بروز مشکل، زوجین به مشاوران متخصص و خبره مراجعه کنند و طرح مسائل در محیط دوستان و خانواده و فامیل اوضاع را بدتر می‌کند.

◆ به دلیل ساختارهای فرهنگی جامعه به‌نظر می‌رسد زنان هم در پروسه طلاق و هم پس از جدایی نسبت به مردان آسیب بیشتری را متحمل می‌شوند. چه راهکارهایی برای کاهش فشارهای وارده بر زنان پیشنهاد می‌کنید؟
بله این موضوع کاملاً صحیح است و بیشتر این مشکلات ناشی از مسائل مالی است.

پس از ازدواج دریافت که شوهر او مشکلات زیادی دارد، لکن همسرش برای طلاق از خانواده زن مبلغ یک میلیارد تومان مطالبه کرده بود. در کنار این موارد پرونده دیگری دارم که زن به شوهر خود خیانت کرده، اما شوهر این موضوع را نمی‌تواند اثبات کند و دیگر قادر به زندگی با زن خود نیست با این حال برای طلاق باید مهریه‌اش را که پانصد سکه طلا است به همسر خود پرداخت کند.

بنابراین در هر شرایطی می‌توان از قوانین سوءاستفاده کرد و معیار مطلق از دید من مبنی بر اینکه قوانین ناعادلانه باشد وجود ندارد، راهکار این است که هر خانواده و هر فردی با توجه به شناختی که از خود و نیازهایش دارد در حین عقد شروط لازم را در سند نکاحیه قرار دهد، برای زنی که تمکن مالی دارد و مهریه مهم نیست شروطی که ضروری هستند چون حق طلاق یا اجازه اشتغال یا اجازه خروج از کشور گنجانده شود یا برای مردی که استطاعت مالی ندارد، مهریه معقولی در نظر گرفته شود.

به نظر من بیشتر مشکلاتی که زوجین پس از ازدواج با آن روبه‌رو می‌شوند همین در نظر نگرفتن شرایط است، جمله معروف مهریه را «کی داده و کی گرفته» یا زشت است ابتدای ازدواج حرف از طلاق بزنیم، همه از مواردی است که نشان می‌دهد این عرف است که نمی‌خواهد نگرشی منطقی نسبت به ازدواج داشته باشد نه اینکه قوانین دارای مشکل باشند، چون قوانین درصدد فصل خصومت هستند نه ایجاد بهترین وضعیت برای طرفین.

◆ یکی از دلایل بن‌بست در رابطه ازدواج ناآگاهی طرفین از ماهیت ازدواج است. با توجه به پرونده‌هایی که وکالتشان را به عهده داشته‌اید، لطفاً نمونه‌هایی را مثال بزنید که امکان پیشگیری فروپاشی خانواده در آن وجود داشته است؟

به نکته صحیحی اشاره کردید؛ ناآگاهی از ماهیت ازدواج. این تمام مشکل است و به‌قدری متغیرهای دخیل‌شونده

بدهد به قدری دختر را از پدر ترسانده بود که دختر هنگام تحویل پدر از شدت ترس می‌لرزید و گریه می‌کرد و مادر که خود مسبب این موضوع بود خطاب به مسئولان اجرای احکام می‌گفت که ببینید پدر با دخترش چقدر رفتار بدی دارد که دختر حاضر به ملاقات نیست، در حالی که من کاملاً مطلع بودم که رفتار کودک ناشی از سم‌پاشی‌های مادر بود.

با فرهنگ‌سازی و آشنا کردن زوجین با پدیده طلاق آنان را از آثار مخرب روحی کودکان مطلع کنیم تا در هنگام جدایی، مصلحت واقعی طفل را در نظر بگیرند نه مصلحت خودشان را. جالب اینکه همین کودکان که در هنگام طلاق بیشترین نزاع را برای حضانت دارند، چند سال پس از طلاق و وقتی خشم زوجین از هم فرومی‌نشیند تبدیل به مشکل می‌شوند، به طوری که بعضاً هر کدام از والدین که زندگی جدیدی را شروع کرده‌اند از نگهداری و حضانت طفلی که تا دیروز برای حضانتش همه کاری می‌کردند خودداری می‌کنند.

پی‌نوشت:

۱. وکیل پایه یک دادگستری ■

در تمامی این سال‌ها با این دیدگاه که طلاق امر ناپسندی است به طور کلی آن را نادیده گرفته‌ایم، به جای اینکه سعی کنیم با مدیریت طلاق آثار نامطلوب آن را کاهش بدهیم. من اعتقاد دارم جامعه به فرهنگ طلاق احتیاج دارد، اینکه طلاق را به عنوان یک آسیب بپذیریم و مشکلات آن را به حداقل برسانیم، نگاهمان را نسبت به زن و مرد مطلقه تغییر بدهیم و کودکان را از وارد کردن به این دعوای آسیب‌زا خارج کنیم. من تاکنون کمتر پرونده‌ای داشتم که زوجین در پروسه طلاق کودکان خود را قربانی اختلافات و انتقام‌گیری‌های شخصی نکنند و راهکاری بیندیشند که کودکان آسیب کمتری ببینند، مثلاً وقتی حضانت با یکی از والدین است تمام تلاش خود را می‌کند تا کودک یا کودکان والد دیگر را نبیند یا با تأخیر در دیدار یا زدن حرف‌های نابه‌جا در خصوص والد دیگر کودکان را در معرض شدیدترین مشکلات روحی قرار می‌دهند، فارغ از اینکه این افراد پدر یا مادر کودک هستند.

چند روز پیش پرونده‌ای داشتم که حضانت با مادر بود و مادر برای اینکه پدر را آزار

متأسفانه در تمامی این سال‌ها ما با پاک کردن صورت مسئله آن را وخیم‌تر کرده‌ایم، در تمامی این سال‌ها با این دیدگاه که طلاق امر ناپسندی است به طور کلی آن را نادیده گرفته‌ایم، به جای اینکه سعی کنیم با مدیریت طلاق آثار نامطلوب آن را کاهش بدهیم

معیوب ادامه پیدا می‌کند و آمار طلاق نیز همچنان افزایش می‌یابد.

◆ قربانیان اصلی نزاع‌های فرسایشی زن و مرد کودکان هستند. چه راهکاری برای کاهش آسیب کودکان در روند طلاق وجود دارد؟ متأسفانه در تمامی این سال‌ها ما با پاک کردن صورت مسئله آن را وخیم‌تر کرده‌ایم،



با استمراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق استمراک سالانه داخل کشور

۱۰۰ هزار تومان

شهرستان ۱۲۰۰۰۰ تومان

تهران ۸۰۰۰۰ تومان

پیام ابراهیم

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران: خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید بهرگان قلندی)

پهناز ظهیرالاسلام، پلاک ۱۲۹ تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

نگاهی به زندگانی و مبارزات مرحوم آیت‌الله سید جلال طاهری اصفهانی

به مناسبت ششمین سالگرد درگذشت ایشان

کرد و این برنامه را همچنان ادامه می‌داد، نماز جمعه تا پیروزی انقلاب ادامه پیدا کرد. گاهی آیت‌الله احمدی به‌عنوان امام‌جمعه موقت یا قائم‌مقام ایشان نماز را برگزار می‌کرد. تا اواخر دوره مبارزات این کار ادامه داشت. مرحوم سید محمد احمدی هم یکی در نماز جمعه بیشتر از میان سال‌ها بود. از سایر متون انقلابی و اسلامی مطالبی بیان می‌شد و جوانان شوق بهره‌مندی از آن مطالب را داشتند. اگرچه از ۱۵ خرداد به بعد، جلسات جوانان بیشتر از قبل تشکیل می‌شد.

« فضل‌الله صلواتی، فرزند مرحوم آیت‌الله شیخ حیدر علی صلواتی و داماد مرحوم علامه جعفری، نویسنده و پژوهشگر و از مبارزان و زندانیان دوران پهلوی است. فضل‌الله صلواتی نماینده مردم اصفهان در دوره اول مجلس شورای اسلامی و رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران شاخه اصفهان بوده است. این استاد دانشگاه در تشکیل مجامع اسلامی دانشجویی و دانش‌آموزی و فعالیت‌های اسلامی و مبارزاتی دانشگاهی و فرهنگی قبل از انقلاب در اصفهان نقشی اثرگذار داشته است.

در مسجد اعظم حسین‌آباد که مسجد ایشان به حساب می‌آید و در کنار منزلشان هم بود، نماز جمعه را آغاز کرد و افرادی بسیاری از جوانان در مسجد ایشان جمع می‌شدند.

علاوه بر مسائل اعتقادی و مذهبی و مسائل اصلی دینی، درباره بعضی از اخبار و انحرافات که در آن زمان مطرح بود، از قبیل انحرافات مذهبی سخنرانی می‌کرد. دوستان و شاگردان بسیاری داشت که بعضی از مطالب وی را در روزنامه‌ها منعکس می‌کردند یا از کتاب‌ها نکته‌هایی که گاهی مرحوم شریعتی به آن‌ها اشاره کرده بود، می‌گفت. در آن زمان مخصوصاً اواخر دهه ۴۰ جوانان فوق‌العاده گرایش به سخنرانی‌ها و نوشته‌های مرحوم دکتر شریعتی داشتند. آیت‌الله طاهری هم از این موقعیت استفاده



◆ خود حضرت‌عالی از چه دوره‌ای و چگونه با ایشان آشنا شدید؟

من هم با اینکه در آن وقت، دبیر دبیرستان‌ها بودم، در اداره و راهنمایی جوانان انقلابی و تشکیلات پراکنده شهر فعالیت داشتم و جزو مدیران بودم. وقتی آیت‌الله طاهری نماز می‌خواند، به‌طور عمومی و خصوصی خدمتشان می‌رفتم و حمایت خود را اعلام می‌کردم و در کنارشان می‌نشستم. به همراه دیگر دوستان دور ایشان حلقه می‌زدیم و

از روحانیون انقلابی و فعال و از چهره‌های درخشان انقلاب در اصفهان بود. شاگردان دیگر آیت‌الله طاهری اصفهانی، مثل مرحوم آیت‌الله رامشه‌ای در جریان انقلاب ایشان را همراهی می‌کردند. هر وقت آیت‌الله طاهری تبعید یا دستگیر می‌شد، شاگردان ایشان نماز جمعه را اداره می‌کردند. افرادی که در جریان انقلاب بسیار فعال بودند و طلبه‌ها و دانشجویان جوان انقلابی زیادی داشتند. در آن زمان گرایش جوانان به انقلاب و شرکت

◆ پس از پیروزی انقلاب در نظر مردم اصفهان چه جایگاهی پیدا کرد؟

تا ۱۵ خرداد اغلب روحانیون طرفدار امام بودند و فعالیت می‌کردند، اما با فشارهای حاکمیت و دستگیری‌های متعدد، فعالیت‌ها پس از آن واقعاً کمتر شد. تنها شخصیت‌های خاص در اصفهان فعالیت علنی و محوری داشتند، از قبیل آیت‌الله خادمی، آیت‌الله طاهری اصفهانی و آیت‌الله احمدی

پس از انقلاب گاهی که در نماز جمعه شرکت می‌کردم و از من خواسته می‌شد که قبل از شروع خطبه‌ها صحبتی داشته باشم. می‌دیدم که جمعیت آن‌قدر در میدان نقش‌جهان زیاد است که حتی تا دو سه کیلومتری جمعیت دیده می‌شد. گاهی مکبر پشت بلندگو می‌گفت کسانی که در نزدیکی فلان بازار هستند، جهت روبه‌قبله باشند. امروزه بعید است که ما چنین جمعیتی را برای نماز جمعه بعینه مشاهده کنیم. در تهران هم وقتی آیت‌الله طالقانی امام‌جمعه بود، جمعیت فوق‌العاده زیادی به پای خطبه‌های ایشان می‌رفتند، به حدی که جمعیت تا ته خیابان کشاورز و خیابان فاطمی هم می‌رسید. در اصفهان هم خیابان‌های اطراف نماز جمعه، مملو از جمعیت می‌شد. اول انقلاب استقبال از نماز جمعه و خطبه‌ها فوق‌العاده بود. شخصیت‌های خارجی، سفیران، خبرنگاران خارجی و... در نماز جمعه حضور می‌یافتند و این صحنه‌ها را تماشا می‌کردند. آیت‌الله طاهری اصفهانی هم واقعا خطبه‌های پرمحتوایی ایراد می‌کرد. در ایام انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری، سر همین مسائل در خطبه‌های خود مطالبی را بیان می‌کرد. خود ایشان در مجلس خبرنگاران یک میلیون ۸۰۰ هزار نفر رأی آورد. به‌مرور

◆ موضع علمای اصفهان در همراهی با نهضت حضرت امام چگونه بود؟ آیت‌الله طاهری در دوران فعالیت قبل از انقلاب از سوی روحانیون مخالفانی هم داشت؟

نیروهای انقلابی عموماً قوی و قدرتمند بودند. اگرچه دستگاه حاکمیت و ساواک به‌شدت با آنان برخورد می‌کرد، اما کسی جرئت نداشت علیه حضرت امام حرفی بزند، حتی بعضی روحانیونی که با دیدگاه‌های عرفانی امام مخالف بودند به ساواک نامه دادند که طرفداران آیت‌الله خمینی را به آن‌ها معرفی کنند تا جلو فعالیت‌های آنان و ترویج اندیشه‌های امام را بگیرند. اسناد این نامه‌ها پس از انقلاب در اختیار انقلابیون قرار گرفت.

تا ۱۵ خرداد اغلب روحانیون طرفدار امام بودند و فعالیت می‌کردند، اما با فشارهای حاکمیت و دستگیری‌های متعدد، فعالیت‌ها پس از آن واقعاً کمتر شد. تنها شخصیت‌های خاص در اصفهان فعالیت علنی و محوری داشتند، از قبیل آیت‌الله خادمی، آیت‌الله طاهری اصفهانی و آیت‌الله احمدی. تا اینکه مبارزات آیت‌الله طاهری بر همه پیشی گرفت و ایشان کم‌کم حالت محوری در نهضت انقلابی اصفهان پیدا کرد. بعضی از افراد مذهبی که نسبتاً گرایش ارتجاعی داشتند، نظرشان بر این بود که مبارزه باید با مارکسیست‌ها و بهایی‌ها باشد. چندان اعتقادی به مبارزه با حاکمیت شاه نداشتند. این دسته جزو مخالفان آیت‌الله طاهری اصفهانی بودند. آقای عباس نصر در کتاب اصفهان در انقلاب به این موضوع به‌خوبی اشاره کرده است.

◆ درباره جایگاه ایشان در نظر امام خمینی (ره) مطالبی بیان کنید.

وقتی امام در قید حیات بود، من نماینده مردم اصفهان در مجلس بودم و گاهی خدمت ایشان می‌رسیدم. حضرت امام فوق‌العاده به آیت‌الله طاهری اصفهانی علاقه و حساسیت داشت. نماز جمعه‌های آیت‌الله طاهری در اصفهان روزبه‌روز توسعه پیدا می‌کرد و جمعیت زیادتری به پای خطبه‌های ایشان می‌آمدند. به حدی که دیگر مسجد جانشین

به‌اصطلاح ایشان را به‌عنوان روحانی انقلابی و سمبل و محور و یکی از شخصیت‌های بزرگ انقلاب می‌شناختیم. من در سال ۱۳۴۵ دستگیر شدم و مدتی زندانی رژیم شاه بودم. در آن موقع زندان‌ها مثل الان خیلی سنگین نبود. حداکثر دو ماه حبس می‌داند و البته بعدها رفته‌رفته احکام شش‌ماهه شد. با این حال جوانان رفته‌رفته داشتند به این قضایا عادت می‌کردند. تا سال ۱۳۵۷ زندان رفتن برای جوانان انقلابی افتخار شده بود.

◆ غیر از آیت‌الله طاهری کدام‌یک از علمای اصفهان با نهضت امام همراه و فعال شدند؟

روحانیون دیگری، مثل آیت‌الله خادمی و آیت‌الله زندکرماتی و آیت‌الله طیب طرفدار حضرت امام خمینی شده بودند. ما حتی در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ راهپیمایی عظیمی در روز عاشورا تشکیل دادیم. در بعضی از تصاویر تاریخی که همه جا منتشر شده، من در کنار آن گروه قرار دارم، علمایی از این دست در این نهضت اصفهان خیلی مؤثر بودند. آیت‌الله خادمی از همان سال ۱۳۴۲ حمایت خود از حضرت امام و نهضت انقلابی را علنی و رسمی اعلام کرد. این جلسات همچنان ادامه داشت و فشار ساواک و دستگیری‌ها هم زیاد بود.

با این حال آیت‌الله طاهری مشوق و همراه جوانان بود و در بسیاری از موارد، در خطبه‌ها اعتراض‌های تندى به رژیم شاه می‌کرد. در آن موقع خطبه‌ها مثل امروز همیشه ضبط نمی‌شد. به همین خاطر بعضی از جوانان انقلابی خطبه‌ها را یادداشت می‌کردند. بعد از انقلاب در دهه ۶۰، نشریه‌ای راه‌اندازی شد، بعضی از یادداشت‌های آن جوانان انقلابی در پای خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله طاهری که مربوط به دوران قبل از پیروزی انقلاب بودند، در آن نشریه چاپ شدند. خود آیت‌الله طاهری وقتی آن یادداشت را خواند، تعجب کرد که در آن شرایط زمانی این سخنان تند و انقلابی را چگونه توانسته بگوید. گاهی به شوخی و جدی به ایشان می‌گفتم: «أَقَا، وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى، خدا بر زبان شما این مسائل را جاری ساخت و این لطف الهی بود که شامل حالتان شد.»

افتتاح می‌کرد و همیشه مشوق ما بود. در نماز جمعه مردم را به مطالعه و کتاب‌خوانی دعوت می‌کرد.

آیت‌الله طاهری بیشتر مواضع روشنفکرانه داشت و سمت و سوی اصولگراها نبود. اگر کسی بخواهد ریشه‌یابی کند، تمام مخالفت‌هایی که از سوی حاکمیت به ایشان می‌شد، به خاطر چپ‌گرایی آیت‌الله طاهری بود. بالاخره همان مسائل منجر به استعفای ایشان شد

◆ در پایان اگر نکته خاصی درباره شخصیت آیت‌الله طاهری اصفهانی باقی‌مانده، آن را به‌عنوان حُسن ختام گفت‌وگو بیان کنید.

آیت‌الله سید جلال طاهری اصفهانی برای دنیا ارزشی قائل نبود و از سر آن گذشته بود. اغلب توجهش، به‌خصوص در اواخر عمر، به خدا و قرآن و امور عبادی بود. حتی گاهی که به دیدار ایشان می‌رفتم، می‌دیدیم که دلش می‌خواست بیشتر وقتش صرف خواندن قرآن بشود و با آن مأنوس گردد. یک نوع تقوایی در وجودش مشاهده می‌شد. در مراسم اجتماعی شرکت می‌کرد و خودش را مسئول می‌دانست. در دوران جنگ هم دائم به مناطق جنگی سر می‌زد و از مشکلات رزمندگان مطلع می‌شد. در یک کلام می‌توان گفت که آیت‌الله طاهری اصفهانی، روحانی انقلابی، متدین، زاهد، باتقوا و خدمتگزار مردم بود. شاگردان و دوستانی هم داشت که بنده هم در کنار آنان به‌عنوان دوست همراهشان بودم. شخصیت‌های دیگر با ایشان بیشتر از من مأنوس بودند و رفت‌وآمد داشتند و به حتم می‌توانند خاطرات خوبی را بازگو کنند. ■

اصفهان هم تأثیر بسزایی داشت. آیت‌الله طاهری بیشتر مواضع روشنفکرانه داشت و سمت و سوی اصولگراها نبود. اگر کسی بخواهد ریشه‌یابی کند، تمام مخالفت‌هایی که از سوی حاکمیت به ایشان می‌شد، به خاطر چپ‌گرایی آیت‌الله طاهری بود. بالاخره همان مسائل منجر به استعفای ایشان شد. به هر حال حکم آیت‌الله طاهری از امام خمینی (ره) بود و پس از فوت امام به ایشان بی‌عنایتی می‌شد. یک بار عده‌ای از افراد ناشناس در نماز جمعه آمدند علیه ایشان شعار سر دادند و تیکه‌های آهنی و آجر پرت کردند. با اینکه همه می‌دانیم در نماز جمعه هر کسی بخواهد وارد بشود، نفتیش می‌شود. این اتفاقات فضای متشنجی را در اصفهان به وجود آورد. همان موقع من اعتراضی به این قبیل اقدامات کردم که به خاطر همان اعتراضات به دادگاه احضار شدم و به مبلغ دویست هزار تومان (به ارزش آن موقع) مرا محکوم کردند. در هر صورت آیت‌الله طاهری با این اتفاقات و برخوردها روحیه خود را از دست داد و از سمت خود استعفا داد.

◆ از خدمات اجتماعی و فرهنگی آیت‌الله طاهری اصفهانی بگویید؟

تمام مسئولان دولتی ایشان را برای انجام برخی امور و خدمات اجتماعی به جلسات خود دعوت می‌کردند. در جبهه‌های جنگ هم از این حیث و رساندن امکانات به رزمندگان فعال و دائم با حضرت امام مرتبط بود. گاهی ممکن بود در برخی نهادها نقضی ایجاد بشود که ایشان حمایت می‌کرد و نواقص را با کمک مردم برطرف می‌ساخت و اگر امکان داشت پول می‌داد. تا پیش از آن از طریق عمومی خود که فرزندی نداشت، ارثی به ایشان رسید. املاک ارثی را فروخت و خرج خدمات اجتماعی، مثل تأسیس مؤسسات خیریه و صندوق‌های قرض‌الحسنه کرد. در امور خدمات فرهنگی هم تا آنجا که می‌توانست کمک می‌کرد، از قبیل اینکه برای ساخت کتابخانه مساعدت می‌فرمود. بنده خود به کمک شهرداری کتابخانه‌هایی تأسیس کردم و ایشان حضور می‌یافت و آن‌ها را

زمان عملکردهای حکومتی و فشارها و درگیری‌های و ورود بعضی از افراد تندرو با لباس شخصی باعث شد مردم رفته‌رفته از شرکت در نماز جمعه فاصله بگیرند. امروزه وقتی به نماز جمعه می‌روم، احساس یأس می‌کنم که چرا ما آن جمعیت و شور و اجتماع عظیم مردمی را از دست داده‌ایم. آیت‌الله طاهری در جبهه هم فعال بود و به‌طور مرتب به مناطق جنگی می‌رفت و برمی‌گشت. بعد از واقعه شهدای محراب، آرزو داشت خودش هم در راه خدا شهید بشود. با سرداران جنگ دائم در ارتباط بود و در مجالس شهدا شرکت می‌کرد. رفته‌رفته مخالفت‌ها از گوشه و کنار شروع شد. ایشان دیدگاه‌هایی داشت و آن‌ها را اعمال می‌کرد که همین امور ممکن بود با نظام و برخی تشکیلات تعارض داشته باشند. در هر صورت همین امر باعث شد که انشقاقی بین دفتر ایشان با مجموعه نظام حاکم پدید بیاید. با تداوم این اوضاع افسرده شد و گاهی خود را از برخی امور کنار می‌کشید. بعضی از افراد نظریاتی در مجلس داشتند که آیت‌الله طاهری نمی‌پسندید؛ البته تا حد امکان در کار حکومت و کارهای اجرایی دخالت نمی‌کرد. از کسی هم برای مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی حمایت نکرد. با این حال نزد همگان مورد احترام بود.

◆ علت استعفای ایشان از سمت نماز جمعه چه بود؟

معمولاً در خطبه‌های نماز جمعه به برخی از نهادها انتقاد می‌کرد و بر این باور بود که نماز جمعه نباید حکومتی باشد، بلکه باید همان حالت انتقادی خودش را حفظ کند. گاهی بخشنامه‌ها و دستورات عمل‌هایی از تهران به دفتر امام‌جمعه اصفهان می‌آمد که آن‌ها را به نشان می‌داد و عموماً از این قبیل برنامه‌ها ناراضی بود. آیت‌الله طاهری اصفهانی چندان تابع آن بخشنامه‌ها نبود و حرف و باورهای خود را در نماز جمعه مطرح می‌کرد. گاهی به دولت و دیگر نهادها نقدهایی می‌کرد. آیت‌الله طاهری اصفهانی پس از آیت‌الله خادمی از نظر علمی و نفوذ سیاسی و اجتماعی، شخصیت محوری در اصفهان بود، چون در انقلاب

هنوز که هنوز است...



معصومه علی اکبری

تلخیص: منیژه گودرزی

«مجموعه مقالات وضعیت اجتماعی کودکان در ایران (۱۳۸۵-۱۳۹۵)»

مدیر طرح و ویراستار علمی: پیام روشنفکر
برگرفته از: جهان کتاب. سال بیست و سوم. شماره ۱۱ و ۱۲ (بهمن - اسفند ۱۳۹۷)

هنوز که هنوز است، کودکی همچون امری لوکس است که به درد زندگی‌های مرفه می‌خورد و فاقد اعتبار است. این نگاه نه تنها متعلق به خانواده که نگاه رسمی و سیاست‌های کلان فرهنگی و اجتماعی نیز چنین است.

کودکی نه کالایی است که به درد اقناع عواطف والدین بخورد و نه ابزاری کارآمد برای دوران پیری آنان، و نه تابعی از متغیرات جامعه بزرگسالان، بلکه خود در ابعاد گوناگون اعتباری ذاتی دارد. اکنون دیگر نمی‌توان از توسعه همه‌جانبه ویژه انسانی سخن گفت مگر آنکه به کودکی و کودکان به‌عنوان موجودی مستقل نگاه شود و استقلال مطالعات مربوط به آنان در عرصه علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوق به رسمیت شناخته شود.

در حال حاضر این مطالعات در محدوده آسیب‌های اجتماعی است و نه در مباحث روان و اخلاق اجتماعی در اکنون و آینده. کودک کار، کودک خیابان، کودک طلاق، کودک بدسرپرست، کودک تجاوز دیده

مورد توجه آسیب‌شناسان اجتماعی قرار می‌گیرند. در حالی که خود کودکی و خود کودک از آن حیث که کودک است، اگر موضوع حقوق انسانی‌اش قرار نگیرد، حتی اگر در بهترین شرایط رفاه عادی باشد، باز از امکانات سلامت روان، ذهن و شخصیت

کتاب حاضر تلاشی است در راستای این نظریه که «روابط اجتماعی و فرهنگی کودکان ارزش مطالعه مستقل از مسائل بزرگسالان را دارد و کودکان در ساخت زندگی اجتماعی خود مشارکتی فعال دارند.



دور خواهد ماند. این نکته به‌ویژه در مقاله اول این کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما پیشینه توجه نویسندگان این مجموعه توجه به طیف‌های آسیب‌پذیر کودکان است و این به‌جاست، زیرا از بس که کودکان ما از همه وجوه حقوقی انسانی‌شان محروم مانده‌اند.

کودکان صاحبان حقوقی بنیادین‌اند که در پیمان‌نامه حقوق اساسی کودک در چهار مؤلفه مصرح شده است: «بقا، سلامت، آموزش، محافظت» و بر اساس همین حقوق، این مقالات به گونه‌های ناب‌خوردار و آسیب‌پذیر کودکان اختصاص یافته‌اند.

بین‌المللی کار علل سه‌گانه کار کودک را نام می‌برد: «علل ساختاری، علل بی‌واسطه، علل نهفته». این علل مواعی مثل نابرابری ملیت‌ها و منطقه و جنگ و

فقر چندبعدی بر اساس پیمان‌نامه حقوق بنیادی کودک عبارت است از فقر بقا، فقر محافظت، فقر سلامت و فقر آموزش

بحران و بی‌کفایتی حکومت تا بحران‌های خانوادگی و فروپاشی نظام‌های حمایتی اجتماعی و تبعیض جنسیتی و... را پوشش می‌دهد (ص ۱۱۷).

مقوله کار کودکان بیش از هر چیز علل ساختاری دارد. از یک‌سو ایران به مقاله‌نامه سازمان بین‌المللی کار درباره حداقل سن کار کودکان نیویوسته است. در حالی که به‌کارگیری کودکان زیر پانزده سال تمام را ممنوع کرده است. هم‌زمان قانون کار ایران با عنوان «کارگر نوجوان» و «کارآموز» (بین ۱۵ تا ۱۸ سال) به آن قانون تبصره می‌زند. تبصره‌ای که شرایطی را به کارفرما تحمیل می‌کند برای رعایت حقوق قانونی کودکان؛ اما مسئله اینجاست که چنین شرایطی اصلاً در مورد کارهای غیرقانونی، کارهای خانگی و کارگاه‌های کوچک زیرزمینی محلی از اعراب ندارد.

«علاوه بر پژوهشگران و فعالان حوزه کودکان کار، سازمان بهزیستی نیز درباره ضعف قوانین حمایتی این کودکان و روند اجرای آن ابراز نگرانی می‌کند» (ص ۱۲۳). این نویسنده بحثش را در مقاله چهارم با عنوان «وضعیت کودکان خیابانی در ایران» ادامه می‌دهد. در این مقاله از روند نزولی سن کار کودکان (ص ۱۳۰) و

برای تأثیرگذاری بر وضعیت جامعه و کاستن از نابرابری‌های موجود بین طبقات ارائه می‌دهد، به‌نحوی که موجب ارتقای شرایط زندگی کودکان می‌شود» (ص ۵۵) شرحی که نویسندگان این مقاله در ادامه می‌دهند هم روشن‌گر و هم علمی است و هم تلخ.

۲. در مقاله دوم وضعیت فقر چندبعدی کودکان بررسی شده است. طبق تقسیم‌بندی بانک جهانی، پیش‌زمینه‌های اصلی فقر سه‌گانه و عبارت است از: ویژگی‌های منطقه‌ای، محلی و فردی و خانوادگی. با توجه به این امر به نام‌های همیشه آشنا از حیث فقر چندبعدی در ایران برخورد می‌کنیم، سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمان، هرمزگان... و اگرچه به‌تصریح نویسنده (مهدی نصرت‌آبادی) «به علت نبود اندازه‌گیری شاخص‌های محرومیت کودکان در پیمایش‌های کشوری و گزارش‌های بین‌المللی، درباره وسعت و شدت فقر چندبعدی کودکان در ایران اطلاعات زیادی نداریم.» (ص ۹۱) اما با تکیه بر همان مطالعات اندک می‌توان به نشانه‌های آسیب‌زای فقر دست یافت. فقری که به تأکید نویسنده دهه ۸۰ و ۹۰ سیر صعودی داشته است.

فقر چندبعدی بر اساس پیمان‌نامه حقوق بنیادی کودک عبارت است از فقر بقا، فقر محافظت، فقر سلامت و فقر آموزش. به گفته نویسنده: «سیاست‌های مربوط به فقر درآمدی نمی‌تواند طبیعت چندوجهی فقر را به‌طور کامل برطرف کند، بنابراین بررسی موضوع فقر با رویکردی چندبعدی به دیدگاهی همه‌جانبه در بخش توسعه انسانی (آموزش، سلامت، تغذیه و مسکن) نیاز دارد» (ص ۱۰۵).

۳. در مقاله سوم دلارام علی به «وضعیت کودکان کار در ایران» می‌پردازد. طبق مطالعه‌ای در سال ۱۳۹۰، کار کودکانی که در عرصه کار قانونی به کار گرفته می‌شوند، غیررسمی و بدون مزایای قانونی است (ص ۱۱۳). محرومیت آن‌ها از مزایا در کارهای غیرقانونی مثل روسپیگری و فروش مواد مخدر اظهردن الشمس است. نویسنده با تکیه بر گزارشی از سازمان

هریک از آسیب‌های مطرح در این مقالات به‌تنهایی از مهم‌ترین مشکلات بر سر راه تحقق حقوق کودک و در نتیجه توسعه انسانی است، حال، چه برسد به اینکه مجموعه‌ای از این آسیب‌ها در منطقه‌ای جغرافیایی تهدیدی همه‌جانبه‌ای برای زیست کودکان باشد. از این گذشته، گاه قوانین ایران نیز خود تبدیل می‌شود به مانعی بازدارنده، همچون پدیده کودک همسری.

نگارنده به‌عنوان معلم، بعد از گذشت سه دهه هنوز لیخند محزون ملاحظت، دختر چهارده‌ساله‌ای را که ته نیمکت سوم کنار پنجره می‌نشست از یاد نمی‌برد. یک روز جایش خالی ماند. پدرش از شدت فقر او را به عقد کشاورزی چهل‌ساله درآورد و به روستایی دور در استان اصفهان فرستاد. ۱. مقاله اول نمونه یک پژوهش جامع بیشتر نظری درباره رابطه کودکان و توسعه است. نویسندگان (منصوره حمصیان و سعید مدنی قهفرخی) این مقاله معتقدند، مقوله توسعه با گذر از سه مرحله استعمارزدایی، جنگ سرد و دوران کنونی مواجهه‌ای متفاوت با کودک داشته است. تا پیش از جنگ سرد کودک چندان محل اعتنا نبود در دوره جنگ سرد و تولید انبوه، کودک به‌عنوان مصرف‌کننده نه مولد مورد توجه قرار گرفت. کودکان در عصر حاضر به‌عنوان مصرف‌کننده/مبلغ مورد توجه توسعه اقتصادی قرار گرفته‌اند و به میزانی که توسعه انبوه گسترده‌تر می‌شود، فاصله طبقاتی، تبعیض و محرومیت کودکان بیشتر می‌شود. به‌ویژه در این دوره که سیاست تعدیل اقتصادی تقریباً جهان گیر شده است. خصوصی‌سازی خدمات عمومی به‌ویژه در امر بهداشت و آموزش نه‌تنها به مرگ‌ومیر بیشتر کودکان و مادران می‌انجامد بلکه بر نرخ محرومیت از تحصیل، بیکاری و انواع بزه می‌افزاید. نویسندگان این مقاله چنین نتیجه می‌گیرند که: «سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با کودکی با هدف قرار دادن مؤلفه‌های اجتماعی سلامت کودکان به‌عنوان بستری برای توسعه‌یافتگی و کاهش نابرابری و فقر، الگوهای جامعه‌ی

و بدون ساختمان، تأکیدی است بر این امر که: «صرفاً وجود برنامه و آیین‌نامه‌ها برای تحقق اهداف کافی نیست» (ص ۱۹۱)

۷. سه مقاله ۸، ۹ و ۱۴ به بحث سلامت، بهداشت مرگ‌ومیر و خودکشی کودکان در ایران می‌پردازند. زهرا شوشتری در مقاله هشتم به داده‌های آماری رسمی (که البته بخشی از کل موارد ابتلاست) درباره مبتلایان به اچ. آی. وی و راه‌های ابتلا و گروه‌های سنی در معرض خطر می‌پردازد. نویسنده متذکر می‌شود که اعتیاد تزریقی و رفتارهای پرخطر جنسی تنها راه ابتلا به ایدز نیست، نخستین تشخیص‌ها ناشی از استفاده از فرآورده‌های خونی آلوده بود (ص ۱۹۷).

در ادامه نویسنده مروری دارد بر مشارکت گروه‌های یاری‌رسان اعم از دولتی و غیردولتی، با این‌همه نویسنده ضعف‌های این مراکز و کاستی‌های قانونی را نادیده نمی‌گیرد (ص ۲۱۰).

پیام روشن‌گر و پیمان‌زینتی در مقاله خود فهم وضعیت سلامت کودکان در ایران را از دوران بارداری تا زایمان و شاخص‌های تولد و دوران شیرخوارگی دنبال می‌کنند و یک بازه طولانی از پیش از تصمیم به فرزندآوری تا مراقبت‌های پس از تولد به‌عنوان دوران مؤثر در سلامت کودکان موردبررسی قرار می‌دهند و آشکار می‌سازند که بدترین وضعیت شاخص‌های تولد در سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کرمان وجود دارد (ص ۲۲۵).

یکی از مهم‌ترین نکات مورد توجه این دو پژوهشگر، سلامت روان و به‌ویژه معلولیت ذهنی است. انتقاد آنان به آمار این است که «این آمار برحسب نوع معلولیت تفکیک نشده است، به‌طوری‌که تمام معلولیت‌های ذهنی (مانند فلج مغزی، اوتیسم، سندرم داون و بیش‌فعال) در یک دسته کلی گنجانده‌اند» (ص ۲۳۵).

با توجه به این امر باید گفت در مراکز نگهداری کودکان معلول ذهنی و حتی در مدارس استثنایی هم تقریباً هیچ تفکیکی به چشم نمی‌خورد حتی در تهران. نگراننده بر آن است که این مراکز گویی

دارند. این آمارها گویاتر می‌شود وقتی که به یاد آوریم «محرومیت‌زدایی یکی از گفتمان‌های پایه‌ای جمهوری اسلامی است.» (ص ۱۶۹)

بندهایی از اصل سوم قانون اساسی: بند ۳ آموزش و تربیت رایگان... بند ۹ رفع تبعیضات ناروا... بند ۱۲ پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه... اصل ۴۳ نیز بر تأمین استقلال اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر... تأکید دارد. (ص ۱۶۹) این محرومیت‌زدایی نه‌تنها در استان‌های محروم بلکه در کلان‌شهرها و پایتخت هم اعمال نمی‌شود.

۶. جعفر ابراهیمی در مقاله هفتم در ذیل «آموزش کودکان در ایران» به کودکان بازمانده از تحصیل نظر می‌کند. به نظر، اتکای این مقاله همان بندهای پیش‌گفته قانون اساسی است. در مقابل آن بندها خصوصی‌سازی مدارس و در درجه اول خصوصی‌سازی پیش‌دستانی به بهانه کاهش بار مالی آموزش و پرورش قرار دارد. البته این امر پدیده جدیدی نیست بلکه جدیداً وجهه قانونی یافته است. این جریان از آغاز دهه هفتاد با رونمایی از قبض‌های بیست که به شکل گروگان‌گیری کارنامه دانش‌آموزان از آن‌ها استفاده شد. هم‌اکنون نیز مدارس دولتی وجه ثبت‌نام را به بهانه‌های مختلف بی‌هیچ حساب و کتابی دریافت می‌کنند. از سویی با پیدایش پدیده مدارس غیرانتفاعی عملاً آموزش عمومی طبقاتی شد. به باور نویسنده ساختار نظام آموزشی و نظام اقتصادی، خصوصی‌سازی، نبود حمایت‌های دولتی، در کنار شرایط محیطی خانواده و بافت اقتصادی مناطق حاشیه موجب طرد یا ترک تحصیل کودکان لازم‌التعلیم می‌شود (ص ۱۸۵). سیاست‌هایی از این دست توسعه انسانی را مختل می‌سازد. لازمه توسعه انسانی سرمایه‌گذاری انسانی است. از درون نظام آموزشی نابرابر و نامطلوب، نیروی کارآمد، خلاق و متخصص بیرون نمی‌آید.

فروریختن سقف و دیوار مدارس، آتش گرفتن بخاری‌ها و سوختن دانش‌آموزان، تشکیل کلاس‌های چندپایه، برپایی کلاس‌های خیمه‌ای یا کلاس در فضای باز

نیز از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های سازمان بهزیستی در سازمان‌دهی کودکان خیابانی خبر می‌دهد.

۴. جمال رشیدی در مقاله پنجم به سکونت‌های غیررسمی و حاشیه‌ای و عواقب زیستن در چنین مکان‌هایی و در واقع به بررسی حق مسکن کودکان می‌پردازد. ضعف خدمات شهری، ضعف بهداشت و آموزش، فرصت ناچیز اقتصادی، امید کم، تحصیلات پایین، مرگ‌ومیر بالا، قاچاق کودک، ازدواج کودک و... (ص ۱۴۷) از جمله ویژگی‌هایی این سکونتگاه‌هاست. مجموعه این ویژگی‌ها به جامعه‌ستیز شدن کودک می‌انجامد. نویسنده به این باور است که در صورت عدم برنامه‌های اصلاحی، کودکان هیچ نماینده‌ای برای

فروریختن سقف و دیوار مدارس، آتش گرفتن بخاری‌ها و سوختن دانش‌آموزان، تشکیل کلاس‌های چندپایه، برپایی کلاس‌های خیمه‌ای یا کلاس در فضای باز و بدون ساختمان، تأکیدی است بر این امر که: «صرفاً وجود برنامه و آیین‌نامه‌ها برای تحقق اهداف کافی نیست»

ابراز نیازهایشان ندارند و کسی صدای این را نمی‌شنود.

۵. مقاله ششم از مجتبی بیات درباره «وضعیت محرومیت کودکان مناطق محروم و مناطق عشایری» است. او ضمن نام بردن محروم‌ترین استان‌ها به محرومیت مضاعف کودکان این مناطق نظر می‌کند. از نبود آموزش‌های رایگان پیش‌دستانی به‌ویژه در استان‌های دوزبانه تا نبود پوشش فراگیر تغذیه در مدارس و ضعف کیفیت آموزشی و فیزیکی مدارس و ترک تحصیل دختران و شرایط نامطلوب بهداشتی تا حدی که فقط ۲۲ درصد عشایر به توالی بهداشتی و ۱۲ درصد به پزشک سیار دسترسی

وضعیت کودکان است، ملازم می‌گردد با پذیرش این اصل که بی‌توجهی به دوره کودکی و کودکان یعنی از دست نهادن آینده و باختن و نقله کردن اکنون.

این گزارش نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌های قانونی، جمعیت کودکان بی‌سرپرست از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ رشد معناداری داشته است. از سوی دیگر «تعداد کودکان بدسرپرست کشور از سه سال گذشته به ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ رشد معناداری داشته است. از سوی دیگر «تعداد کودکان بدسرپرست کشور از بچه‌های بی‌سرپرست سبقت گرفته است».

چرخه معیوب نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و جنسی و اخلاقی در کودکی، خودبه‌خود در بزرگسالی اصلاح نمی‌شود. جامعه سالم، جامعه‌ای است که کودکانش دوره کودکی را در همه ابعادش به‌سلامتی طی کنند...



اما هنوز سایه‌ها و هراس‌ها زیست کودکان را تهدید می‌کند. این «هنوز...» برای نگارنده یادآور خاطرات گذشته‌ای است که در طول سال‌های معلمی از اواخر دهه ۵۰ داشته است. مشاهداتی که او را بی‌تاب عدالت و رفع تبعیض می‌کرد. گویا بی‌تابی را نقطه پایانی نیست. ■

کودک ایرانی چقدر دیر به رسمیت شناخته شد.

این گزارش نشان می‌دهد که به‌رغم تلاش‌های قانونی، جمعیت کودکان بی‌سرپرست از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ رشد معناداری داشته است (ص ۳۱۵). از سوی دیگر «تعداد کودکان بدسرپرست کشور از بچه‌های بی‌سرپرست سبقت گرفته است» (ص ۳۰۵). از این سبقت و آن رشد معنادار به چه نتیجه‌ای می‌توان رسید؟ گستردگی و شدت آزارهای جسمی، روانی و جنسی چنین کودکانی از چه وقایع هولناکی در جامعه ایران خبر می‌دهد؟ نویسنده تأکید می‌کند اگر اراده همگانی و مهم تراز آن اراده حاکمان در رفع تبعیض‌های چندگانه در مناطق محروم و اقشار گوناگون جدی و قوی نگردد، برنامه‌ها ثمربخش نخواهد بود. ۹. مجموعه این مقالات نقش روشنگری دارند. هم ذهنیت خواننده را نسبت به وضعیت کودک در چارچوب پیمان‌نامه‌ها و برنامه‌های بین‌الملل روشن می‌کنند و هم او را با موقعیت کودکان محروم ایرانی آشنا می‌کند و وجدانش را بیدار می‌سازد. این گزارش‌ها نشانگر آن‌اند که آینده

محلی برای نگهداری این کودکان است تا مرکزی برای ارتقا و بازتوانی ذهنی و جسمی آنان.

جلوه جواهری در مقاله چهاردهم با تکیه بر توزیع جمعیتی، جنسیتی و مکانی به «وضعیت خودکشی کودکان در ایران» می‌پردازد. طبق توصیف آماری نویسنده، در پراکندگی مکانی خودکشی، استان ایلام و لرستان رتبه اول و دوم را دارند و در هر دو استان خودکشی دختران بیشتر از پسران است (صص ۳۵۶-۳۵۷). در ادامه، نویسنده به علل خودکشی می‌پردازد و از آن میان به فشار هنجارهای جامعه اشاره می‌کند: «در برخی مناطق مانند ایلام و کرمانشاه و لرستان... فشار هنجارهای جامعه در گسترش افکار خودکشی در دختران نقش دارد... پوشش ظاهری و مدیریت بدن و شیوه رفتار خود در عرصه عمومی و نحوه گفتگو با دیگران در اقدام به خودکشی دختران نقش دارد» (ص ۳۵۸).

۸. سه مقاله دهم، یازدهم و دوازدهم به بحث درباره کودکان معارض و مرتبط با قانون و وضعیت کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست می‌پردازد.

پریسا روشنفکر در بررسی وضعیت کودکان معارض و مرتبط با قانون به بررسی مشکلات کودکانی می‌پردازد که در زندان زاده می‌شوند و همان‌جا زندگی می‌کنند و نیز کودکانی که قربانی جرم و درگیر مراکز اصلاح و تربیت شده‌اند، کودکانی که پس از گذراندن دوره و ترخیص به دلیل فقدان خدمات بازپروری و عدم حمایت‌های قانونی یا با سرپرست ناصالح روبرو می‌شوند، یا به خیابان رو می‌آورند و یا در دام باندهای خلافکار می‌افتند.

سمانه عابدینی در مقاله یازدهم به مقوله کودکان بدسرپرست می‌پردازد. ضمن نکات مهم این مقاله درمی‌یابیم که در سال ۱۳۵۳ برای نخستین بار قانون حمایت از «کودکان بی‌سرپرست» در مجموعه قوانین مدنی ایران گنجانده شد و اصطلاح «کودک‌آزاری» برای نخستین بار در سال ۱۳۸۱ وارد متون حقوقی و کیفری (ص ۳۱۰). این دو مبدأ نشان می‌دهد که هستی و هویت

جامعه ایران چقدر از سلامتی معقول و مطلوب دور است. «فقر چندبعدی» این مقالات خبر از دوری پایدار از سلامت چندبعدی می‌دهد. علت این پایداری در اهمیت بنیادین نقش کودکان است. پذیرش این اصل که «کودکان مرتبط به آینده هستند» وضعیت آینده موقوف به

ارنواز؛ مادر ایران، نشانه ستم‌دیدی دوگانه و تبعیت زن ایرانی

علیرضا قرا‌باغی
مرضیه اوجی

که در دیباچه کتاب، از پیامبر و علی (ع) و سپس از نخستین گردآورندگان شاهنامه همچون ابومنصور محمد عبدالرزاق و ابومنصور معمری و دقیقی شاعر و پس از آن از سلطان محمود و پدر و برادر او و سپهدار خراسان نام برده شود و به این مردان اشاره رود؛ اما همین فردوسی خردمند که در آغاز داستان بیژن و منیژه نشان می‌دهد بانوان فرهیخته باسواد هنرمندی

«لاجیم» که بر بالای آن دو خط کوفی و پهلوی در زیر هم نوشته شده‌اند، نشان می‌دهد حتی پس از سه چهار قرن، عرب‌ها نتوانسته بودند فرهنگ خود را در مازندران جا بیندازند، و این برج به دستور دختری به نام «چهرآزاد» ساخته می‌شود. بی‌گمان جایگاه زنان در قرن‌های پس از آن افت کرد و آنان از عرصه‌های اجتماعی بیشتر رانده شدند.

بارها شنیده‌ایم که در زبان فارسی، برخلاف زبان‌های لاتین و عربی، جنسیت وجود ندارد و اسم و ضمیر و فعل، مردانه و زنانه نیست، حتی اگر ترکیبی مانند زناشویی موردنیاز باشد، زن بر مرد پیشی می‌گیرد. گذشته از همین واژه «زناشویی»، ما هیچ‌گاه نمی‌گوییم «شوهر و زن» یا «داماد و عروس»، و حتی مراسم ازدواج را «دامادی» نمی‌نامیم و به آن «عروسی» می‌گوییم. واژه woman برخلاف «زن» بر پایه man ساخته نشده است و حروفش مستقل از حروف واژه «مرد» است و حتی شاید «زن» با «زنده» و «مرد» با «مرده» هم خانواده باشد. ولی ما که می‌کشیم با دیدگاهی بی‌تعصب و به‌دور از نژادپرستی به شاهنامه بپردازیم و از آموزه‌های فردوسی خردمند بهره‌مند شویم، می‌دانیم که ملت‌های گوناگون مراحل مادرسالاری و پدرسالاری را کمابیش گذرانده‌اند و شوربختانه فرهنگ مردسالار از دیرباز در این سرزمین ریشه داشته است و هنوز هم این ریشه آن‌چنان استوار است که اکثریت زنان ما از بسیاری از دستاوردهای مبارزات زنان در عرصه جهانی محروم‌اند. این واقعیتی است که پس از هجوم عرب‌ها به سرزمین ما، بخش‌هایی از فرهنگ جامعه‌های عقب‌مانده همسایه نیز بی‌آنکه اسلامی باشد، به‌زور شمشیر و زیر پوشش دین بر فرهنگ پیشرفته‌تر ایرانی تحمیل شد. برای نمونه برج تاریخی



بوده‌اند که زبان پهلوی می‌دانسته‌اند و به سرگذشت پیشینیان هم علاقه داشته‌اند، در گردآمدن شاهنامه تنها پهلوانان دهقان نژاد، موبدان سالخورده، جوانان گشاده‌زبان، دوستان مهربان و مهتران گردن‌فراز و در یک کلام «مردان» را سخنگویان گذشته به شمار می‌آورد. گویی این زنان نبوده‌اند

زن و ستم اجتماعی

اگر به شاهنامه نگاه کنیم، این واقعیت را فرزانه طوس چنان بازتاب می‌دهد که جایگاه زن در پیش و پس از اسلام، از همان آغاز شاهنامه آشکار می‌شود. فردوسی بزرگ که در همان سال‌ها می‌زیسته است، شاهنامه را بسیار مردانه آغاز می‌کند. طبیعی است

و در حریم او به شمار می‌رفته‌اند و در آن روزگار، تصاحب زنان و خواهران و مادران و دختران شاهان شکست‌خورده یا حرم‌سرای او، به معنای اعلام پیروزی نهایی و قطعی بوده است. همین رفتار نشان می‌دهد که به‌درستی افزایش ستم بر زنان، شاخص گویایی برای ظهور و اوج‌گیری دیکتاتوری است. فردوسی بزرگ که هر واژه‌ای را با هوشمندی و با هدف به کار می‌گیرد، پیش از این که بگوید دختران جمشید «لرزان چو بید» بودند، چرایی آن را در سه بیت پیاپی تبیین می‌کند:

نهان گشت کردار فرزنانگان؛
پراکنده شد کام دیوانگان.
هنر خوار شد؛ جادوی ارجمند؛
نهان راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز
به نیکی نبودی سخن، جز به راز

**حکیم فردوسی، آن چنان که
گویی خود شرایط زندگی در
حاکمیت‌های دیکتاتوری را
زیسته است و از چندوچون
آن باخبر است، می‌فرماید
انسان‌های خوب هنوز هستند
ولی از آنجا که دیوار موش
دارد و موش هم گوش دارد،
خوبی آن‌ها پنهان و نهان
است و افشاگری‌ها درگوشی
(به راز) انجام می‌شود**

حکیم فردوسی، آن چنان که گویی خود شرایط زندگی در حاکمیت‌های دیکتاتوری را زیسته است و از چندوچون آن باخبر است، می‌فرماید انسان‌های خوب هنوز هستند ولی از آنجا که دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد، خوبی آن‌ها پنهان و نهان است و افشاگری‌ها درگوشی (به راز) انجام می‌شود. «دیوانگان» یا بی‌خردان برای فردوسی مفهوم دقیقی دارد: کسانی که خرد را کنار گذاشته‌اند و در اداره جامعه منطق را زیرپا می‌گذارند، دیوانه هستند. این از نظر فردوسی اتهامی بزرگ‌تر از ستمگری است زیرا در شاهنامه، انسان به خردش

سخن گفته می‌شود، زیرا ابلیس به قلب و حریم خصوصی ضحاک نفوذ می‌کند و در جایگاه جفت او قرار می‌گیرد:

بفرمود تا دیو، چون جفتِ اوی
همی بوسه داد از بر سفتِ اوی

تا اینجا ۵۵۷ بیت از شاهنامه (به روایت نامه باستان دکتر کزازی) سروده شده است ولی از هیچ زنی نام برده نشده است. بی‌گمان این نشانه دیدگاه مردسالار در زمان فردوسی است. ولی آیا این دیدگاه، بر فردوسی بزرگ هم حاکم بوده است؟ از آن استاد فرزانه آن‌قدر ریزه‌کاری سراغ داریم که شاید این کار را نیز خردمندان انجام داده باشد تا هم جایگاه بانوان در دیدگاه مردمان آن زمان و پیش از آن را (در امانتداری نسبت به متن خدای نامک‌ها) نشان دهد و هم پیدایی نام زنان را با پیدایی ستم و دیکتاتوری در جامعه هم‌زمان کند. گویی هرگاه ستم آشکارتر می‌شود، بیش و پیش از هر چیز، زنان هستند که در معرض آسیب بیشتر قرار می‌گیرند. از سوی دیگر در جنین شرایطی نیاز بیشتری به حضور زنان احساس می‌شود تا فضای جامعه اندکی تلطیف گردد و تحمل‌پذیر شود. به هر حال در کودتای نظامی و با آغاز دیکتاتوری ضحاک است که نام دو زن، ارنواز و شهرناز، در شاهنامه می‌آید:

دو پاکیزه از خانه جمشید
برون آوردند، لرزان چو بید؛
که جمشید را هر دو دختر بُدند؛
سر بانوان را چو افسر بُدند:
ز پوشیده رویان، یکی شهرناز؛
دگر پاکدامن، به نام، ارنواز.
به ایوان ضحاک بردندشان؛
بدان اژدهافش سپردندشان.
بپروردشان، از ره جادوی؛
بیاموختشان کزّی و بدخوی

شاید خردمند طوس با هم‌زمان کردن پیدایی نام زن در شاهنامه با حاکمیت ستم، می‌خواهد نشان دهد که یکی از شاخص‌های جامعه دیکتاتورزده، خشونت نسبت به زنان است. بیرون کشیدن این دو بانو از خانه جمشید و بردن آنان به ایوان ضحاک، به معنای پایان کار جمشید است. آن دو را چه دختران و چه خواهران جمشید بدانیم، از زنان شبستان

که داستان‌ها و تاریخ پیشینیان را برای فرزندان بازگو می‌کرده‌اند و کسی از تاریخ پیشینیان چیزی نمی‌دانست «مگر کز پدر یاد دارد پسر»! در گفت‌وگو از آفرینش انسان و شکل‌گیری جامعه انسانی نیز زن از قلم می‌افتد. نخستین انسان «گئی مرتن» یا کیومرث است و نامی از مشی و مشیانه به میان نمی‌آید و حتی حوایی از پهلوی آدم سر بر نمی‌آورد. پس از آن نیز همه نام‌ها مردانه است: «کیومرث شد بر جهان کدخدای»، «پسر بُد مر او را یک خوبروی»، «سیامک بُدش نام و فرخنده بود». «سیامک خجسته یکی پور داشت»، «گران‌مایه را نام هوشنگ بود». «پسر بُد مر او را یکی هوشمند، گران‌مایه تهمورث دیوبند». حتی فردوسی بزرگ، نام وزیر او را هم می‌گوید: «خُنیده به هر جای و شَهْرَسُپ نام». پس از تهمورث نیز، «گران‌مایه جمشید، فرزند اوی» بود که «ز هر پیشه‌ای انجمن کرد مرد»! در آن روزگار مردانه، در میان عرب‌ها هم، «یکی مرد بود اندر آن روزگار»، «که مرداس نام گران‌مایه بود». «پسر بُد مر این پاک‌دین را یکی»، «جهانجوی را نام ضحاک بود». فردوسی که امانتدار نوشته‌های موبدان ساسانی است، به نام‌های «اژمانک» و «گرمناک»، و موبدی به نام «زیرک» دسترسی دارد و از آنان نام می‌برد. سرانجام نام فریدون و کاوه و برادران و پسرانشان به شاهنامه باز می‌شود. ولی نخستین برخورد شاهنامه با زن، از موضعی منفی است. نخستین مادری که شاهنامه از او نام می‌برد، مادر ضحاک است که گویا به همسرش وفادار نبوده و فرزند زنازاده دارد: «مگر در نهانش سخن دیگر است، پژوهنده راه، راز با مادر است». به جز این، یک بار دیگر هم از مادر نام برده می‌شود، ولی آن هم با مرگ پیوند می‌خورد: «که جز مرگ راه، کس ز مادر نژاد». اگر از دختر نام برده می‌شود، آن هم با جنبه منفی و خوارکننده همراه است زیرا ضحاک به او دست‌اندازی می‌کند:

کجا نامور دختری خوبروی
به پرده درون بود، بی‌گفت‌وگویی
پرستنده کردیش در پیش خویش
نه رسم کبی بُد، نه آیین کیش
از همسر و جفت هم در چارچوبی ناگوار

ضحاک در چاه را صحنه دیگری از افتادن رستم در چاه شغاد دانسته‌اند. حتی اگر بخواهیم به روان‌شناسی تحلیل شخصیت از دیدگاه یونگ بپردازیم، شاید بتوان آن را درباره خود ارنواز و شهرناز به کار گرفت. انیمای منفی در وجودشان همراه با آموزش و پرورش ضحاک رشد می‌کند و با آمدن فریدون که سر آنان را می‌شوید و از آلودگی می‌پالاید، سیستم سایه روان آن‌ها زیر کنترل سیستم خودآگاه قرار می‌گیرد.

ما بر این باوریم که دانای طوس با اسطوره‌ها کمابیش آشنا بوده و بر پایه منبع گوناگونی که در اختیار داشته، کوشیده است ضمن وفاداری به متن، پرتو خرد را بر آن‌ها بتاباند و کلیدهایی برای راهنمایی خواننده در جای‌جای شاهنامه و در لابه‌لای بیت‌ها بگذارد تا آنان را به دیدگاه راسیونالیستی خود نزدیک کند. ما نیز می‌کوشیم هرچه بیشتر به رمز و رازی که فردوسی خردمند در شاهنامه تعبیه کرده است دست یابیم و تأثیری را که این برداشت در عمل بر فرهنگ جامعه ما داشته است، ببینیم. هر تحلیلی که از دیدگاه خردمندانه فردوسی بسیار دور شود، هر قدر هم زیبا و نوآورانه باشد، گذشته از درستی یا نادرستی آن، با شاهنامه و با اثری که این شاهکار در طول سالیان دراز در پهنه گسترده ایران فرهنگی، بر مردمان بسیار داشته است و بخش‌هایی از فرهنگ ما را ساخته است، بیگانه خواهد بود. تفاوتی نمی‌کند که چنان تحلیلی بر روان‌شناسی یونگ متکی باشد یا از اوستا و دیگر متون دینی نشأت بگیرد. آنچه مردم خوانده‌اند و شنیده‌اند و بر آنان اثر گذاشته است، نه برداشت‌ها یا آثار تاریخی و مذهبی یادشده، بلکه خود شاهنامه بوده است. شاید گرچه تحلیل‌ها و برداشت‌های تازه، شاید بتواند بر آیندگان اثر بگذارد و از این نظر وجود آن‌ها را باید مثبت ارزیابی کرد.

اما اگر بخواهیم شاهنامه پژوهی را بر خود شاهنامه استوار کنیم و توضیح و تعبیر متن را به کمک خود متن دریابیم، به این پنج حکم می‌رسیم که ارنواز مادر ایران است، استقرار حکومت ستمگرانه را نشان می‌دهد، خود نیز از همراهان و همسران ستم می‌بیند، اراده مستقل ندارد، و ویژگی‌های زن ایرانی پیش از روزگار ما را بازتاب می‌دهد. تاکنون

ولی تأثیر متقابلی نسبت به هم دارند. این سیستم‌ها عبارت‌اند از: من یا خودآگاه، ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی، پرسونا، آنیما، آنیموس و سایه». (موسوی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۴)^۱ این نویسندگان سپس هفت سیستم یادشده را بررسی می‌کنند و ارنواز و شهرناز را نماد یکی از سیستم‌های روانی جمشید می‌دانند و می‌افزایند: «در شاهنامه این زنان، انیمای وجود جمشیدند که بر اثر بی‌خردی از او دور شده و به اسارت ضحاک (سمبل پلیدی) درآمده‌اند؛ یعنی انیمای مثبت به انیمای منفی تبدیل شده است. ذهن منطقی جمشید، از تشخیص کنش‌های پنهان درونی عاجز می‌شود و این عناصر مادینه را که درواقع خرد راهنما و نیروی یاریگر ذهن وی محسوب می‌شدند از خود دور کرده و به اسارت می‌سپارد و درواقع به پلیدی تبدیل می‌کند. فریدون شه‌ریار خردمند و خودآگاه، آنان را پس از گذشتن از آب، آزاد می‌کند و بازمی‌گرداند. درواقع آنیما به شکل مثبت و پیراسته‌شده، به فریدون می‌پیوندد و آزادی زنان نشانه پیروزی قهرمان در نبرد است. از دیدگاه یونگ، «رهانیدن عنصر مادینه به‌مثابه ترکیب درونی روان است و تمامی کارهای واقعا خلاق به آن نیاز دارند.» فریدون هم برای دریند کشیدن ضحاک که می‌تواند کار خلاق او محسوب شود، ابتدا زنان اسیر را آزاد می‌کند، یعنی روان خود را کشف کرده و به خودآگاه می‌رسد و پس از آن ضحاک را به بند می‌کشد. آنان خرد دور شده و مه‌جور جمشیدند که به فریدون بازمی‌گردند. عمر طولانی به آن‌ها فرصت می‌دهد تا دوران هزارساله ضحاک را تجربه کنند و پس از آن به همسری فریدون درآیند، درحالی‌که هنوز زاینده و جوان‌اند» (همان‌جا، ص ۱۵۰ و ۱۵۱).

به‌نظر ما اینکه نویسندگان تأکید کرده‌اند «در شاهنامه» چنین است، سخن روانی نیست. نه فردوسی خردمند، و نه مردمانی که در سال‌های گوناگون شاهنامه را خوانده و شنیده‌اند، چنین برداشتی از داستان ندارند و چنین تأثیری از آن نمی‌گیرند. بهتر بود نویسندگان می‌نوشتند که برداشت آنان از داستان چنین است. همچنان که بعضی از شاهنامه‌پژوهان توانا، افتادن مرداس پدر

انسان است و گرنه دیوسیرتی است که جامعه انسان بر تن دارد. بیهوده نیست که ابلیس برای تهی کردن جهان از آدمیان، از ضحاک می‌خواهد که مغز مردم را خوراک مارانش کند زیرا انسانی که خردمند نباشد، دیگر انسان نیست. این دیوصفتان شاید همان روحانیان و بزرگان و سپاهیان هستند که جمشید را با انگ دعوی خدایی کنار زدند و ضحاک را بر سر کار آوردند. اکنون آن‌ها کام و خواستشان پراکنده و گسترده شده و به ارج و مقام رسیده‌اند و دستشان بر بدی‌ها دراز شده است. در این شرایط است که معنای «لرزان چو بید» را می‌توان حس کرد.

ما بر این باوریم که دانای طوس با اسطوره‌ها کمابیش آشنا بوده و بر پایه منبع گوناگونی که در اختیار داشته، کوشیده است ضمن وفاداری به متن، پرتو خرد را بر آن‌ها بتاباند و کلیدهایی برای راهنمایی خواننده در جای‌جای شاهنامه و در لابه‌لای بیت‌ها بگذارد تا آنان را به دیدگاه راسیونالیستی خود نزدیک کند

البته می‌دانیم که ارنواز و شهرناز نیز مانند جمشید و فریدون و ضحاک، اسطوره‌اند و زیبایی اسطوره در آن است که می‌توان با دیدگاه‌های هنرمندانه گوناگون، برداشت‌های متفاوتی از داستان داشت و به نتیجه‌های مختلفی رسید. در یکی از این برداشت‌ها ستم به این دو بانو یکسره نادیده گرفته شده است و آنان بخشی از شخصیت جمشید دانسته شده‌اند. نویسندگان چنین برداشتی، پایه نظر خود را بر روان‌شناسی یونگ استوار کرده‌اند و می‌نویسند: «موضوع کهن‌الگو (آرکی تایپ) یکی از نظریه‌های مهم و فراگیر کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس سوئیسی و نظریه پرداز «روان‌شناسی تحلیل شخصیت» است. یونگ شخصیت را واحدی متشکل از سیستم‌های روانی مختلف می‌داند که گرچه از همدیگر جدا هستند

حکم دوم را بیان کرده‌ایم. اکنون به ستم همسران می‌پردازیم و دیدگاه خود دربارهٔ حکم‌های دیگر را دنبال می‌کنیم.

زن و ستم همسران

آیا ارنواز و شهرناز همسران جمشید بوده‌اند؟ در بعضی دست‌نویس‌ها و کتاب‌ها و ویرایش‌ها، آنان را دختران جمشید و برخی منابع دیگر آنان را خواهران جمشید دانسته‌اند. دکتر کزازی در نامهٔ باستان این تناقض را حل نمی‌کند و آنان را در صفحهٔ ۴۷ دختران جمشید، و در صفحهٔ ۶۴ خواهران جمشید می‌شمارد. اینکه آنان را دختران یا خواهران جمشید بدانیم، تفاوتی در اصل موضوع ندارد. دست‌نویس فلورانس که اقدم‌النسخ به‌شمار می‌آید و نزدیک به دو قرن پس از پایان شاهنامه نوشته شده است، ارنواز و شهرناز را خواهران جمشید می‌داند. نزدیک به شصت سال پس از فلورانس دست‌نویس کتابخانهٔ بریتانیا در لندن نوشته شده که آن‌ها را دختران جمشید می‌داند. در آثار به زبان پهلوی، برای جمشید سه خواهر نام برده‌اند، ولی در اوستا، ارنواک و سنگه واک خواهر جمشید نیستند و بیم یا بیم خشت که به معنای جم خورشیدچهر است، تنها یک خواهر دارد که بیمک نام دارد. در ادبیات سانسکریت و منظومهٔ حماسی مهابهارات و ودا همیم و یمی خواهر و برادرند و داستان آن‌ها با مشی و مشیانه که نخستین انسان‌ها در اسطوره‌های کهن ایرانی هستند، بسیار همانندی دارد. (صفا، ۱۳۳۲: ۴۵۰ - ۴۲۴)^۲ آنان حتی می‌توانسته‌اند هم‌زمان همسر جمشید هم باشند؛ زیرا گویا رسم خویدوده به‌ویژه در میان اشراف وجود داشته است تا خون پاک با دیگران آمیخته نشود و نیز وراثت شاهی از دست نرود. خادم ازغدی به نقل از روح‌الامینی می‌نویسد استاد ابراهیم پورداوود این واژه را همان «خود داده» و پیوند میان خویشاوندان دانسته است. (خادم ازغدی و دیگران، ۳۵: ۱۳۹۳)^۳ در سروده‌های ریگ ودا به نقل از جلالی نائینی می‌خوانیم که یامی زیبا، در آتش عشق برادرش یاما می‌سوخت (همانجا) و پیش‌تر دیدیم که یاما شاید همان جم باشد. زناشویی با خواهران و نیز دختران امکان‌پذیر بوده است. در شاهنامه حتی

عنوان «به زنی گرفتن بهمن، همای دختر خویش را» وجود دارد. (کزازی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)^۴

در هر حال می‌دانیم که جمشید، آنگاه که ضحاک به ایران می‌آید و:

سوی تخت جمشید بنهاد روی

چوانگشتی کرد گیتی بر او،

خود از حلقهٔ محاصره می‌گریزد و این دو بانو را رها می‌کند و تا صد سال پس از آن نیز که در گوشه‌ای از جهان به‌سر می‌برد، اقدامی برای رهایی آن دو نمی‌کند. آیا این را نمی‌توان نشانه‌ای از ستم به همسر (یا دختر و خواهر) دانست؟

در مورد ستم ضحاک، موضوع آشکارتر است. او در آغاز کار، آن دو بانوی «لرزان چو بید» را به کاخ خود می‌برد و نزدیک به هزار سال آنان را برده‌وار و به‌اجبار کنار خود نگه می‌دارد. در زمان سقوط و در پایان کار نیز با شنیدن این خبرها از زبان پیشکار خود به نام کندرو، آن‌چنان خشمگین می‌شود که با پای خود به دام اسارت می‌رود:

گر این نامور هست مهمان تو،

چه کار استش، اندر شبستان تو؟

که با خواهران جهانداژ جم،

نشینند زند رأی بر بیش و کم.

به یک دست گیرد رخ شهرناز؛

به دیگر، عقیقین لب ارنواز.

شب تیره‌گون، خود، بتر ز این کند؛

به زیر سر، از مشک بالین کند؛

چه مشک؟ آن دو گیسوی دو ماه تو،

که بودند همواره دلخواه تو.

او برخلاف جمشید، یک‌تنه به کاخی که اکنون به دست فریدون افتاده است و ارنواز و شهرناز را تصاحب کرده است حمله می‌کند، ولی هدفش نجات همسران خود نیست، بلکه قصد کشتن آنان را دارد:

به مغز اندرش آتش رشک خاست

به ایوان کمند اندر افگند، راست

به چنگ اندرش آبگون دشنه بود

به خون پری‌چهرگان تشنه بود

دربارهٔ ستم فریدون به این دو بانو چه می‌توان گفت؟ اوستا ارنواز و شهرناز را پیوستهٔ جمشید نمی‌داند و آنان را از آغاز، همسران ضحاک می‌خواند و انگیزهٔ مهم فریدون در مبارزه با ضحاک را دسترسی به همسران او برمی‌شمارد زیرا فریدون

برای آنهایتا و درواسپا قربانی می‌کند و می‌گوید: «ای اندروای زبردست! مرا این کامیابی ارزانی دار که من برای آزی دهاک سه پوزهٔ سه‌کلهٔ شش چشم، آن دارندهٔ هزار چالاک، آن دیو بسیار زورمند دروج، آن دُرُوند آسیب‌رسان جهان، آن زورمندترین دُرُوجی که اهریمن برای تباه کردن جهان آشه به پتیارگی، در جهان استومند بیافرید پیروز شوم و هر دو همسرش، سنگهوک و ارنوک را که برازندهٔ نگاهداری خاندان و شایستهٔ افزایش دودمان‌اند، از وی بربایم.»

(دوستخواه، ۱۳۸۵: ۴۵۱ و ۴۵۲)^۵ این به روایت شاهنامه نزدیک‌تر است، زیرا ضحاک پس از پیروزی بر جمشید به ارنواز و شهرناز دست می‌یابد، ولی فریدون، در آغاز به سراغ آن دو می‌رود و درحالی‌که هنوز همسر ضحاک هستند، آنان را به دست می‌آورد.

در آینده فریدون از این بانوان نسل می‌کشد:

ز سالش چو یک پنجه اندر کشید

سه فرزندش آمد گرمی پدید

از این سه، دو پاکیزه از شهرناز،

یکی کهتر از خوبچهر ارنواز

آیا ارنواز و شهرناز
همسران جمشید
بوده‌اند؟ در بعضی
دست‌نویس‌ها و
کتاب‌ها و ویرایش‌ها،
آنان را دختران جمشید
و در برخی منابع
دیگر آنان را خواهران
جمشید دانسته‌اند

پس از آن دیگر ارنواز و شهرناز از صحنه کنار می‌روند و حتی در مراسم خواستگاری برای سلم و تور و ایرج، همه‌چیز را پدرشان یعنی فریدون تعیین می‌کند و از مادران چه در خواستگاری، چه در عروسی، و حتی در عزای سه برادر هیچ یادی نمی‌شود.

تبعیت از همسران

شاهنامه نشان می‌دهد که ارنواز و شهرناز به دنباله‌روی محض از مردان یا همسران خود

خو کرده‌اند و با تغییر این افراد، آنچه ثابت می‌ماند همین خوی دنباله‌روی است. گرچه برخی از شاهنامه‌پژوهان چنین دیدگاهی ندارند و می‌گویند آن دو بانو را زیرک و سیاستمدار وانمود کنند و تبعیت آنان را ظاهری و تاکتیکی، برای دستیابی به اهداف نهانی و درازمدت بدانند. برای نمونه یکی از این تحلیل‌ها می‌گوید: «آن‌ها با زیرکی تمام، جان سالم به‌در بردند، زیرکی که هیچ‌گاه توجه ضحاک را به خود جلب نکرد. در تمام دورانی که زیبارویان با ماردوش همسر بودند، کودکی به دنیا نیامد و عدم حضور چنین شخصیتی در داستان، از همان آغاز به ایرانیان این مژده را می‌داد که ضحاک تازی در این خاک تخمی نکاشته و ریشه ندوانیده است. حتی هنگامی که ضحاک

در تمام دورانی که زیبارویان با ماردوش همسر بودند، کودکی به دنیا نیامد و عدم حضور چنین شخصیتی در داستان، از همان آغاز به ایرانیان این مژده را می‌داد که ضحاک تازی در این خاک تخمی نکاشته و ریشه ندوانیده است

تصور می‌کرد ارنواز چاره‌ای برای آشفته‌گی او و رها شدنش از دام بلا اندیشیده، سخت در اشتباه بود. چراکه هدف ارنواز از این تدبیر، تنها آگاه ساختن موبدان، بزرگان و از همه مهم‌تر مردم، از سقوط و فروپاشی ماردوش بود؛ زیرا به این ترتیب هر کسی که از خواب او باخبر می‌شد، می‌توانست نوید سرنگونی او و ظهور جوانی برومند، چون فریدون را به دیگران بدهد و در گوش ستمدیدگان بخواند که «اندکی صبر، سحر نزدیک است» (زواره‌ئیان، ۱۳۸۸: ۲۴۸).^۶ ولی این تصویرپردازی خوش‌بینانه، با آنچه در شاهنامه می‌خوانیم همخوانی ندارد. به روایت شاهنامه، ارنواز و شهرناز به‌راستی (گرچه شاید نه به یک اندازه) کژی و

بدخویی آموخته بودند و زمانی که فریدون وارد کاخ ضحاک شد:

برون آورید از شبستانِ اوی،
بتان سیه‌مویِ خورشیدِ روی.
بفرمود شستن سرنشانِ نخست؛
روانشان پس از تیرگی‌ها بست.
ره داور پاک بنمودشان؛
از آلودگی سر بیالودشان؛
که پرورده بت پرستان بُدند؛
سرآسیمه، بر سان مستان بُدند.

پس از آن است که این بانوان اسطوره‌ای که هزار سال جوان مانده‌اند و سیه‌موی هستند، دوباره به شرایط پیش از جادوی ضحاک برمی‌گردند. ولی پیش از آن، حتی در دوران ستمگری ضحاک، گرچه ستم را حس می‌کنند و به‌طور غریزی از مارها در هراس‌اند، ولی باز هم تابع و مطیع او هستند و با پذیرش واقعیت و نداشتن چشم‌اندازی متفاوت، گاه برایش خیراندیشی هم می‌کنند.

این‌همه در حالی است که ارنواز و شهرناز از زنان اشرافی و از قشر بالای جامعه هستند و برخلاف زنان عادی که ناگزیر به تبعیت محض از مردان خود هستند، برای ارنواز و شهرناز حدی از احترام و استقلال، قابل‌تصور است. دکتر خالقی مطلق به‌خوبی نشان می‌دهد که برخورد شاهنامه با زنان یکدست نیست و زنان نژاده و اشرافی با زنان غیراشرافی دو مقولهٔ متفاوت هستند. ایشان در کتاب زنان در شاهنامه می‌نویسند: «صرف‌نظر از دون پنداشتن و تحقیر عمومی اجتماعی که متوجه زنان بود، در مواردی نظرات مساعدی دربارهٔ زنان و رفتار خوش با آن‌ها ابراز شده است، گرچه بیشتر اظهارات مربوط به زنان طبقهٔ اشراف و نجباست» (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۷). دکتر پاک‌نیا این موضوع را ژرف‌تر شکافته است و می‌نویسد: «یک نکتهٔ مهم و اساسی وجود دارد که توجه به آن برای هرگونه قضاوت دربارهٔ این موضوع ضروری است، و تا حدی بعضی زیاده‌روی‌ها را در مورد مقام زن در ایران باستان تعدیل می‌کند و آن اینکه فضای داستانی شاهنامه، فضایی اشرافی و آریستوکراتیک است. چه زمانی که همسر یا دختر یا خواهر شاه یا وزرا یا سایر درباریان هستند، و چه زمانی که

همسر یا دختر یا خواهر پهلوانان هستند، همهٔ این‌ها در یک فضای اعیانی پرورش یافته‌اند؛ یعنی فضایی که در آن ثروت، قدرت، و افتخار که عموماً موروثی و گاه اکتسابی است، نقش مهمی بازی می‌کند. در چنین فضاهایی، تعادل و تناسب ارزش زن و مرد همواره بیش از سطح اجتماعی عامه بوده است. به‌نظر می‌رسد که به‌طور کلی و صرف‌نظر از ایران - زمان - شاهنامه، در فضاهای اشرافی اعتقاد به برتری مطلق مرد از حیث کار کردن و شاید تصور ارزش ذاتی بیشتر او، یعنی همان عقیدهٔ رایج در عموم فضاهای طبقهٔ عادی مرسوم نبوده است. در جایگاه‌های آریستوکراتیک همچون دربارها و کاخ‌ها، زنان به دلیل عزتی که ناگزیر به‌عنوان یک شاه‌دخت یا موقعیتی نزدیک به آن داشته‌اند، این امکان کمتر بوده است که به‌اندازهٔ آنان در میان طبقهٔ عوام، مورد تحقیر و تعذیب قرار گیرند؛ بنابراین، به نسبت طبقهٔ عوام، یعنی کشاورزان و پیشه‌وران، این امکان بیشتر وجود داشته که آنان تا حدی به‌نوعی خودباوری در برابر مردان برسند و بتوانند از حیث کارهایی که انجام می‌دهند یا خلق‌و‌خو و شخصیتی که از خود بروز می‌دهند توانا و بااهمیت جلوه کنند. همین موقعیت خاص باعث شده است که آنان گاه بتوانند مأموریت‌هایی را بر عهده گیرند و شخصیتی از خود ارائه کنند که فقط از مردان انتظار می‌رفته است» (پاک‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶ و ۱۱۷).^۸

گرچه به‌نظر می‌آید هم دکتر خالقی و هم دکتر پاک‌نیا، عامل زمان و دوره‌های تاریخی را در بررسی خود مداخله ندادند، زیرا برخی از شخصیت‌های زن بخش پهلوانی شاهنامه، ویژگی‌هایی از دوران مادرسالاری نشان می‌دهند که آشکارا با ویژگی‌های دوران پدرسالاری متفاوت است؛ مانند خواستگاری زنان از مردان، بی‌پروایی آنان در تصاحب همسر دلخواه که در داستان ته‌مین یا رودابه و مانند آن دیده می‌شود. همچنین حکم کلی دربارهٔ جایگاه کمابیش برابر زنان اشرافی با مردان نادرست است، زیرا در شاهنامه مواردی مانند کتک خوردن فرنگیس و مادر سیاوش، یا همین خوارداشت ارنواز و شهرناز

این سخن‌ها را چه چاره‌جویی دیرهنگام و نافرجام نزدیکان حکومت برای تغییر روند سرنگونی نزدیک ضحاک بدانیم و چه زیرکی پنهانی برای شتاب بخشیدن به این روند بشماریم، آنچه آشکار است تفاوت گذاشتن فردوسی بر نقش ارنواز و شهرناز است، حتی فریدون که خودش را معرفی می‌کند، آن خواب را به یاد می‌آورد و باز فردوسی نشان می‌دهد که خمیره ارنواز با شهرناز تفاوت دارد و اوست که زودتر به هوش می‌آید:

سخن‌ها چو بشنید از او ارنواز،
گشاده شدش بر دل پاک، راز.
بدو گفت: شاه آفریدون تویی
که ویران کنی تَنبَل و جادویی؟

**می‌دانیم که ایرج از ارنواز،
و دو برادر بزرگ‌تر او سلم
و تور از شهرناز به دنیا
می‌آیند. زمانی که فریدون
جهان را میان فرزندان
خود بخش می‌کند، ایران
به ایرج می‌رسد و می‌توان
گفت نام ایران با نام
ایرج، و نام توران با نام
تور پیوند می‌خورد**

فردوسی دانا بسیار هوشمندانه و با دقت هر بیت را می‌نویسد. در آینده که فریدون می‌خواهد برای سلم و تور و ایرج خواستگاری کند، تأکیدی می‌کند که کلید حل این‌همه توجه ویژه به ارنواز است:

سه خواهر، ز یک مادر و یک پدر:
پریچهره و پاک و خسروگهر.

می‌خواهد همه‌چیز یکسان باشد، تنها خواهر بودن عروس‌هایش کافی نیست. می‌گوید مبادا یکی ناپدیری یا نامادری داشته باشد، باید هم پدرشان و هم مادرشان یکی باشد. پس تنها تفاوتی که میان سه پسر فریدون است، مادر خودشان است. درست همین ایرج، فرزند ارنواز است که به دست فرزندان شهرناز

وگزش آرزو، جاهِ او آمدی.

یعنی هر کس دیگری هم به‌جای فریدون آمده بود، آن‌ها آمادگی داشتند که از او پیروی کنند. آن‌ها به نیروی خود باور ندارند و تنها به دنبال یک نجات‌دهنده می‌گردند.

ارنواز، مادر ایران

می‌دانیم که ایرج از ارنواز، و دو برادر بزرگ‌تر او سلم و تور از شهرناز به دنیا می‌آیند. زمانی که فریدون جهان را میان فرزندان خود بخش می‌کند، ایران به ایرج می‌رسد و می‌توان گفت نام ایران با نام ایرج، و نام توران با نام تور پیوند می‌خورد. پس ارنواز که مادر ایرج است، به‌نحوی مادر ایران نیز به‌شمار می‌رود. چه‌بسا «ارنه» نیز به همین نام اشاره داشته باشد به‌ویژه که در نامه باستان (کزازی، ۳۴۹: ۱۳۸۶) ارنواز به معنی «گوینده سخن‌های محبت‌آمیز»، یا «کسی که دعاهایش مستجاب می‌شود»، یا «زنی که از ستم سخن می‌گوید» دانسته نشده است و گفته می‌شود «اوز» از ستاک «واک» به معنی سخن گفتن آمده است ولی «معنی پاره نخستین آن، ارنه، به‌درستی روشن نیست». به‌نظر می‌آید فردوسی بزرگ، تمایزی میان این دو خواهر قائل است و تکیه خود را در حاضر جوابی و چاره‌اندیشی، روی ارنواز می‌گذارد و به‌گونه‌ای او را بر شهرناز برتری می‌بخشد. زمانی که ضحاک خواب می‌بیند و فریاد می‌کشد،

بجستند خورشیدرویان ز جای،
از آن غُلُغُل نامور کدخدای.

چنین گفت ضحاک را ارنواز،

که: «شاه! چه بودت - نگویی - براز؟»

که خفته به آرام در خان خویش،

بدین‌سان، بترسیدی از جان خویش؛

زمین، هفت کشور، به فرمان توست؛

دد و دیو و مردم نگهبان توست.»

و باز هم این ارنواز است که هوشمندی و حاضر جوابی نشان می‌دهد:

به شاه گران‌مایه، گفت ارنواز

که: «بر ما بیاید گشادنت راز؛

توانیم کردن مگر چاره‌ای!

که بی چاره‌ای نیست پتیاره‌ای.

ز هر کشوری، گرد کن مهتران:

ز اختر شناسان و افسونگران.

سخن، سر به‌سر، موبدان را بگوی؛

پژوهش کن و راستی بازجوی.»

را داریم که فردوسی با فعل‌هایی چون برون آوردند، بردندشان، و سپردندشان به آن اشاره می‌کند. با این‌همه، آنکه ارنواز و شهرناز از زنان اشرافی هستند و طبیعی است آزادی و احترام بیشتری نسبت به زنان عادی جامعه داشته باشند و از حقوق بیشتری برخوردار باشند و جایگاهشان از نظر برابر حقوقی والاتر باشد، ولی در شاهنامه نقشی تبعی و پیرو مردان خود دارند. چه در خانه جمشید، چه در ایوان ضحاک و چه در کاخ فریدون، آن‌ها هیچ اراده مستقلی ندارند و از مردی که بالای سرشان باشد دنباله‌روی می‌کنند. «توجه کنیم به رفتاری که همسران ضحاک، دختران جمشید، به هنگام قدرتمندی با وی داشتند، و مقایسه کنیم با زمانی که او از قدرت می‌افتد. در زمان قدرتمندی، هنگامی که آن کابوس کذا را می‌بیند، و از خواب می‌جهد، همسران دلسوزی می‌کنند و در صدد چاره‌جویی برمی‌آیند ... اما زمانی که بخت از او برمی‌گردد و در آستانه سقوط قرار می‌گیرد، همان‌ها زبان به دشنام می‌کشایند و با دشمن او به بزم می‌نشینند» (اسلامی ندوشن، ۶ دیباچه: ۱۳۹۰).

شاید بهتر بود گفته می‌شد در این مورد هم آن‌ها اراده‌ای از خود ندارند؛ مانند یک عروسک‌کوکلی، یک روبات، موجودی که برای تبعیت از آقابالاسر برنامه‌ریزی شده است عمل می‌کنند؛ یعنی چنین تشخیصی نداده‌اند که اوضاع سیاسی چگونه است و درک کنند که ضحاک در حال سقوط است و می‌توانند به او پشت کنند. آن‌ها بی‌اراده به دست ضحاک آموزش می‌گیرند و پرورش می‌یابند و هزار سال همسر ستمگر و حتی ماردوش را تحمل می‌کنند و جز به سود او سخن نمی‌گویند. سپس فریدون می‌آید و سر این عروسک‌ها را از پلیدی می‌شوید و به آنان راه داور پاک را می‌نماید و آن‌ها این بار از او تبعیت می‌کنند. فردوسی خردمند، با ظرافت به این نکته اشاره می‌کند که آن دو بانو، پیش از آن‌که بدانند کسی که به ایوان ضحاک آمده فریدون است، می‌گویند: ندیدیم کس کاینچنین زهره داشت؛ بدین پایگه از هنر بهره داشت؛ کیش اندیشه گاه او آمدی؛

اندوه‌وار آینه‌ای، بی بازتابم
تصویر لبخندی نشسته بر نقابم
خورشیدرو، پوشیده رو، پاکیزه‌دامن
همبستر مرداب و دریا چون حبایم
بر گونه تاریخ اشکم، آرزویی
نابارور بر آسمانی بی شهایم
جمشید و ضحاک و فریدون مست از من
در بزم شاهان لذت جامی شرابم
ضحاک من شو! فره جمشیدیم رفت!
آلوده کن روح پر از رنج و عذابم
من مام ایرج، دختر ایران‌زمینم
پاد افره رنج و نوید اضطرابم
زاینده‌گی را پاس می‌دارم اگر چه
تصویر مردابی میان حصر قابم
فرقی ندارد پادشاه من که باشد
من ارنوازی در شبستان سراپم.

پی نوشت:

۱. موسوی، سید کاظم؛ خسروی، اشرف: «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه». پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۵۳ - ۱۳۳.
۲. صفا، ذبیح‌الله: حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۲.
۳. خادم ازغدی، مریم؛ بازرگان، محمدنویس؛ طاووسی، محمود: «خویدوده» در شواهد تاریخی و بررسی آن در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی». پژوهشنامه ادب حماسی، سال دهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۵۵ - ۳۳.
۴. کزازی، میرجلال‌الدین: نامه باستان، جلد ششم. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۵. دوستخواه، جلیل: ترجمه اوستا، جلد اول. تهران: مروارید، ۱۳۸۵.
۶. زواره‌ئیان، پریا: «ارنواز و شهرناز دو نام در شاهنامه‌ی فردوسی». پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، دوره پنجم، شماره هشت، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۵۹ - ۲۴۱.
۷. خالقی مطلق، جلال: زنان در شاهنامه. تهران: مروارید، ۱۳۹۴.
۸. پاک‌نیا، محبوبه: «خوانشی از زن در شاهنامه». مطالعات زنان، سال ۴، شماره دو، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۴۱ - ۱۱۱.
۹. اسلامی ندوشن، محمدعلی: درفش کاویان (ضحاک، کاوه، فریدون). تهران: کلهر، ۱۳۹۰.
۱۰. کزازی، میرجلال‌الدین: نامه باستان، جلد اول. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۱۱. خالقی مطلق، جلال: شاهنامه ۸ جلدی. تهران: دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۶. ■

به او ستم می‌کند. او گرچه از نزدیک شدن به ضحاک پرهیز می‌کند، ولی چشم‌انداز و آلترناتیوی جز این شیوه تسلیم و تبعیت نمی‌شناسد و حتی گهگاه می‌کوشد به این همسر ستمگر کمک کند و به دست خود، ادامه یافتن این ستم جانکاه را امکان‌پذیر می‌کند. در همان حال شاید می‌کوشد از پستوی خانه سیاست‌ورزی کند و نیز پروایی ندارد که برای هرکس راز دل بگشاید، به امید نجات‌دهنده بنشیند، و همین‌که شرایط تغییر کرد، به آقابالاسر دیگری پناه ببرد. برای همین به مردی که هنوز غریبه است و هنوز نامش را نمی‌داند، درددل می‌کند که:

چه مایه جهان گشت بر ما به بد،
ز کردار این جادوی کم خرد!
چه مایه کشیدیم رنج و بلا،
از این اهرمن کیش نر اژدها

رفتار این مادر ایران، رفتار زنان بسیاری در طول تاریخ این سرزمین بوده است که از ستم همسران ستمگر مردسالار دم برنمی‌آوردند و تسلیم محض آنان بودند مگر قدرتی از بیرون وارد شود و شرایط را تغییر دهد. هرچند این بار نیز پیرو قدرت نوظهور می‌شدند. گرچه به نظر می‌رسد این رفتار و این فرهنگ، به گذشته تعلق دارد و زنان امروز ایران، روزبه‌روز رفتاری نه مانند ارنواز، که همچون فرانک دارند و با آگاهی از توانایی‌های خود، ضمن پاسداشت کیان خانواده، آگاهانه با ظلم و ستم درمی‌افتند، اگر لازم باشد مردان خود را نیز راهنمایی می‌کنند، به‌عنوان یک کنشگر اجتماعی به اصلاح جامعه می‌پردازند، و برای پیشرفت خانواده خود از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند.

در زمان انجام این پژوهش، داستان ارنواز چنان ذهنمان را درگیر کرد که قلم ما به سمت‌وسوی شعر کشیده شد و یک رباعی و یک غزل سرودیم که حیفمان آمد برای حسن ختام نیابوریم. رباعی از علیرضا قرباغانی و غزل از مرضیه اوجی است:

با آهن و گرز گاوسر می‌گردد
جادوی دو مار بی‌اثر می‌گردد
ایران و خدا و ارنوازش بودی
یک روز خدا دوباره برمی‌گردد

کشته می‌شود. از همین رو دانای طوس، در آن بیت‌ها ارنواز را برتر می‌نشانند و این اتفاقی نیست، به حکم وزن شعری هم نبوده است زیرا واژه‌های ارنواز و شهرناز در همه این بیت‌ها می‌توانند از لحاظ وزنی، جایگزین شوند. دکتر خالقی مطلق در مقایسه تطبیقی خود، (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵۵) در بیتی که نام این دو بانو در آن بیان شده است، شهرناز را در مصراع نخست، و ارنواز را در مصراع دوم آورده‌اند. بی‌گمان برای این گزینش دلیل‌هایی داشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد آنچه از اقدام‌النسخ یعنی دست‌نویس فلورانس نقل کرده‌اند شایسته‌تر باشد:

ز پوشیده رویان یکی ارنواز
دگر پاکدامن، نکو شهرناز

رفتار این مادر ایران،
رفتار زنان بسیاری
در طول تاریخ این
سرزمین بوده است
که از ستم همسران
ستمگر مردسالار دم
برنمی‌آوردند و تسلیم
محض آنان بودند مگر
قدرتی از بیرون وارد شود
و شرایط را تغییر دهد

از فردوسی بزرگ آن قدر ریزه‌کاری و دقت دیده‌ایم که به نظر نمی‌آید نخستین بانویی را که در شاهنامه نام می‌برد، ارنواز، مادر ایرج، و مادر ایران نباشد. حکیم فرزانه این افتخار را به شهرناز نخواهد داد و ارنواز را در جایگاه نخستین نام خواهد گذاشت و ثبت دست‌نویس فلورانس، درست‌تر به نظر می‌رسد. گرچه فردوسی نشان می‌دهد او با وجود آنکه هوشمند است و سخن می‌گوید و نظر می‌دهد، باز هم مانند شهرناز دلسوز و راهنمای مردی است که در کنارش قرار دارد.

بازتاب ویژگی‌های زن ایرانی
ارنواز با آنکه کژی و بدخویی آموخته بود، اما آن قدر هوشمند بود که بداند همسرش

درباره مصائب زن امروزی

گزارشی از جلسه نقد رمان بر سنگفرش خیس شانزله‌لیزه

«آبجی خانم» هدایت مقایسه کرد و گفت: شده، اما پس از آن به نظرم کار این رمان تازه شروع می‌شود. یک مسیر و یک انتخابی طبیعتاً وجود دارد و پیگیری بتوانیم با خود بیندیشیم و در سرنوشت‌ها

نشست نقد و بررسی رمان بر سنگفرش خیس شانزله‌لیزه اثر مولود قزات، روز یکشنبه ۲۳ تیرماه ۹۸ با حضور سعیده امین‌زاده، آرمان امیری و حسین سناپور و جمعی از دوستداران ادبیات داستانی در تالار خیام خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد.

رمان به‌مثابه تصویری متفاوت از جهان

آرمان امیری اولین سخنران این نشست از سه وجه «گفت‌وگویی، مواجهه و زندگی در جهان متعارف» این رمان را در بوتله نقد نهاد. او درباره وجه «گفت‌وگو» گفت: «میلان کوندرا می‌گوید رمان وظیفه دارد به ما بگوید که جهان پیچیده‌تر از آن چیزی است که ما تصور می‌کنیم. در نقطه مقابل انسان از تنبلی خاصی در رنج است و دوست دارد همه جواب‌ها را ساده کند: هرکسی مثل من نیست احمق است. نادان است. یا خائن و مزدور است. این‌ها همان آسیب‌هایی است که در شبکه‌های اجتماعی دوباره تشدید و بازتولید می‌شوند، اما رمان چیز دیگری به شما می‌گوید. رمان تصویری متفاوت را به‌گونه‌ای به شما نشان می‌دهد که به این سادگی نمی‌توانید در برجسب‌هایی خلاصه‌اش کنید و بر سنگفرش خیس شانزله‌لیزه دقیقاً از همین جنس است.» امیری درون‌مایه رمان را با داستان کوتاه



می‌شود، اما در یک سیر و سلوکی که رمان بسترش را فراهم می‌کند و درنهایت به‌جایی می‌رسیم که فرصت داریم خود این انتخاب را هم نقد کنیم؛ یعنی حتی خود شخصیت رمان هم به‌جایی می‌رسد که احتمالاً می‌توانست واکنش دیگری نشان بدهد، اما فارغ از اینکه موافق انتخاب او باشیم یا نباشیم، شاید کمی در صدور حکم محتاط‌تر شده باشیم و اگر شده باشیم به نظرم رمان کار خودش را کرده است.»

مشارکت کنیم و ببینیم که آیا همه مسئله همان چیزی است که تصور می‌شود؟ آیا انتخاب دیگری وجود نداشت؟ در «آبجی خانم» هدایت، که البته در زمان خودش شاهکار بوده و در این تردیدی نیست، ما با برخوردی از جنس فلسفه مواجه هستیم و فرصتی برای گفت‌وگو نیست، اما رمان قضاوت دعوت به مشارکت می‌کند. حالا علت شروع ماجرا کمی فرق دارد. یک صحنه تجاوزی است که اتفاقاً خیلی خوب و تأثیرگذار و تکان‌دهنده تصویر

دستاوردی که در دنیای مدرن «آگاهی» است باز می‌گردد به خانه اولش. گرچه معلوم نیست شیدا، قهرمان داستان، در خانه اولش هم بماند و ممکن است بکند و برود.»

این رمان روایتگر زندگی زنی در یک دوره ده‌ساله است؛ از زمانی که پایان نوجوانی را تجربه می‌کند تا جایی که به میانه جوانی می‌رسد و چالش‌های او همچنان دغدغه زن امروز ایرانی است که در عین ورود به عصری تازه بخشی از رنج‌های تاریخی خود را همچنان به دوش می‌کشد

سناپور در ادامه گفت: «داستان سفر به این شکل که کسی از ایران برود پاریس و در آنجا زندگی کند و برگردد تا به حال نداشته‌ایم. از نظر مذهبی هم گرچه داستان‌هایی بوده، اما شکلی از رهبانیت مذهبی که در این کتاب گفته شده را هم تا به حال نداشته‌ایم. تجاوز جنسی هم در داستان نداشته‌ایم به‌خصوص که تجاوز در داستان آمده باشد و این‌ها همه نکات مثبتی است برای یک داستان، اما مهم‌ترین مسئله داستان جنبه اسطوره‌ای داستان است که دست می‌گذارد روی مشکل زنانی که برای به‌دست آوردن آزادی باید زنانگی خود را انکار کنند و زن امروزی که نمی‌تواند همه چیز را با هم داشته باشد. این مسئله‌ای مدرن است که در جامعه سنتی موضوعیت نداشته است. من فکر می‌کنم که این کتاب و کتاب‌هایی از این دست دارند رابطه زنان کشور ما را با زنانگی خودشان مشخص می‌کنند و می‌گویند که تو چی داری و چی نداری و کجا می‌توانی آزاد باشی و در چه شرایطی زندگی می‌کنی.» ■

می‌خواهد با عبارتهای کوتاه «حکمت» بیاموزد، اما آنچه در پایان‌بندی این رمان بسیار به دل من نشست این بود که در پس تمامی این جدل‌ها و این سیر و سلوک گسترده، آن هم در فضایی که اتفاقاً ظاهرش بسیار مذهبی و آن جهانی بود، شخصیت ما کارش را با رسیدن به یک روایت زمینی خاتمه داد و انتخابش این جهانی شدن بود.»

موقعیت زن امروزی در رمان

سعیده امین‌زاده دومین سخنران این نشست بود. وی گفت: «تمرکز بر جنبه‌های فمینیستی نقد ادبی به‌ویژه در آثار داستانی مرتبط با موقعیت زنان امروزی ضرورت دارد، ولی باید بین زنانه‌نویسی و جنسیت‌نویسندگی تمایز قائل شد. زنانه‌نویسی مختص زنان نیست و همان‌طور که در آثار عباس معروفی، حسین سناپور و محمد محمدعلی می‌بینیم، مسائل زنان می‌تواند دغدغه مردان امروز هم باشد.» او بر سنگفرش خیس شانزده‌لیزه را رمانی توصیف کرد که با غالب بودن مؤلفه‌های فمینیستی‌اش تصویرگر چالش‌های زنان دوره خویش است. او گفت «گرچه آغاز داستان به اوایل دهه ۷۰ بازمی‌گردد، اما ویژگی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن قابل‌تعمیم به روزگار امروز ما نیز هست. این رمان روایتگر زندگی زنی در یک دوره ده‌ساله است؛ از زمانی که پایان نوجوانی را تجربه می‌کند تا جایی که به میانه جوانی می‌رسد و چالش‌های او همچنان دغدغه زن امروز ایرانی است که در عین ورود به عصری تازه بخشی از رنج‌های تاریخی خود را همچنان به دوش می‌کشد. مولود قضات در این رمان رنج‌های رسیدن به برابری و سهم‌خواهی را بازتاب داده است.»

تجربه‌های تازه در ادبیات داستانی

در ادامه حسین سناپور نظر خود را درباره صحبت‌های منتقدان این‌گونه بیان کرد: «این کتاب از نظر موضوعی تجربه تازه‌ای در ادبیات داستانی ماست و به‌لحاظ محتوا هم مهم‌ترین مسئله زن امروز را مطرح می‌کند. بر سنگفرش خیس شانزده‌لیزه داستان اسطوره قهرمانی است. قهرمانی که به‌اجبار از خانه‌اش دور می‌شود و با

وی درباره اصل مواجهه در این رمان گفت: «یک اصل فلسفی وجود دارد که هیچ چیز معنا و مفهومی ندارد، مگر در مواجهه با دیگری. سفید در کنار سیاه فهم می‌شود نه در کنار سفید. اگر همه جهان روشنی بود روشنی معنا نداشت. معنا دارد چون تاریکی هم هست. کارکرد مواجهه در رمان هم همین است و برای رسیدن به آن باید بسترهای مواجهه مداوم فراهم بیآورد. این بسترها یک‌سری ابزارهای فنی هم دارند از این نظر ما می‌بینیم که مسئله مهاجرت در این رمان، چه کارکرد فنی در خدمت هدف مواجهه ایجاد می‌کند. در مسیر این تحول‌های مکانی بزرگ ما متوجه می‌شویم که بشر چقدر متکثر و پیچیده است.»

امیری در فراز آخر صحبتش گفت: «آخرین وجه موردنظر من، وجه «این جهانی رمان» است. رمان، زاده



عصر مدرنی است که آمده بود تا بشر را به روی زمین بازگرداند و حقیقت را در همین جهان جست‌وجو کند. هجویه شیرین اما بی‌رحمانه‌ای که سروانتس بر این جهان‌های افسانه‌ای نوشت به‌درستی سرآغاز این جهان مادی‌گرای رمان بود که البته متأسفانه در بسیاری از آثار به‌ظاهر رمان، ما دوباره داریم برخلاف جهت تاریخ حرکت می‌کنیم. مثل آثار پائولو کوئیلو که

برای گذشتن دلیل بهتری بیاور

نقدی بر فیلم سرخپوست



محمد پروین

نویسنده و شاعر



آن چیزی که داستان را پیش می‌برد ماجراست. این را اول باید بگویم تا قفل شدن فیلم سرخپوست را در قدم اول ببینیم. کلید فیلم برداری و بستن قاب‌های خوب هم این قفل را تا آخر قرار نیست باز کند. فیلم خیلی زود با ماجرای اصلی شروع می‌شود که بسیار خوب است. سرگرد جاهد باید زندانش را به دلیل توسعه فرودگاه کنار زندان تخلیه کند. در این بین یک زندانی فرار می‌کند. فرار این زندانی سرگرد را که در آستانه رئیس شهربانی شدن قرار دارد دچار مشکل می‌کند. با ورود مددکار زندان و کمک برای شناخت و پیدا کردن زندانی تا طرح بیشتر نرفته است. در چند دیالوگ حکم زندانی که از پانزده سال حبس به اعدام تغییر کرده است و به‌ناحق دارد محاکمه می‌شود مشخص می‌شود. در خلال این رفت‌وآمد، مددکار با نزدیک شدن به سرگرد و توجیه بی‌گناهی احمد سرخپوست می‌خواهد کمک کند تا این فرار کامل شود، اما این نقش پیش‌برنده در سناریو نیست. سرگردی که معروف به بداخلاقی است خیلی زود نرم می‌شود و آن جاه‌طلبی برای رسیدن به هدفش را نمی‌بینیم. قدرت دست‌آویزی برای رسیدن به مقصد است، اما اینجا آن قدرت را نمی‌بینیم. در گوشه‌هایی به رخ کشیدن قدرت را می‌بینیم اما اثری از خود آن به‌عنوان یک محرک در شخصیت‌پردازی و پیش‌برد داستان نمی‌بینیم. همه‌چیز انگار سایه‌ای دارد و قرار نیست حضورش کامل باشد. مخصوصاً نقش اول این فیلم که یک

نظامی است. نظامی که به گفته مافوقش چند سال این زندان را اداره کرده است به‌راحتی از پس شهربانی هم برمی‌آید و این می‌توانست نکته خوبی برای ورود به زندگی سرگرد نعمت جاهد باشد که جای خالی‌اش تا آخر فیلم ملموس است. فیلم فاقد ماجراهای فرعی است که می‌توانست این فیلم را از دیگر فیلم‌های اکران شده متمایز بکند؛ اما این اتفاق رخ نداده است. به دنبال احمد گشتن در زندان خالی می‌توانست بهانه خوبی برای کنکاش درباره شخصیت‌های اصلی فیلم باشد تا شخصیت‌ها از تیپ بودن خلاص شوند. آن چیزی که به کاراکترها جان می‌دهد دیالوگ و سپیدخوانی نقش است. آن هم در مواجهه با شرایط و در اتفاق قرار گرفتن.

وقتی داستان یک ماجرا را دنبال می‌کند این فرصت از دست می‌رود که شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف قرار بگیرند تا ابعاد دیگر زندگی (و رفتاری) آن‌ها نشان داده شود. زوایایی که می‌تواند در بزنگاه‌های فیلم به کمک کارگردان بیاید، اما این خالی بودن از ماجرا ضربه‌های سخت به فیلم زده است که توجیه کارهای مددکار و رفتار سرگرد جاهد لابه‌لای قاب‌های خوب جا بماند. سؤال اصلی اینجا است که چرا؟ یا بهتر بگویم خب که چه؟ در پی‌رنگ داستان مددکاری که سابقه‌ای از پیشینه آن نداریم آن قدر سعی در کمک به زندانی فراری دارد، حتی گفتن کلی و تکرار مدام بی‌گناهی احمد هم نمی‌تواند این گره را به‌راحتی باز کند، چه برسد به کشمکش‌های

بین سرگرد و مددکار که چند باری دستش پیش سرگرد باز می‌شود، اما هنوز در زندان حضور دارد و سرگرد با دیدن سرنخ‌ها و محرز شدن این امر برایش برخوردی آن‌چنانی با آن ندارد. با آنکه می‌داند گرفتن این ترفیع منوط به پیدا شدن احمد است. از همین رو ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی برای رسیدن به هدف در تناقض است. می‌توانست این تناقض هم دست‌خوش جریان دیگری در فیلم شود. به‌عنوان روایت موازی که به داستان عمق دهد. اما این سرگرد یک‌دنده و به‌نوعی کله‌شق چرا پا فراتر نمی‌گذارد از کلیشه. این تقصیر بازیگر نیست. فیلم‌نامه در شخصیت‌پردازی ابتر است. مخاطب انتظار برخوردی کوبنده‌تر، خشک‌تر، قاطع‌تر، بی‌رحم‌تر از رئیس زندان دارد. این هم نه در چند دیالوگ که مددکار مدام حرف می‌زند و سرگرد پاسخ نمی‌دهد. نقشه‌هایش را در ذهن مدام مرور می‌کند و دنبال راه‌حلی برای پیدا کردن احمد است که در زندان مخفی شده است. خلاصاً هم ناشی از نبودن ماجرا صورت می‌گیرد. در کدام بستر مخاطب باید به لایه‌های زیرین شخصیت‌ها برود؟ در کدام اتفاق باید جستجو کند تغییر نگاه سرگرد یا مددکار را؟ این امر می‌توانست در جاهایی از فیلم رخ بدهد آن هم در راستای ماجرای اصلی فیلم اما انگار جا مانده است و به‌نوعی سناریو هم مسحور طرح اولیه شده است. با معماهایی که چندان پیچیده نیست؛ و سرنخ‌هایی که در صحنه است و از اول جلوی دید سرگرد هم هست ولی او نمی‌خواهد ببیند. این گشتن در

صحنه‌های درگیری (درونی و بیرونی) نیست. ما در ماجرا توجیه و دلیل رفتارها را می‌فهمیم (به فراخور در موقعیت قرار دادن شخصیت‌ها) و به‌واسطه آن به فکر استناد می‌کنیم برای

دغدغه پیدا کردن احمد
سرخ‌پوست تا انتهاست و
کِشش آن برای سرک کشیدن
و جست‌وجویش موتیفی
جذاب است که دست‌مایه
فقدان ماجرا آن را هدر داده
است، حتی تحولی که در
سرگرد جاهد در انتها رخ
می‌دهد هم از همان فقدان
می‌آید که چرا فیلم این‌قدر
ایدئولوژیک و شعارزده به
پایان رسید

تحلیل جواب دادن به «خُب که چه؟» تا بهانه‌های داستانی در پی‌رنگ (روابط علی، معلولی) سبب به کشف برای مخاطب شود. آن هم در ژانری معمایی که پیدا کردن و توجیه‌ها درست می‌تواند به مخاطب درک درست‌تری از داستان بدهد. ■

فناوری جدید و دوربین و کنترل امنیتی به‌روزتر راحت‌تر است دلیلی توجیه‌پذیر نیست که بستر فیلم روی آن سوار است. بُرشی از تاریخ برای رد انداختن و ایجاد چپستی برای مخاطب به‌مانند کلیدی است که دری تازه را باز کند. این در می‌تواند نگاه دیگری از واقعه‌ای باشد در راستای آن دیگری که توجه را جلب کند و در خلوت به تعمق وادارد.

دغدغه پیدا کردن احمد سرخ‌پوست تا انتهاست و کِشش آن برای سرک کشیدن و جست‌وجویش موتیفی جذاب است که دست‌مایه فقدان ماجرا آن را هدر داده است، حتی تحولی که در سرگرد جاهد در انتها رخ می‌دهد هم از همان فقدان می‌آید که چرا فیلم این‌قدر ایدئولوژیک و شعارزده به پایان رسید. آیا این شخصیت در مواجهه بعد از کشف محل پنهان شدن احمد دست به کار دیگری نباید می‌زد؟ ما از این برخورد چیزی نمی‌دانیم که آیا ناشی از احساس بوده است یا علاقه قلبی خود سرگرد که اگر بیشتر شخصیت سرگرد را می‌شناختیم شاید دلایلش را پیدا می‌کردیم. این پایان قرائتی نه‌چندان قوی ارائه می‌دهد. برگردم به جمله اول این یادداشت که آن چیزی را که داستان پیش می‌برد ماجراست. ماجرا فقط نشان دادن چند کشمکش و

زندان همان‌طور که پیش‌تر گفتم می‌توانست یک سفر جالب با ماجراهای عجیب باشد برای مخاطب تا زندان نیز به‌عنوان یک شخصیت به این فیلم کمک کند و حدس‌های لایبرنتی را برای مخاطب پیش بیاورد. فراتر از قوطی واکس و رد واکس روی در و دیوار که این ردها هم آن‌قدر کنش‌برانگیز نیستند. تا ورود زن احمد که انگیزه آن هم مغفول مانده است جز ترس از دست دادن شوهرش که گفته است بالاخره فرار می‌کند، او قاتل نیست و زیر بار حرف زور نمی‌رود.

درست است که این داستان در یک روز از سال ۱۳۴۶ روایت می‌شود اما صحنه‌بندی و لباس‌ها فقط نمی‌تواند مخاطب را مجاب به تصور کردن آن سال‌ها کند. تاریخ قسمتی جدانشده از هویت داستان است و نمی‌توان بار آن را فقط بر دوش صحنه‌آرایی و فیگورها و یک عکس محمدرضا پهلوی انداخت. اگر فقط اندکی از شرایط تاریخی و اتفاقات آن سال نیز ذکر می‌شد در چند دیالوگ و حول و حوش یک ماجرا می‌توانست به این فیلم عمق دهد، وگرنه با صحنه‌بندی جدید و لباس‌آرایی این اتفاق می‌توانست در سال ۱۳۹۸ نیز رخ دهد. لزوم اینکه این اتفاق در آن سال رخ بدهد چه چیزی بوده است؟ چه کنش متمایزی را می‌توانست نشان بدهد؟ صرف اینکه این فرار (تخلیه زندان) در غیاب



اخبار زنان



حوریه خانپور

◆ برای افزایش جمعیت باید قوانین متناسب تصویب شود

شفقنا: اشرف گرامی‌زادگان، مشاور حقوقی و پارلمانی معاونت امور زنان و خانواده، تأکید می‌کند برای افزایش جمعیت باید قوانین متناسب با این موضوع تصویب شود و نمی‌توان با تشویق از طریق احسن و آفرین به افزایش جمعیت کمک کرد. از منظر جوانان که مخاطب تشکیل خانواده و فرزندآوری هستند، ابزار و وسایل تشکیل خانواده فراهم نیست و با تمهیداتی اندک نمی‌توان برای جذب آنان برای ازدواج اقدام کرد. آن‌ها عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در تشکیل خانواده مؤثر می‌دانند. بسیاری از کشورها با برنامه‌ریزی از تشکیل خانواده و افزایش جمعیت حمایت می‌کنند؛ البته حمایت مؤثر! و این حمایت نیز از طریق قانون‌گذاری تثبیت می‌شود و سپس زنجیروار استمرار می‌یابد. متأسفانه با توجه به اینکه در جامعه ما مکرر این خطر گوشزد می‌شود که جمعیت کشورمان رو به کهن‌سالی می‌رود و باید برنامه‌ای اصولی برای آن تصویب شود، اما در عمل نتوانسته‌ایم به شعارهایمان رنگ تحقق ببخشیم. نخستین موضوع حق انتخاب و رضایت در انتخاب همسر است فردی که خواهان ازدواج است باید امکانات لازم را داشته باشد. نخستین نیاز داشتن شغل و تهیه مایحتاج خانواده است. از این‌رو از ابعاد اقتصادی داشتن شغل و تهیه نفقه و هزینه خانواده در زمره لوازم اولیه است. می‌توان با حمایت از ابعاد کمی و کیفی و افزایش حمایت‌های اصولی و

قابل‌اعتنا، جوانان خواهان ازدواج را حمایت کرد. رعایت عدالت و حمایت از هر دو زوج به موفقیت بیشتر ازدواج می‌انجامد.

۲۰ مرداد ۱۳۹۸

◆ استانداردسازی مشاغل خانگی برای رونق و سودآوری این مشاغل

معاونت امور زنان و خانواده: نشست استانداردسازی مشاغل خانگی با حضور معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، نیره پیروزبخت رئیس سازمان ملی استاندارد برگزار شد.

در این نشست معصومه ابتکار ضمن انتقاد از عدم انعکاس فعالیت زنان خانه‌دار در آمار موجود و به رسمیت نشناختن خانه‌داری به‌عنوان یک کار، به تحقیق انجام‌شده در سال‌های ۸۵ و ۹۵ در مورد ارزش‌گذاری کار خانگی زنان اشاره کرد و گفت: نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد بین ۲۲ تا ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشور ارزش کار خانگی زنان بوده که رو به رشد است. وی پیشنهاد کرد تا وزارت تعاون و سازمان استاندارد به همراه معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده طرحی سه‌جانبه را به‌منظور راهبری صاحبان مشاغل خانگی به اجرا بگذارند و با ارائه آموزش‌های لازم و اولیه به فرآیند استانداردسازی مشاغل خانگی کمک کنند.

به اعتقاد ابتکار این همراهی می‌تواند در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی صورت پذیرد و برای استاندارد شدن و برندسازی این نوع مشاغل کمک مؤثری باشد.

۱۹ مرداد ۱۳۹۸

◆ معاون حقوقی رئیس‌جمهوری اعلام کرد: دولت موافق حضور زنان در ورزشگاه‌هاست

روزنامه ایران: فیفا تا نهم شهریورماه به فدراسیون فوتبال ایران زمان داده تا تکلیف حضور زنان در ورزشگاه‌ها مشخص شود.

در همین رابطه، معاون حقوقی نهاد ریاست‌جمهوری هم از موافقت دولت برای حضور زنان در ورزشگاه‌های فوتبال خبر داد. لعلیا جنیدی درباره اینکه گفته می‌شود شرط حضور زنان در ورزشگاه‌ها بستگی به نظر دولت دارد و این موضوع تا چه حد در کابینه پیگیری شده گفت: «دولت موافق ورود خانم‌ها به ورزشگاه‌هاست و می‌دائم وزارت ورزش و جوانان هم همیشه پیگیر این موضوع بوده است.»

با این حال وی تأکید کرد: «برای ورود خانم‌ها باید یک هماهنگی بین قوا به وجود بیاید.» جنیدی در خصوص اینکه عنوان می‌شود آیا بانوان علاقه‌مند به حضور در ورزشگاه‌ها می‌توانند از طریق معاونت حقوقی ریاست‌جمهوری این موضوع را پیگیری کنند، گفت: «دستگاه اجرایی ذی‌ربط این موضوع وزارت ورزش و جوانان است، اما اگر آن‌ها کمکی را لازم بدانند حتماً معاونت حقوقی پیگیری خواهد کرد.» وی یادآور شد: «عدم ورود زنان به ورزشگاه منع صریح نیاز ندارد و هنگامی که این منع وجود ندارد، اصل بر جواز است و من منعی برای ورود زنان به ورزشگاه ندیده‌ام.»

۱۵ مرداد ۱۳۹۸

در همایش روز ملی ازدواج با تأکید بر اینکه انتخاب خوب، ازدواج ساده را رقم می‌زند، افزود: باید برای انتخاب‌های خوب جوانان و افزایش عزت‌نفس آنان تلاش کنیم و از فشار و اجبار بپرهیزیم، چراکه در این صورت نتیجه‌ای جز واگرایی ندارد.

ازدواج امری است که سلامت آحاد جامعه را تضمین می‌کند، بر همین اساس باید بنای درستی را در این زمینه در جامعه با دانش روز، تجربیات جامعه خود و با نگاهی به عبرت‌هایی که تجربه جهانی در این زمینه داشته است، پایه‌گذاری کنیم. باید سعی کنیم جامعه را برای انتخاب‌های خوب به دور از فشار و اجبار آماده کنیم. برگزاری آموزش‌هایی در حوزه سبک زندگی اهمیت زیادی دارد، تقاضای من از دستگاه‌های مسئول جدی گرفتن این آموزش‌هاست و نباید بحث شعاری و تشریفاتی تبلیغاتی در این زمینه شود. همچنین طرح گفت‌وگوی ملی خانواده و گفت‌وگوی بین نسلی از برنامه‌های مبتنی بر سیاست‌های ابلاغی به‌منظور ترویج فرهنگ ازدواج به بهبود شرایط خانواده در کشور است که مرحله اول این طرح ملی در ۳۱ استان کشور به سرانجام رسیده و توانستیم مشکلات خانواده‌ها را به فراخور شرایط هر منطقه احصا کنیم. وی با بیان اینکه مسئله مشترک در تمامی پیمایش‌ها اختلال ارتباطی بین اعضای خانواده بوده که از لحاظ کیفیت و کمیت به‌شدت دچار مشکل است، تصریح کرد: فرصت ارتباطی خانواده‌ها از حداقل ۲ ساعت گفت‌وگو طی ۲۰ سال گذشته به ۲۰ دقیقه و از حداقل ۱۵۰۰ کلمه در روز به ۴۰۰ کلمه کاهش یافته است. به همین دلیل زمان و فرصت برای گفت‌وگو در کنار مفاهیم و درک متقابل عاطفی و با آرامش و آسایش خانواده باید مدنظر قرار گیرد.

۱۲ مرداد ۹۸

◆ «آیدا» با فیلم «کودک» برگزیده

معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده

معاونت امور زنان و خانواده: پنجمین جشنواره فیلم کوتاه دانش‌آموزی مدرسه برگزیدگانش را معرفی کرد. جشنواره فیلم کوتاه دانش‌آموزی «مدرسه»

برگزاری مسابقات موتورسواری برای زنان در پیست‌های تعریف‌شده و خاص، رایج است و ممنوعیتی برای آن مطرح نشده و از سوی دیگر مواردی بوده که موتورسواری زنان در ملأعام منجر به بازداشت آن‌ها شده است. بیشتر وکلای کشور مانند دیوان عدالت بر این باورند، قوانین منعی برای موتورسواری لحاظ نکرده‌اند و برای استفاده از موتورسیکلت نیز هیچ صحبت و بحثی در خصوص جنسیت راننده یا راکب آن نشده است. عبدالصمد خرمشاهی، وکیل پایه‌یک دادگستری با اشاره به اینکه داشتن گواهینامه و موتورسواری حق افراد است، توضیح می‌دهد: «زنان می‌توانند با رعایت پوشش و حجاب اسلامی از این وسیله نقلیه استفاده کنند و به نظر می‌رسد حکم دیوان عدالت اداری کاملاً مطابق با موازین قانونی بوده است. همچنین از لحاظ قانونی دستورالعملی وجود ندارد که از حضور زنان با موتورسیکلت در خیابان جلوگیری شود و از نظر شرعی هم ایرادی ندارد و البته جلوگیری از موتورسواری زنان که حجاب و پوشش خود را مراعات می‌کنند، با موازین فقهی هم مغایرت دارد.

۱۴ مرداد ۱۳۹۸

◆ برگزاری کارگاه‌های آموزشی

تخصصی معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده

معاونت امور زنان و خانواده: برگزاری این کارگاه‌های آموزشی با همکاری استان‌ها و شهرداری تهران در ۱۳ استان و در ۱۳ محله تهران صورت خواهد گرفت. از جمله موضوعات کارگاه‌ها عبارت‌اند از: آنچه پیش از ازدواج لازم است بدانیم، با مدیریت عصبانیت قدم با ساحل آرامش بگذار، از عشق بالغ تا مدیریت پایدار، ارتباطات مؤثر جوانان با خانواده، الماس درونت را بشناس و به خودت احترام بگذار.

علاقه‌مندان به‌طور رایگان می‌توانند در این جلسات شرکت کنند. جدول کارگاه‌های آموزشی در سایت معاونت درج گردیده است. ۱۳ مرداد ۹۸

◆ اجبار جوانان در امر ازدواج

نتیجه‌ای جز واگرایی ندارد معاونت امور زنان و خانواده: معصومه ابتکار

◆ مهارت‌آموزی ۵ هزار زن

سرپرست خانوار در سال ۹۷

ایرنا: مدیرکل دفتر راهبری اجرای آموزش سازمان فنی و حرفه‌ای گفت: سال گذشته با تخصیص ۴.۵ میلیارد تومان اعتبار چهار هزار و ۶۸۸ زن سرپرست خانوار در سازمان فنی و حرفه‌ای مهارت‌های لازم را کسب کردند. وی افزود: برنامه مهارت‌آموزی زنان سرپرست خانوار سه فاز دارد، نخست شناسایی گروه هدف و مهارت‌های موردنیاز، فاز دوم برنامه‌ریزی و اجرای مهارت‌های شناسایی شده است و فاز آخر حمایت و تسهیلگری بعد از مهارت‌آموزی است تا توانمند شوند و بتوانند کسب‌وکاری برای خود ایجاد کنند. فاز سوم در حال حاضر بر اساس جدول زمان‌بندی در حال اجراست و پس از مدتی گزارش‌ها را مطالبه می‌کنیم تا ببینیم چند نفر مشغول کار شدند. وی درباره برنامه سازمان فنی و حرفه‌ای در سال جاری گفت: جلسات اولیه برنامه‌ریزی سال ۹۸ نیز در سطح کارشناسی در حال برگزاری است و از سوی وزارت کشور و معاونت زنان ریاست جمهوری موضوع استمرار کار استقبال شده است.

۱۴ مرداد ۱۳۹۸

◆ دیوان عدالت اداری: زنان هم

می‌توانند موتورسیکلت برانند

روزنامه «دنیای خودرو»: تصویری در فضای مجازی پخش شده است که نشان می‌دهد دیوان عدالت اداری در حکمی به پلیس اعلام کرده که موتورسیکلت‌سواری برای زنان آزاد است. دیوان عدالت اداری در این حکم پلیس را ملزم کرده که برای زنان گواهی‌نامه موتورسیکلت‌سواری صادر کند و نوشته رانندگی موتورسیکلت به جنسیت ربطی ندارد.

بعد از اعلام این خبر، محسن قائمی‌نسب مدیرکل حوزه ریاست دیوان عدالت اداری، با تأیید حکم منتشرشده اظهار کرد: حکم صادره، رأی هیئت عمومی نیست، بلکه رأی صادره توسط یکی از شعب با شکایت یکی از بانوان اصفهانی از نیروی انتظامی است. موتورسواری زنان در ایران از آن دست موضوعاتی است که تاکنون درگیر سوءتفاهم‌های زیادی بوده، از یک‌سو

◆ بسیاری از کودکان همسری‌ها،

جنبه ازدواج خرید و فروشی دارند

ایسنا: ابتکار در دومین کنگره سلامت زنان و خانواده گفت: لایحه ممانعت از کودک همسری بسیار مهم است، چراکه درصد بالایی از این ازدواج‌ها به طلاق و آسیب‌های روانی اجتماعی منجر می‌شود، بسیاری از این ازدواج‌ها، جنبه ازدواج خرید و فروشی دارد. وی با بیان اینکه جامعه سالم، جامعه‌ای آگاه است، افزود: با ناآگاهی و بستن فضا نمی‌توان در جهت آرمان‌ها حرکت کرد. نمی‌توان جامعه را نسبت به تحولات، دور نگه داریم چراکه برای رسیدن به جامعه‌ای پویا و پیشرو نیازمند آگاهی هستیم. وی به نقش انجمن‌های علمی مردمی در ارتقا سطح آگاهی اشاره کرد و گفت: آموزش‌ها باید از دوران متوسطه به دختران و پسران داده شود و همچنین آموزش‌های قبل، حین و بعد از دواج لازم و ضروری است. وی با تأکید بر نقش مؤثر کلینیک‌های درمانی خانواده و مشاوره جنسی، گفت: باید از افرادی که نگاه روشن به آینده ایران دارند استفاده کرد.

ابتکار با اشاره به فعالیت بیش از ۴۵۰ مرکز اورژانس اجتماعی در کشور، گفت: شبکه اورژانس اجتماعی و با حضور مشاوران اجتماعی شبکه‌ای موفق در حوزه اجتماعی است و با شماره تماس ۱۲۳، خدمات امدادی در برابر خشونت علیه کودکان، زنان و سالمندان ارائه می‌شود. وی افزود: در کنار این لویج، لایحه حمایت از کودک و نوجوان وجود دارد که ۱۰ سال است در کمیسیون قضایی معلق مانده بود و به درخواست دولت دوازدهم به صحن مجلس شورای اسلامی رسید و تصویب شد و به شورای نگهبان رفت و مجدد ایراداتی به این لایحه گرفته شد که مجدد به کمیسیون قضایی برگشت خورده است. لایحه ممانعت از کودک همسری نیز بسیار مهم است، چراکه درصد بالایی از این ازدواج‌ها به طلاق و آسیب‌های روانی اجتماعی منجر می‌شود؛ و بسیاری از این ازدواج‌ها، جنبه ازدواج خرید و فروشی دارد. وی در پایان تأکید کرد: مأموریت حوزه زنان و خانواده ریاست جمهوری ترویج زندگی سالم است.

۱۲ مرداد ۱۳۹۸

سیاست‌های ترویج لباس ایرانی و اسلامی در دولت خاطرنشان کرد: لباس‌هایی که برگرفته از سنت و هویت ایران است را ترویج بدهیم و کمک کنیم دخترانمان بتوانند انتخاب‌های خوبی در زمینه پوشش داشته باشند. خوشبختانه تفاهم‌نامه‌هایی با وزارت ارشاد در این زمینه داشته‌ایم و همکاری‌های خوبی با ستاد مد لباس داریم. همچنین در رابطه با تعامل دولت با قوه قضائیه در خصوص نوع برخورد با کم‌حجابی عنوان کرد: دولت نیز تأکید دارد که قانون باید اجرا شود ولی روش‌ها باید ایجابی باشد، چراکه ما از برخورد و روش سلبی نتیجه نگرفتیم و فکر نمی‌کنیم با روش‌های سلبی به جایی برسیم. به آموزش و پرورش پیشنهاد داده‌ایم دختران در مدارس بی‌حجاب باشند؛ یعنی با ایجاد فضای محفوظ و مناسب، بستر را برای بی‌حجابی دختران در مدارس ایجاد کنیم. در بسیاری از مدارس مذهبی ما، سال‌هاست دختران در داخل محوطه که اشراف وجود ندارد و مرد هم تردد ندارد، بدون حجاب تردد می‌کنند. لازم است در مدارس دیگر آموزش و پرورش این رویه شکل بگیرد. در این خصوص با آموزش و پرورش در حال مذاکره هستیم.

۱۲ مرداد ۱۳۹۸

◆ زنان سرپرست خانوار در اولویت

بیمه زنان خانه‌دار

مهر: فاطمه ذوالقدر در جلسه هم‌اندیشی بررسی چالش‌های بیمه زنان که با حضور اعضای فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی برگزار شد، گفت: میزان مرخصی زایمان تا سال‌های گذشته فقط ۶ ماه بود اما در مجلس این مدت به ۹ ماه تغییر کرده است و باید تأمین اجتماعی نسبت به اجرای آن اقدام کند. در بودجه امسال نیز برای بیمه زنان خانه‌دار رقم خوبی در نظر گرفته شده است که البته زنان سرپرست خانوار در اولویت قرار دارند. حتی بانوان بدسرپرست و بی‌سرپرست که دارای سه فرزند هستند، بیمه آن‌ها انجام شده است. وی افزود: برای بیمه زنان عشایر و روستایی که بیمه آن‌ها با مشکل جدی مواجه شد، اقدامات خوبی انجام داده‌ایم.

۱۲ مرداد ۱۳۹۸

که با هدف کشف استعدادها هنری دانش‌آموزان سراسر کشور از سال ۱۳۹۱ فعالیت خود را آغاز کرده امسال در دوره پنجم، طی فراخوانی موضوعات خود را اعلام کرد. در این دوره از جشنواره که با حمایت مؤسسات و سازمان‌هایی از جمله ستاد توسعه فناوری‌های نرم و هویت‌ساز معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، مرکز ملی پرورش استعدادها درخشان، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان جوانان جمعیت هلال احمر، شورای عالی انقلاب فرهنگ اسلامی، اتحادیه انجمن اسلامی شهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و بسیج صداوسیما برگزار شد، معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده نیز با اعلام موضوع گفت‌وگو در خانواده و گفت‌وگوی بین نسلی حمایت خود را از این جشنواره اعلام کرد. در مراسم اختتامیه پنجمین دوره جشنواره فیلم کوتاه دانش‌آموزی با حضور داوران، آثار برگزیده در هر بخش معرفی و تقدیر شد. نکته مورد توجه این جشنواره، حضور دانش‌آموزان استان‌های مختلف و نیز افزایش دختران در بین برگزیدگان بود. نماینده معاونت ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده با تقدیر از آیدا فرهنگیان، جایزه فیلم برگزیده معاونت را به وی تقدیم کرد

۱۲ مرداد ۱۳۹۸

◆ فضاسازی مناسب مدارس

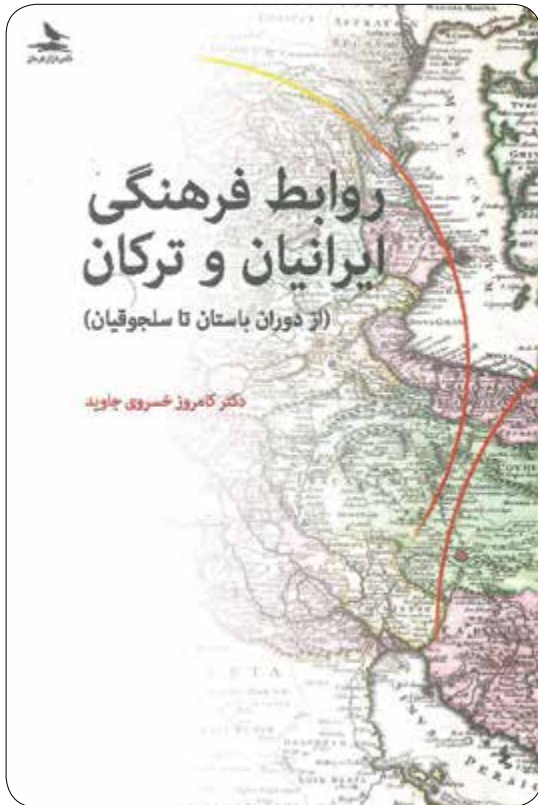
برای حضور دانش‌آموزان دختر

بدون ضرورت استفاده از حجاب/

سیاست‌های ترویج لباس ایرانی و

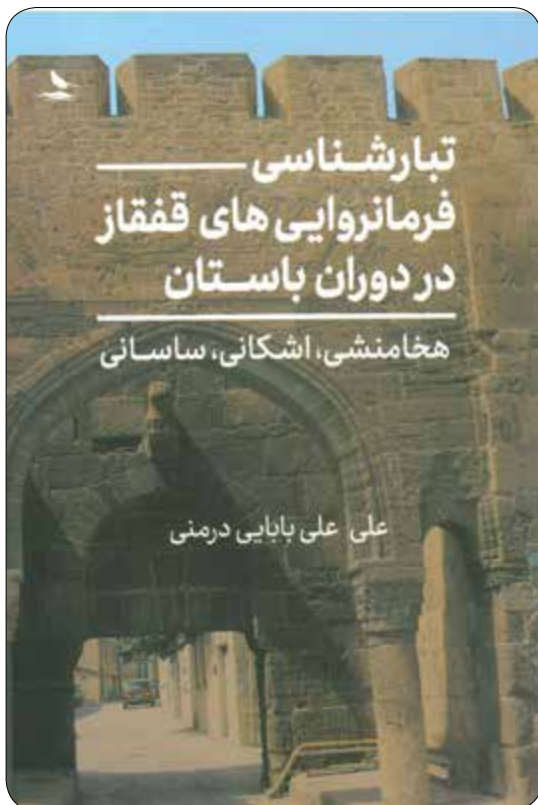
اسلامی در دستور کار

برنا: معصومه ابتکار با اشاره به لزوم گفت‌وگو با نسل‌های جوان در رابطه با مسئله حجاب گفت: گفت‌وگو بین نسلی را طی سال گذشته در قالب گفت‌وگو ملی خانواده شروع کردیم و طی تعاملی با آموزش و پرورش، سیاست‌های گفت‌وگوی بین نسلی را اجرا می‌کنیم. وی با اشاره به اینکه استفاده از روش‌های سلبی در برخورد با کم‌حجابی بی‌نتیجه است، در خصوص بحث حجاب در دولت صحبت‌هایی شده که رویکردها و نگاه در این خصوص ایجابی باشد. وی در توضیح



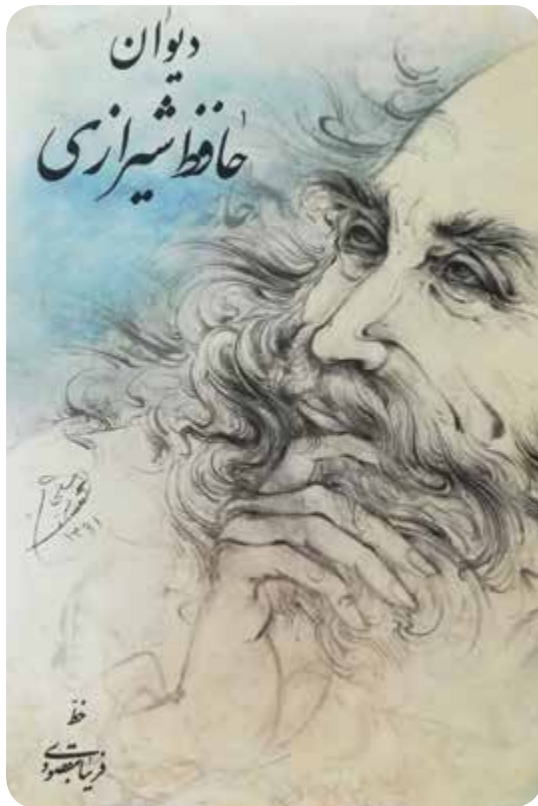
این کتاب دستاورد پژوهشی است در روابط ایرانیان و ترکان باستان که کوشش‌های ایرانیان در گسترش دین، فلسفه و دانش سیاسی در شرق آسیا را نشان می‌دهد.

مؤلف برای تألیف این کتاب در متن‌های تاریخی ایران و اسلامی و لاتینی جستجوی بسیار کرده و پژوهشی ارجمند را سامان داده است.



این کتاب که نوشته دکتر علی بابایی درمنی است، در واقع بخشی از تاریخ ایران باستان است و نویسنده چگونگی و رویدادهای دوران فرمانروایی فرمانروایان هخامنشی و اشکانی و ساسانی قفقاز را در آن گزارش کرده است.

پژوهشگر مؤلف با تدوین فهرست نام پادشاهان و نقشه‌های ارزشمند و تصویرهای خوب از آثار باستانی و فرهنگی ایرانی در قفقاز بر جذابیت کتاب افزوده است.



دیوان حافظ به خط فریبا مقصودی
این کتاب که دومین کتابت هنرمند از دیوان خواجه
شیراز است به طور نفیس چاپ و منتشر شده است
و نخستین نسخه هنری از سروده‌های حافظ آسمانی
بوده است که از زمان حیات شاعر تا امروز توسط زن
خوشنویسی شده است. فریبا مقصودی که از سوی
بزرگان ادب و هنر ایران زمین «خط بانوی ایران»
لقب گرفته، در این عرصه اولین‌ها را آفریده است.
قرآن به خط زن خوشنویس که نخستین و یگانه زن
خوشنویس کاتب کل قرآن کریم در جهان اسلام
است. وی تا کنون چهار با قرآن را به خط نستعلیق
و به شیوه عثمان طه خوشنویسی کرده است و به
چاپ و نشر آن توفیق یافته و در سایه کتابت قرآن به
خوشنویسی ۶۰ هزار بیت شاهنامه فردوسی، دیوان
حافظ، رباعیات خیام، دوبیتی‌های باباطاهر، مثنوی
مولانا، خمسه نظامی، بوستان و گلستان سعدی و...
نائل شده است که اکثرا چاپ و منتشر شده است.

www.hazarekerman.ir



به اطلاع می‌رسانیم مراسم
چهلمین سالگرد درگذشت مرحوم
آیت‌الله طالقانی، روز جمعه پانزدهم
شهریورماه ساعت شانزده و سی
دقیقه در کانون توحید تهران
برگزار می‌شود.

www.hazarekerman.ir